



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# آزادی، شہرچہ مہرچہ، زور مہرچہ

میز کرد  
آیت اللہ بہشتی  
حبیب اللہ بیمان  
مہدی فتنابور  
نور الدین کیا توری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آزادی : هرج و مرج و زورمداری

نویسنده:

سید محمد حسینی بهشتی

ناشر چاپی:

روزنه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	آزادی، هرج و مرج، زورمداری
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	فهرست
۱۴	مقدمه
۲۰	جلسه اول
۹۲	جلسه دوم
۱۹۴	پیوست
۱۹۸	نمایه
۲۰۶	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: آزادی، هرج و مرج، زورمداری/[تهیه و تنظیم] بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید دکتر بهشتی.

مشخصات نشر: تهران: روزنه، 1390.

مشخصات ظاهری: 166ص.

شابک: 978-964-334-354-5

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: محمد حسینی بهشتی، حبیب الله پیمان، مهدی فتاپور، نورالدین کیانوری.

یادداشت: کتاب حاضر در سال 1381 توسط انتشارات بقعه چاپ و منتشر شده است.

یادداشت: نمایه

موضوع: آزادی -- مناظره ها

موضوع: آنارشیزم -- مناظره ها

موضوع: ایران -- اوضاع اجتماعی -- 1358 - 1360

شناسه افزوده: بهشتی، سیدمحمد، 1307 - 1360.

شناسه افزوده: Bihishti Muhammad ,

شناسه افزوده: بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید دکتر بهشتی

رده بندی کنگره: 4/JC585/1390

رده بندی دیویی: 323/44

شماره کتابشناسی ملی: 2358880

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2



آزادی هرج و مرج زورمداری

آیت الله سید محمد حسینی نیشابوری

دکتر حبیب الله پیمان

مهدی فتاپور

دکتر نورالدین کیانوری

بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی

تهران 1390

ص: 3

عنوان و نام پدیدآورنده آزادی هرج و مرج زورمداری آیت الله بهشتی دکتر حبیب الله پیمان دکتر نورالدین کیانوری مهدی فتاپور

مشخصات نشر : بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی - تهران بقعه 1381.

مشخصات ظاهری: 196 ص

شابک : 9789646887834

وضعیت فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

1. آزادی -- مناظره ها. 2. آنارشسیسم -- مناظره ها. 3. بهشتی محمد 1360 - 1307 -- مناظره ها. 4. پیمان حبیب الله 1314 --  
مناظره ها. 5. کیانوری نورالدین 1378 - 1294 -- مناظره ها. 6. فتاپور مهدی -- مناظره ها. 7. ایران -- 1360 - 1358. الف. بنیاد  
نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی.

JC 44/323 585/آ 4

کتابخانه ملی ایران 81-42126 م

آزادی هرج و مرج زورمداری

تهیه و تنظیم : دکتر حبیب الله پیمان دکتر نورالدین کیانوری مهدی فتاپور

حروفچین و صفحه آرا : زهرا شیشه گران

ویراستار : عبدالرحیم مرودشتی

طرح جلد : احمد جعفری

چاپ و صحافی

نوبت چاپ

شمارگان

قیمت : تومان

شابک : 978-964-6887-38-4

تلفن : 88320901-3

Email : nashreboghe@gmail.com

ص: 4

## فهرست

مقدمه... 7

جلسه اول... 13

جلسه دوم... 85

پیوست... 187

نمایه... 191

ص: 5



هر حرکت اجتماعی که به منظور اصلاح جامعه شکل گیرد دو هدف عمده را دنبال می کند: نخست، رفع موانع و تخریب ساختارهای نابهنجار؛ و دوم، ایجاد زیربناها و ساختارهای جدید. آن تخریب و این ایجاد بر مبنای ملاکها و معیارهایی صورت می پذیرد که بر اساس آنها حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب شکل می گیرد. انقلاب اسلامی ایران نیز، که پس از به بن بست کشاندن حرکتهای اصلاح طلبانه توسط پهلوی ها با هدف رفع موانع اصلاح و برپایی جامعه ای که زمینه ساز رشد و تعالی انسانها باشد صورت گرفت، دو هدف اساسی داشت: یکی محو پایه های ظلم، ستم، بی عدالتی، اختناق و سرکوب؛ و دیگری تصحیح و تشکیل نهادها و ساختارهای جامعه ای متفاوت. از همین رو، پاسداری از آزادیهای فردی و اجتماعی در برابر توسعه طلبی گروههای فشار و سلطه طلبی حکومت، از جمله مهمترین دغدغه های فکری و عملی رهبران و فعالان انقلاب بود.

از دیگر سو، انقلاب اسلامی، مانند هر نهضت اصلاح طلبانه دیگر، با توطئه ها و دسیسه های داخلی و خارجی که یا در جهت ویرانی نظام نوپای جمهوری اسلامی و یا در جهت کسب و بسط منافع گروهی یا فردی قدرت طلبان و سیطره جویان صورت می پذیرفت، مواجه بود.

نخستین سالهای تاریخ ایران پس از انقلاب پر است از مشکلات کوچک و بزرگی که هر روز در گوشه و کنار این سرزمین پهناور بروز می کرد.

در چنین شرایط فکری و اجتماعی بود که طی سالهای 1357-60 بحث «آزادی، هرج و مرج و زورمداری» از عمده ترین مسایل روز شد. شایان توجه اینکه با توجه به کثرت سازمانها، احزاب و گروههای سیاسی بزرگ و کوچک در کشوری که تازه از اختناق رسته و جامعه ای که تازه طعم آزادی را چشیده بود، در بسیاری از موارد ابراز عقاید سیاسی را به مرز شایعه پراکنی، تشویش اذهان و نشر اکاذیب می کشانید و جوّ سیاسی را گاه به حدّی آلوده و ملتهب و پرتشنج می ساخت که امکان بازشناخت واقعیت از توهم، غوغاگری از انتقاد، و حق از باطل را از شهروندانی که در نخستین تجربه زندگی آزادانه قرار داشتند، سلب می کرد. چنین بود که انجام جلسات مناظره که در آن احزاب گوناگون رو در روی یکدیگر و با صراحت و شفافیت به توضیح مواضع خود پردازند ضرورت پیدا کرد. هنگامی که «سازمان صدا و سیما» جمهوری اسلامی «تصمیم گرفت در این زمینه نقش بایسته خود را ایفا کند، آیت الله دکتر بهشتی که هم از رهبران انقلاب و طراحان نظام و هم دبیر کل حزب جمهوری اسلامی بود، با وجود مشغله های روزمره فراوان، دعوت را پذیرا شد.

سابقه شرکت دکتر بهشتی در این گونه جلسات اما، به سالها پیش از وقوع انقلاب اسلامی بازمی گشت. دانشجویان ایرانی دهه 1340 ش که در اروپا مشغول تحصیل بودند بخوبی به یاد می آورند که وی به تأثیر و اهمیت جلسات گفتگوی صادقانه و شفاف باوری ژرف داشت و در جلسات متعدد، چه با اندیشمندان ادیان و مکاتب فکری دیگر و چه با فعالان و رهبران گروههای سیاسی ایرانی مقیم اروپا، شرکت می کرد.

آنچه در تمامی این مناظره‌ها و گفتگوها، و از جمله در جلسات مناظره‌ای که متن آنها را در این کتاب خواهید خواند، جلب توجه می‌کند، انصاف و متانت در گفتگو، در عین صلابت و شفافیت در تبیین دیدگاهها و مواضع از سوی دکتر بهشتی است.

همان گونه که در ابتدای جلسه اول آمده است، گروههای سیاسی که حیات خود را در گرو غوغاسالاری و جنجال آفرینی می‌دیدند از شرکت در این مناظره‌ها سر باز زدند. فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی که تنها چهار ماه پس از پخش این مناظره‌ها رخ داد، روشنگر این واقعیت است که غوغاسالاران وجود فردی مانند دکتر بهشتی را که با تکیه بر تواناییهای شگرف خود در مدیریت حرکت‌های اجتماعی، اندیشه نظام مند، ایمان ژرف به توانایی دین در اداره جامعه و عشق به خدمت به مردم ستمدیده این مرز و بوم، در جهت تحقق آرمانهای بزرگ و آرزوهای دیرینه آنان تلاش می‌کرد، برنافتند و پس از شکست امواج پیاپی تهمت و افترا، حذف او را تنها راه نجات خود یافتند.

انگیزه بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت الله شهید دکتر بهشتی از انتشار متن گفتگوهای این جلسات مناظره، افزون بر آشنا ساختن نسل جدید جامعه ایران با افکار و اندیشه‌های دکتر بهشتی، پرتوافکنی بر بخشهای فراموش شده‌ای از تاریخ نهضت مردم ایران است. شایان ذکر است که تعداد جلسات مذکور پنج جلسه بوده است، اما در این کتاب فقط دو جلسه آمده است. این بنیاد پس از دو سال تلاش پیگیر از طرق گوناگون جهت به دست آوردن نوارهای جلسات باقیمانده از آرشیو سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، همچنان ناکام ماند. متأسفانه سازمان مذکور با بی‌مهری آشکار و توسل به بهانه‌های واهی از این کار سر باز



زد. نوارهای این جلسات توسط یکی از دوستان که در آن سالها از دانشجویان علاقه مند به این گونه مباحث بوده اند و بخشی از آن بحثها را از تلویزیون ضبط کرده اند در اختیار بنیاد قرار گرفت، که لازم است کمال سپاسگزاری خود را از این اقدام شایسته ابراز داریم.

لازم به یادآوری است دکتر بهشتی بنابر رویه خود برای شرکت در این گونه جلسات، از قبل، رئوس مطالب بحث خود را مکتوب و در حین جلسه نیز سؤالات و یا انتقادات مطروحه درباره بحث خود و همچنین انتقاداتش بر مباحث مقابل را نیز یادداشت می نمودند. تا در خلال همان جلسه و یا در جلسه بعد به آن موارد پردازند. جالب آنکه ایشان برای پاسخگویی به مباحث مطرح شده در این میز گرد، بسیاری اسناد و مدارك مختلف را جمع آوری و دسته بندی کرده بودند، تا ضمن ارائه بحث مورد نظر، اسناد گفتار خویش را نیز عرضه نمایند. بحمدالله بیشتر آن یادداشت ها در اختیار بنیاد است که به عنوان نمونه چند گراور از آنها را به ضمیمه همین کتاب ملاحظه خواهید نمود. انتشار کامل آن یادداشت ها پس از آماده سازی و تدوین نهائی، عرضه خواهد شد.

در مورد ویرایش این مجموعه لازم است چند نکته را خاطر نشان کنیم. به دلیل حفظ امانت و همچنین حساسیت مباحث مطرح شده، حتی المقدور سعی شده تا سخنان افراد حاضر در جلسات، به همان نحو که ادا شده آورده شود. به همین دلیل، برخی از کلمات و تعبیر ممکن است به صورت های مختلفی تحریر شده باشد. سرّ این اختلاف در واقع چیزی نیست جز نحوه ادا و ایراد آن اصطلاح یا تعبیر به صورت گوناگون از سوی گوینده. همین است که خواننده در این اثر با ضبط «سوسیالیسم» و «سوسیالیزم» هر دو، مواجه می شود؛ و چنین برخی دیگر از کلمات.

همچنین تعبیری مثل «برعلیه» و امثال آن، بدون ویرایش آمده اند. گویندگان گاه وجوه اسمی یا وصفی را به جای یکدیگر به کار برده اند (مثلاً «کمونیست» به جای «کمونیسم») (که این موارد نیز دست نخورده باقی ماند. موارد دیگری نیز هست که در متن کتاب مشاهده خواهید فرمود. بی شک اگر قرار بود خود گویندگان) که اینک چند تن از آنان در میان نیستند (ویرایش سخنان خود را بر عهده بگیرند، این موارد از سوی آنان تصحیح می شد. اما ما به خود اجازه نداده ایم از سوی آنان نیابت انجام این کار را عهده دار شویم. با این همه، کوشیده ایم با استفاده از علائم سجاوندی و کاربرد حروف ایتالیک و نشان دادن جملات معترضه، که در خطابه‌های شفاهی فراوان پیش می آیند، متن مکتوب حاضر را هر چه بیشتر به کلام ملفوظ گویندگان نزدیک کنیم. در هیچ جا در سخنان گویندگان تصرف نکرده ایم. اگر هم برای روشن شدن مراد گوینده، مجبور به اضافه کلمه ای شده ایم، آن را میان علامت [ ] آورده ایم. بیشترین توجه ما معطوف بوده است به برگرداندن جملات شفاهی به الگوهای جملات کتبی.

همچنین بر خود لازم می دانیم که از ویراستار محترم، جناب آقای عبدالرحیم مرودشتی که تقریر و تنظیم این گفتگوها را عهده دار بوده اند سپاسگزاری کنیم. امید آنکه در آینده نه چندان دور نوار جلسات باقیمانده نیز تهیه شود و نسبت به انتشار کامل آنها اقدام گردد.

بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی



## جلسه اول

\*جلسه اول (1)

ص: 13

---

1- این جلسه در تاریخ 1/3/1360 برگزار شده است.



میزگرد تلویزیونی آزادی، هرج و مرج و زورمداری»، با حضور دکتر محمد حسینی بهشتی، دکتر حبیب‌الله پیمان، مهدی فتاپور، دکتر نورالدین کیانوری.

مجری: بسم الله الرحمن الرحيم. سازمان صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران پس از استقرار مدیریت جدید توفیق یافته که برنامه‌هایی تهیه کنند در جهت روشننگری مسایل سیاسی و آشنا کردن ملت قهرمان ایران با مسایل مبتلابه جامعه، که می‌تواند در جریان جنگ تحمیلی تا حد زیادی فشار بار پشت جبهه را کاهش دهد و از تشنجی که گاه‌گاه برای انحراف افکار جامعه آفریده می‌شود، جلوگیری کند.

درباره این برنامه، که به صورت بحث آزاد به حضور بینندگان عزیز عرضه می‌شود، انگیزه‌های سازمان صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران، در درجه اول، روشن کردن بعضی مبهمات درباره مسائل ایدئولوژیک، مسایل سیاسی، و مسائل اقتصادی در جامعه انقلابی ایران امروز است. این برنامه‌ها می‌کوشد تا در جهت تحقق بخشیدن هر چه بیشتر به اصول اسلامی و آشنایی افکار با اصول اسلام گام بردارد. با شنیدن و دانستن نقطه نظرهای مکاتب مختلف در این راه، سعی داریم هرچه بهتر در سالم سازی جامعه قدم برداریم و با گروه‌هایی که بامسائل برخورد صادقانه دارند، برخورد کنیم. به مصداق آیه: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ

ص: 15

یستمعون القول، فیتبعون احسنه»)، سعی داریم که به بهترین نحو و صادقانه، تمام نقطه نظرهای گروههای مختلفی را که در کارشان صداقت و امانت دارند، به حضور بینندگان عزیز عرضه داریم.

در جلسات مقدماتی که تشکیل شد، برای دانستن نقطه نظرات گروهها و احزاب مختلف، تقریباً تمامی آنها شرکت کردند؛ ولی موقعی که کار ضبط این برنامه ها آغاز شد، متأسفانه خیلی از آنها نیامدند و شرکت نکردند. البته سازمان رادیو و تلویزیون موظف بود تمام سازمانهای سیاسی را که علیه دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام مبارزه مسلحانه کرده اند در این بحثها شرکت بدهد. ولی اکثر آنها خودشان، به رغم شرکت در بحثهای مقدماتی، در ضبط برنامه شرکت نکردند. برخی از این سازمانها عبارت اند از: سازمان مجاهدین خلق، جبهه ملی، دفتر هماهنگی [همکاریهای] مردم با آقای رئیس جمهور، جاما، نهضت آزادی، و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. البته درباره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی باید تذکر بدهم که آنها علاقه داشتند در این بحثها شرکت کنند، منتها صحبتشان این بود که باید سازمانهای جبهه ملی، نهضت آزادی و گروههایی که با آنان اختلاف نظر دارند نیز حتماً شرکت بکنند تا آنها هم شرکت داشته باشند. اما چون آن سازمانها نبودند، در نتیجه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم شرکت نکرد.

به هر حال، این برنامه، که به صورت بحث آزاد ارائه می شود، آماده است و دیگر، گروهها و احزاب مختلف بهانه ای ندارند که بگویند در مملکت اختناق است و کسی نمی گذارد ما حرفهایمان را بزنیم. حتی سازمانی بود که نامه سرگشاده ای خدمت امام نوشته و تذکر داده بود که نمی گذارند ما به تلویزیون بیاییم و مسأله چماق داری را مطرح کنیم.

اصولاً تیر برنامه امروز ما همین مسأله است، منتها با عنوان آزادی، هرج و مرج و زورمداری. یعنی، تمام مسائلی که آنها علاقه دارند مطرح کنند، عیناً در همین برنامه مطرح خواهد شد. و امیدوارم که پنخس این برنامه، دیگر بهانه ای برای آن گروهها نگذارد تا مطرح بکنند که نمی گذارند ما حرفهایمان را در تلویزیون بیان کنیم.

البته، این بحث ممکن است در این برنامه به اتمام نرسد، ولی اشکالی ندارد، چون این برنامه می تواند به صورت سریال ادامه پیدا کند و گروهها بیایند و آن را ادامه بدهند تا به نتیجه ای برسیم.

سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با اینکه خودش درباره مسائل موضع گیری دارد، ولی در بحثی که در اینجا درمی گیرد کاملاً بی طرف است و به هیچ وجه از هیچ حزب و گروهی طرفداری نمی کند .

موضوع بحث امروز ما «آزادی، هرج و مرج و زورمداری» است. کسانی را که در این بحث شرکت دارند، به ترتیب خدمتتان معرفی می کنم: آقای حبیب الله پیمان، از جنبش مسلمانان مبارز؛ آقای سیدمحمد حسینی بهشتی، از حزب جمهوری اسلامی؛ آقای نورالدین کیانوری، از حزب توده؛ آقای مهدی فتاپور، از سازمان فدائیان خلق.

فرصتی که برای صحبت به آقایان داده می شود مساوی است. ابتدا از آقای بهشتی شروع می کنم. از ایشان خواهش می کنم نقطه نظرهای خودشان را درباره آزادی بفرمایند، و اصولاً بفرمایند که این بحث آزاد چگونه می تواند راهی برای آشنایی با مفهوم آزادی به ما عرضه کند.

سیدمحمد حسینی بهشتی: بسم الله الرحمن الرحيم. بی شك در يك جامعه زنده، برخورد سالم و سازنده آراء و افكار، شرط زنده ماندن و پیشرفت کردن است. ما در طول مدت چندین دهساله ای که در رابطه با



اسلام و مبارزه مسلمانان بر ضد هر گونه جباریت، سخن گفته ایم، یا نوشته ایم، یا بحث کرده ایم، همیشه بر این نکته تکیه کرده ایم که اسلام از نظر جهان بینی و ایدئولوژی، از نظر نظام عقیده و رفتاری، بر آزادی انسان تأکید دارد. حزب جمهوری اسلامی هم از آغاز که کلیات مرامنامه اش منتشر شد، از همان آغاز تأسیس حزب، این مطلب را تأکید کرد. در مقالات مفصلی که در شرح مواضع حزب منتشر شده، این مطلب را با تفصیل بیشتر بیان کرده ایم.

وقتی دعوت شد که این برنامه در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران اجرا بشود، و گفته شد که گروههای گوناگونی که اطراف این بحث هستند شرکت می کنند، شورای حزب تصمیم گرفت نماینده ای بفرستد. این نماینده در جلسات مقدماتی شرکت کرد و آمادگی حزب را برای شرکت فعال و خلاق و روشنگر در این بحث اعلام کرد. موضوعات انتخاب و به حزب اعلام شد. حزب در مورد موضوعات تصمیم گرفت و بنا شد بر همین منوال در بحث شرکت کند. ولی بعد گفتند که از آن جمعیت‌های متعدد، که خیلی هم در نشریات و سخنرانیها و بحثهایشان دم از ضرورت بحث آزاد می زنند، عده ای پای عمل که پیش آمده شرکت نکرده اند. البته این تجربه ای است که ما مکرر داشته ایم. هر وقت برای بحث آزاد زمینه ای آماده می شود تا گروهها شرکت بکنند، کسانی که معمولاً مسأله آزادی و بحث آزاد را بیشتر به صورت یک شعار و یک پرچم خاص برای خودشان و گروهشان مطرح می کنند، عقب می زنند و نمی آیند. این دومین بار در همین مقطع اخیر است که چنین می شود.

به هر حال، ما فقط می خواستیم بدانیم که بالاخره در این بحث و گفتگو، نظرهای کاملاً متقابل حضور دارد یا نه. وقتی گفتند که در بحث،

دو گروه مارکسیستی هم حضور دارد، که طبیعتاً جهان بینی و زیربنای فکریشان مقابل اسلام است، طبیعی بود که حزب جمهوری اسلامی این موقعیت را میدانی برای برخورد آراء و اندیشه هایی از جهان بینیهای مختلف و متقابل بیابد و این بحث را پربار بشناسد. البته، اگر گروههایی که احیاناً زیربناهای دیگر دارند، جهان بینیهای دیگر دارند، از قبیل آنهایی که جهان بینیهای لیبرالیستی دارند و بیشتر از آن مسیر سخن می گویند و حرکت می کنند، یا بینشهای التقاطی دارند، (بین اسلام و مارکسیسم، اسلام و لیبرالیسم، و نظایر اینها)، آنها هم شرکت می کردند، آن گاه این بحث می توانست جامعتر باشد. به عقیده ما این برنامه باید حتماً در جامعه آغاز شود و پیش برود و مردم ما، و بخصوص نسل جوان و نوجوان ما، ببینند و بیابند که می شود حرفها را بدون ظاهرسازیها و بدون مانورهای بیجا، صرفاً در شکل برخورد سالم آراء و اندیشه ها مطرح کرد. هر قدر هم این بحثها زیربناهایش متفاوت باشد و از نظر جهان بینی صد و هشتاد درجه هم با هم متقابل و متفاوت باشند، اشکالی نیست. این همانی است که ما همیشه می گوئیم که در جامعه اسلامی، جامعه محمدی، در جامعه امام جعفر صادق، در این جامعه آزادی سالم و سازنده باید باشد و تأمین بشود. امیدواریم این آغاز سودمندی باشد برای این برنامه ها. و امیدواریم که ما بتوانیم به شکل سودمند و سالمی در این برنامه ها شرکت داشته باشیم.

در این جلسه، نقطه نظر این است که دیدگاههای اصلی بیان بشود. من برای اینکه دقیقاً دیدگاههای اسلامی را، که حزب جمهوری اسلامی به عنوان يك سازمان و تشکیلات اسلامی دارد، برای بینندگان و شنوندگان عزیز و برای آقایانی که در بحث شرکت دارند، بیان کنم،

ترجیح می‌دهم که عین مطلب مواضع را بخوانم تا با دقت بیشتری مطرح شده باشد.

آزادی: در جهان بینی اسلام، انسان شدن است مستمر و پویایی است خودآگاه، انتخابگر و خودساز. ما بر این چهار عنوان تأکید داریم. در جهان بینی اسلام، انسان شدن است؛ شدن است مستمر. همواره يك شدن است؛ و پویایی است؛ تلاش است. پویایی است خودآگاه و انتخابگر. انتخاب کننده، و خودساز. در نهاد و نهانش، کششها، خواستها و انگیزه‌هایی آفریده شده که او را به این حرکت و پویایی خودساز وامی‌دارد. و او بر اساس آگاهی‌هایی که در فطرتش زمینه دارد، و در پرتو تجربه و عمل، بارور می‌شود، و با قدرت‌گزینی آزاد که به او داده شده، جهت این پویایی سازنده را آگاهانه و آزادانه برمی‌گزیند و در جهتی که خود انتخاب و اختیار کرده است، رشد می‌کند، جلو می‌رود و ساخته می‌شود. ویژگی اساسی انسان همین خودسازی و محیط‌سازی آگاهانه و آزادانه اوست. ارزش او در همین است که می‌تواند آزادانه به راه خیر و فضیلت درآید، یا آزادانه به راه زشتی و شر و پستی و ناپاکی فروغلتد. و این است آزمون بزرگی که در آن شرکت دارد. به بیان قرآن، «إِنَّمَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَطْفَةٍ امشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا، إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ، إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا». ما انسان را از چکیده‌ای به هم تافته و در هم آمیخته آفریدیم، تا وی را بیازماییم. او را شنوا و بینا ساختیم. ما راه را به او نشان دادیم تا یا خواستار نعمت شود یا ناسپاس (سوره دهر، آیه 2). و در سوره کهف، آیه 28: «قُلْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ». بگو حق از جانب خداوندگارتان است؛ هرکس می‌خواهد باور کند و هرکس می‌خواهد باور نکند. بنابراین، اصل در زندگی این

انسان این است که آزاد بماند، و این آزادی او محدود نگردد، مگر محدودیتهایی که اگر رعایت نشود، به آزادی واقعی خود او، یا به آزادی دیگران لطمه زند.

این بیان کلی و فشرده ما در زمینه آزادی است. در ادامه بحث، پیرامون آزادی و بی بند و باری و آزادی عقیده و آزادیهای سیاسی صحبت خواهیم کرد.

مجری: صحبت شما دقیقاً ده دقیقه و پانزده ثانیه طول کشید. من از آقای کیانوری خواهش می کنم نقطه نظرات خود را درباره آزادی و اصولاً همین بحث آزاد بیان بفرمایند.

نورالدین کیانوری: ما به نام حزب توده ایران به این ابتکار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران جداً تبریک می گوئیم. حزب توده ایران جزو آن سازمانهای سیاسی است که در دوران چهل ساله موجودیت خود خیلی کم از چنین امکانی برخوردار بوده، و شاید اصلاً از چنین امکانی برخوردار نبوده است؛ این که به وسیله دستگاه تبلیغاتی گسترده ای مثل صدا و سیمای جمهوری بتواند نظریات خود را با توده های زحمتکش و مردم ایران مطرح بکند. به این ترتیب ما به این ابتکار تبریک می گوئیم. ابتکار بسیار بجایی است، برای اینکه در جامعه ما، به ویژه در ماههای اخیر، بحثهای خیلی زیادی در این باره انجام گرفته است که آیا آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد تأمین آزادی فکر و اندیشه و اظهار عقیده مطرح شده و تثبیت شده، آیا در واقعیت هم امکان این را خواهند داشت که عملی بشوند یا خیر. به نظر ما، اگر این بحث که در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران شروع شده، با تمام آن وسعتی که در نظر گرفته شده دنبال شود - برای اینکه این مسائلی که در قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شده، به طور جدی از طرف مقامات حاکمیت کنونی ایران دنبال می شود و به آن احترام گزارده می شود. ما خیلی متأسف هستیم از اینکه گروههایی که خیلی لازم بود در چنین بحثی شرکت بکنند، گروههایی که از مدتها پیش این مسایل را مطرح می کردند و می گفتند که چنین بحثی برای روشننگری در میان توده مردم نسبت به مسایل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران ضرورت دارد، از چنین امکانی بهره گیری نکردند و در این بحث، به دلایلی که به نظر ما بنیانی و اساسی نیست، شرکت نکردند. امیدوار هستیم که در بحثهای آینده با نتیجه گرفتن از پخشهای اولیه این بحثهایی که الآن یکی از آنها انجام گرفته و دیگری در حال انجام است، و دیگری هم انجام خواهد گرفت، آنها هم به این نتیجه برسند که شرکت در این بحثها نه تنها ضرری ندارد، بلکه می تواند بسیار مفید باشد. بحث بین نظریات گوناگون در يك جامعه آزاد، در صورتی که هدف عبارت نباشد از گمراه کردن مردم، هیچ وقت نمی تواند مُضر باشد و حتماً مفید است؛ برای اینکه نظریات مختلف با همدیگر برخورد پیدا می کنند، و در این برخورد می توانند صیقل پیدا بکنند و حتی می توانند یکدیگر را تکمیل بکنند؛ می توانند به همدیگر کمک بکنند؛ می توانند نقاط ضعف همدیگر را کم بکنند و در نتیجه برای افکار عمومی مردم راهنمای بهتری باشند. با این ترتیب، ما، همان طور که گفتیم، امیدوار هستیم که در بحثهای آینده، این جرگه بحث کنندگان از آنچه که امروز هست وسیع تر بشود و تمام آنهایی که علاقه مند هستند نظریاتشان را با مردم مطرح بکنند، در این بحثها شرکت بکنند.

ولی آنچه به بحث خود ما، یعنی بحث آزادی، هرج و مرج و زورمداری، مربوط است، بحث فوق العاده بااهمیتی است. واقعیت این

است که این بحث در مورد یکی از مهمترین و اساسی ترین مسائل اجتماعی ما انجام می گیرد، که حقوق انسانها، حقوق مردم، حقوق اقشار مختلف جامعه ما، در این جامعه چیست. در مورد موضع گیری اساسی حزب توده ایران در مورد مسأله آزادی در جامعه، گمان می کنم کافی خواهد بود که بخشی از برنامه جدید حزب توده ایران را که کوتاه هم هست، در مورد «تحکیم مبانی آزادی و تأمین امنیت اجتماعی» به اطلاع شنوندگان گرامی برسانم. در این بحث، ما نظر خود را نسبت به آزادی به طور دقیق مطرح کرده ایم.

شکوفایی جمهوری اسلامی نو بنیاد ایران، تنها در صورت شرکت آزاد و فعال همه نیروهای خلق، یعنی توده های دهها میلیونی کارگران و دهقانان و پیشه وران و روشنفکران زحمتکش، در تعیین سرنوشت کشور امکان پذیر است. هر گونه کوشش برای تحمیل نظریات قشری و تنگ نظرانه، حرکت جامعه را به سوی شکوفایی تا حد فلج کردن آن کند خواهد کرد.

1- تأمین حقوق و آزادیهای مردمی وقتی میسر است که همه سازمانهای اجتماعی و سیاسی و صنفی مردمی و مترقی، بدون هیچ گونه محدودیت و تبعیض، امکان فعالیت آزاد و برابر برای نشر و تبلیغ نظریات خود داشته باشند، و به هیچ گونه انحصارطلبی و اعمال فشار و تحمیل نظریات و تبعیض از سوی هیچ مقامی و فردی راه داده نشود، و هر گونه تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی افراد و سازمانها، از سوی هر مقام، مورد پیگرد قانونی قرار گیرد.

2- قانون اساسی جمهوری اسلامی، که یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب شکوهمند میهن ما است، و از همین رو مورد تأیید حزب توده

ایران قرار گرفته، چهارچوب مناسبی را برای تأمین و تضمین این آزادیها به وجود آورده است. ولی این قانون خالی از برخی نارساییها و کمبودها نیست. برای از بین بردن این کمبودها باید این قانون در جهت تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی توده های محروم، در جهت غیر ممکن ساختن هر گونه دستبرد به این حقوق، تکمیل گردد.

3- در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و تکمیل آن، باید آزادی عقیده، آزادی دین، بیان، قلم و مطبوعات، اجتماعات، احزاب، اتحادیه های صنفی، سکونت، مسافرت، انتخاب شغل، حق اعتصاب برای زحمتکشان، و آزادی دفاع در محاکم و مصونیت های فردی، به طور خدشه ناپذیر تأمین گردد و هر گونه دستبرد به این آزادیها مورد پیگرد قانونی قرار گیرد. مواد قانون اساسی در مورد تشکیل شوراها، به عنوان ارگانهای اعمال حاکمیت محلی، از روستا تا استان، باید بدون خدشه به مورد اجرا درآید. زنان میهن ما که سهم عظیمی در پیروزی انقلاب داشته اند و هم اکنون برابر با مردان در پاسداری از انقلاب حماسه می آفرینند، با کمال تأسف علاوه بر محرومیت هایی که بر همه محرومان جامعه تحمیل شده، فشار طاقت فرسای يك رشته محرومیت های اجتماعی اضافی را به عنوان زن به دوش می کشند. با آنکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی مقام زن مورد ستایش قرار گرفته است، ولی در عمل، این محرومیتها نه تنها از بین نرفته، بلکه بر اثر عمل قشریون و واپسگرایان بر آن افزوده شده است. واقعیت این است که زنان کشور ما، هنوز هم نیمه محرومتر جامعه ما را تشکیل می دهند. [رمز [شکوفایی میهن ما، در تأمین برابری کامل زنان با مردان در همه میدانهای زندگی اجتماعی است.

این کلی‌ترین اصولی است که ما، درباره تحکیم مبانی آزادی در جمهوری اسلامی ایران به آن اعتقاد داریم. این مبانی منطبق است با اصول قانون اساسی. ما برای اینکه این مبانی به واقعیت خدشه‌ناپذیری در جامعه تبدیل بشود، تمام تلاش و کوشش خود را همراه با تلاش سایر نیروهایی که هوادار آزادیهای فردی و اجتماعی هستند، با هر طرز تفکر و جهان بینی که باشند، همراه می‌کنیم و در جهت تمرکز این نیروها، برای آسانتر رسیدن به این هدفهای مشترک، گام برمی‌داریم. - من از ده دقیقه اول خودم، با یک دقیقه کمتر، استفاده کردم.

مجری: خیلی ممنون. در دنباله بحث، از آقای حبیب‌الله پیمان از جنبش مسلمانان مبارز خواهش می‌کنیم نقطه نظرات خودشان را درباره زادی، و اصولاً بحث آزاد بفرمایند.

حبیب‌الله پیمان: بسم الله الرحمن الرحيم. طبیعی است که در جهان خلقت همه چیز نسبی است. این امکانی هم که برای طرح نقطه نظرهای مختلف به وجود آمده، خود به خود نمی‌تواند مطلق باشد. اینک که تغییر مثبتی در سیاستهای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران داده شده تا جریان‌های مختلف و نقطه نظرهای مختلف بتوانند آزادانه در مقابل هم مطرح بشوند و ابهاماتی که در اثر برخوردهای نادرست و غیر منطقی یا فقدان فضای آزاد لازم برای طرح آنها به وجود آمده، تا حدودی از بین برود، باید این فرصت مورد استقبال قرار گیرد، چرا که این سنگر متعلق به توده‌های انقلابی محروم جامعه است؛ متعلق به انقلاب و حرکت انقلابی ایران است و ما نمی‌توانیم به آن به مثابه سنگری در اختیار دشمن نگاه کنیم. اگر موانع و تنگناهایی وجود داشته و محدودیتها یا تنگ نظریهایی مانع از این می‌شده که این سنگر به طور کامل در خدمت



انقلاب و رشد حرکت انقلابی قرار بگیرد، نباید وقتی که يك فرصتی به وجود می آید این فرصت مغتنم شمرده نشود؛ بخصوص که عنصر حُسن نیت را نمی توانیم در این گرایشها به کلی انکار بکنیم. به همین جهت، انتظار بود که سایر دوستانی هم که داوطلب شرکت در بحث بودند، حضور داشته باشند. البته خواسته ها و ایرادهایی که مسئولان صدا و سیما داشتند بهتر است که برای مردم مطرح شود و موانعی که وجود دارد دقیقاً تبیین بشود و اگر اشکالاتی هست که قابل رفع است، خود به خود رفع بشود و در فرصتهای بعدی همه بتوانند شرکت کنند، تا در يك محیط برادرانه نقطه نظرها طرح بشود و مردم مستقیماً با این مسائل آشنا بشوند. بخصوص وقتی بحث سیاسی، آن هم تحت عنوان آزادی و اختناق و چماق داری و زورمداری و مسائل حول و حوش اینها، عنوان شد، این را به فال نیک گرفته و قدم مثبتی تلقی کردیم که حساس ترین مسایلی که از هر جهت به انقلاب و آینده آن مربوط می شود طرح شده است. به هر حال، امیدواریم که این برنامه ها ادامه پیدا کند و در تمام ابعاد ساری و جاری بشود و صرفاً این گرایش مثبت صدا و سیما منحصر به ایجاد چنین فرصتی برای طرح نقطه نظرها نباشد، بلکه این تمایل مثبت و برخورد صحیح مکتبی، در کلیه برنامه های صدا و سیما و رادیو و تلویزیون تسری پیدا کند و اعتمادی را که تا حدودی متأسفانه در گذشته، به دلایلی که همه می دانیم، در بین اقشاری از جامعه از دست داده بوده، این اعتماد مجدداً جلب بشود و مردم این سنگر را از آن خودشان و در مسیر آرمانهای انقلابی خودشان بدانند... (1)

ما آزادی مطلق اصلاً نداریم. هیچ پدیده ای در جهان خلقت به طور مطلق نمی تواند آزاد باشد. آزادی مطلق فقط در قلمرو الله و وجود مطلق

ص: 26

---

1- به دلیل تعویض نوار یک یا چند جمله ساقط شده است.

است. بنابراین، ما باید روشن کنیم آزادی از دید مکتب ما چیست. آیا در مقابل آزادی موانعی وجود دارد یا ندارد؟ چون، وقتی که آزادی به عنوان يك مسأله مطرح می شود، قبول این واقعیت است که در جهان، و در جامعه انسانی به طور اخص، موانعی در برابر آزادی وجود دارد. این موانع باید شناخته بشود تا بتوانیم شرایط تحقق آزادی را تعیین کنیم.

بحث دوم باید به طور ویژه در مورد انقلاب اسلامی ایران باشد. باید روشن کنیم که پیام انقلاب در مورد آزادی و پیوندی که با این اصل دارد چیست. و بعد، در قسمت سوم، باید شرایط عینی فعلی که موجب تشنجات و نارضایتیها و برخوردهای غیر اصولی در سطح نیروهای مردمی شده، باز بشود و ببینیم ریشه های این نابسامانیها و نارضایتیها و برخوردهای غیر اصولی کجاست.

تعریفی که اسلام در مورد آزادی ارائه می دهد، از همان ماهیت انسان درمی آید. ما همه جهان را حرکتی می دانیم از جبر به آزادی. و این جوهر تکامل صیرورت به طرف آزادی است. این در مورد همه پدیده ها [صادق] است و به طور ویژه انسان هم شامل آن است، چرا که خداوند را که ما مبدأ و غایت هستی می دانیم، در همه چیز مطلق است، از جمله در آزادی. یعنی مقید به هیچ چیز نیست. مطلق آزادی در وجود خدا متجلی است. وقتی که می گوئیم «الی الله تسیر الامور»، و انسان هم به طرف خدا در حال صیرورت و شدن است، يك مفهوم اساسی و جوهر اصلی اش این است که انسان هم مثل بقیه پدیده ها از محدودیت مطلق به طرف آزادی مطلق سیر می کند. و اگر قرار است که قرب به سوی خدا معنا بشود، معنای اساسی آن آزادتر شدن انسان است از محدودیتهایی که مانع از حرکت او به طرف کمال است. لذا، در دیدگاه مکتب [اسلام]

آزادی، از صیوررت به طرف خدا، از حرکت به طرف خدا، و از قرب به طرف الله، جدا نیست. از رسالت انسان و رستگاری او هم جدا نیست. اما خوب؛ آزادی را به همین شکل طرح کردن، باز مشکل ما را حل نمی کند، چون می دانیم که به نام آزادی در طول تاریخ جنایتهای فراوانی شده است. آن جمله معروفی که «ای آزادی به نام تو چه جنایتهایی مرتکب می شوند»، مصداق عینی در کل تاریخ دارد. تمام آنهایی که بازدارنده حرکت انسان بوده اند، همه مدعی آزادی بوده اند. شیطان، که ما معتقدیم مظهر بزرگترین مانع در راه تکامل و آزادی انسان است، با شعار آزادی انسان را به بند کشاند. او گفت، ای آدم، خدا تو را محدود کرده از اینکه بروی و به این درخت نزدیک شوی. بیا این محدودیت را از بین ببر! برو به آن مرزی که تو را مانع شده اند؛ خودت را آزاد کن! یعنی شیطان هم آزادی را برای انسان آورد و در پوشش و پرچم آزادی بود که انسانیت را به بند کشاند و از حرکت به طرف خدا بازداشت. پس باید دقیقاً روشن کنیم که عوامل پیش برنده به سوی آزادی چه عواملی اند؛ چه در وجود انسان، چه در جامعه انسانی. چه عواملی مانع راه حرکت انسان اند. اصولاً ما نمی توانیم تصور کنیم که انسان می تواند آزاد مطلق باشد. طرح آزادی به خاطر واقعیت وجود موانع است. این موانع را در بینش مکتبی، در مورد انسان، شیطان یا نیروهای شیطانی می نامیم، که سد سبیل خدا (سبیل الله) می کنند. این يك ضرورت تحقق آزادی است.

مجری: دوباره به بحث شما برمی گردیم. از آقای فتاپور خواهش می کنم نقطه نظر ایشان را درباره آزادی و همین مطلب بحث آزاد، عنوان بنمایند.

مهدی فتاپور: با درود به زحمتکشانی میهنم و کلیه رزمندگان دفاع جنگ تحمیلی عراق، و به همه آوارگان جنگ.

همان طور که در مقدمه قانون اساسی تصریح شده، رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران باید در روند تکامل انقلاب شرایطی را به وجود آورد که نقطه نظرهای متفاوت بتوانند با همدیگر برخورد بکنند. خیلی خوشحالم از اینکه ما امروز اولین جلسه بحث سیاسی را شروع می کنیم .

از نظر سازمان ما، این گام مثبتی که امروز برداشته شده، یک پیروزی برای انقلاب است؛ یک گام در جهت پیشرفت انقلاب است. نه فقط از این نقطه نظر که سازمانها و گروههای مختلف می آیند و مواضع خود را برای مردم مطرح می کنند و مردم را روشن تر می کنند و مردم با مبادی آنها آشنا می شوند، بلکه از این نظر که طرح نکته نظرات مختلف، و اصلاً وجود چنین مباحثی، بتواند فضای جدیدی را به وجود بیاورد که تفاهم و همکاری نیروهای مردمی در این فضا گسترش پیدا کند، تا به این ترتیب فضای جدیدی به وجود بیاید که وحدت مردم ما در مقابل متجاوزین عراقی، در مقابل امپریالیسم امریکا، استحکام بیشتری پیدا کند. [این بحثها] می تواند شرایطی را به وجود آورد که گروههایی که خط سازش با آمریکا را پیش می برند، هر چند برای مردم افشا شده اند، ولی مردم باز هم خیلی روشن تر بتوانند مواضع آنها را درک بکنند و اینها این امکان را پیدا نکنند که به انقلاب ما ضربه بزنند و وحدت مردم ما را متزلزل بکنند. از این نظر، ما این مناظره و بحثها را یک پیروزی برای انقلاب و یک گام در جهت پیشرفت انقلاب می بینیم. من الآن مطمئنم که همه مردم ما، همه مردمی که به استقلال جامعه ما فکر می کنند، از تشکیل این جلسه خوشحال اند. خوشحال اند از اینکه برای سازمانها و گروههایی که هر کدام در سطوح مختلف میان مردم نفوذ اجتماعی دارند، این امکان به وجود آمده تا آنها بتوانند در شرایط

جدید، تفاهم و همکاری خودشان را گسترش بدهند. و مطمئنم از اینکه ضد انقلاب، نیروهایی که مخالف پیشرفت انقلاب هستند، از این فضای جدید ناراحت هستند و قطعاً تلاش خواهند کرد که جلو این گام را بگیرند و اجازه تداوم و پیشرفت این گام جدیدی را که برداشته شده ندهند. به همین دلیل، زمانی که رادیو و تلویزیون مطرح کرد که جلسات بحث آزاد در دستور کار قرار گرفته، ما از این گام استقبال کردیم و مطرح کردیم که هر چند معتقدیم امروز، در شرایط بحرانی کنونی، باید مباحثی باشد که سازمانها و گروهها به طور عمده راجع به آنها بحث بکنند، و بحث مسائل ایدئولوژیک روی مسائل مجرد، امروز چندان به سود انقلاب نیست، با وجود این، در کلیه این مباحث شرکت می کنیم و تلاش خواهیم کرد در جهت اینکه این گام جدید مستحکم تر بشود و تداوم پیدا بکند. در عین حال، خیلی متأسفیم که سازمان مجاهدین خلق در این بحثها شرکت ندارد. در روز اولی که ما برای برنامه ریزی این بحثها شرکت کردیم، نماینده ای از سازمان مجاهدین خلق هم شرکت داشت، و ما خیلی از حضور نماینده سازمان مجاهدین خوشحال شدیم؛ بخصوص در شرایط کنونی که درگیریهایی در شهرها وجود دارد و سازمان مجاهدین هم يك طرف این درگیریهاست. امیدوار بودیم که انجام این مباحثات بتواند به تخفیف این تشنجات كمك بکند. بتواند كمك بکند به گسترش تفاهم و همکاری. ولی دوستان مجاهدان در جلسات بعدی شرکت نکردند. دوستان مجاهدان، همان طور که مطرح می کنند که یکی از هدفهای انقلاب ما گسترش دموکراسی و گسترش جو آزادی است، می بایست از هر گامی که در این جهت برداشته می شود استقبال بکنند و در جهت تقویت آن

گام کوشش بکنند. مسلّم است که برای آزادی و برای گسترش دموکراسی، می بایست مبارزه کرد. و آزادی و دموکراسی یکشبه به دست نمی آید. هر گامی را در این جهت باید تقویت کرد. عدم شرکت سازمان مجاهدین در این بحثها، در جهت تقویت دموکراسی و آزادی نیست. ما امیدواریم که در جلسات بعدی دوستان مجاهدان هم شرکت بکنند و کوشش بکنند که مشکلاتی را که در امر شرکتشان وجود دارد حل بکنند و حضور داشته باشند.

اما راجع به مسأله آزادی: امروز همه سازمانها و گروههای مختلف مطرح می کنند که مدافع آزادی هستند، برای دموکراسی مبارزه می کنند و می خواهند دیکتاتوری و اختناق و استبداد را نابود بکنند. سازمانهای انقلابی، نیروهای مردمی، در زمان شاه برای نابودی دیکتاتوری مبارزه کردند. آنها موفق شدند، و امروز هم از گسترش دموکراسی و گسترش آزادی دفاع می کنند تا انقلاب ما بتواند پیش برود؛ به خاطر اینکه استقلال جامعه ما به طور همه جانبه به دست بیاید و حفظ بشود. ولی از آن طرف می بینیم نیروهای ضد انقلاب، نیروهایی که مخالف پیشرفت انقلاب اند، امروز خودشان را مدافع آزادیهای سیاسی جلوه می دهند و وانمود می کنند که مخالف اختناق، فشار و دیکتاتوری هستند و به اصطلاح می خواهند علیه فشار و اختناق و دیکتاتوری که به نظر آنها وجود دارد، مبارزه بکنند. مثلاً، بختیار می آید اسم رادیویش را می گذارد «رادیوی ایران آزاد»، و خودش را مدافع آزادی جلوه می دهد. مسلماً اگر شاه معدوم هم امروز زنده بود، او هم مدافع آزادی و مخالف استبداد و دیکتاتوری می شد! مسلّم است که آن آزادی که نیروهای انقلابی مطرح می کنند، با آن آزادی که نیروهای ضد انقلابی مطرح می کنند، نمی تواند

يك چیز واحد و يك هدف واحد باشد، بلکه این دو حتماً متضاد یکدیگر هستند. ما دموکراسی را برای این می خواهیم که شرایطی به وجود بیاوریم تا انقلاب بتواند پیش برود؛ استقلال جامعه به دست بیاید و حفظ بشود؛ وابستگیهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ما قطع بشود؛ و عدالت اجتماعی برقرار بشود. در حالی که نیروهای ضد انقلابی، زمانی که آزادی را مطرح می کنند هدفشان این است که شرایطی به وجود بیاید تا آنها بتوانند مثل گذشته مردم را غارت کنند، آزادانه مردم را چپاول بکنند، و بتوانند هر کاری دلشان می خواهد با مردم جامعه ما انجام بدهند.

مجری: شما در حدود دو دقیقه طلبکار هستید. بازمی گردیم به آقای بهشتی. اگر درست فهمیده باشم، این طور که ایشان عنوان فرمودند، محصولات آزادی در اسلام آزاد کردن اندیشه از همه قیود نیست، بلکه رفتن در قید خداوند است که انسان به اسارت می رسد. خواهش می کنم دنباله بحث را بفرمایید.

بهشتی: به طور کلی، وقتی انسان دارای يك نظام بینشی فکری است، همه مسایل از اصول و ریشه ها مایه می گیرد. اینکه ما مسلمانها همیشه در فرهنگمان «اصول دین» داشته ایم، البته حتی به آن معنای گسترده تر، با فروع دین، به همین دلیل است که اسلام يك نظام عقیده و اندیشه و رفتار است؛ به هم پیوسته است. طبعاً وقتی می خواهیم درباره مقررات و قوانین و شکل و فرم آزادیهای فردی و اجتماعی، در شکل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، و به طور کلی آزادیهای رفتاری، بحث بکنیم، اگر بخواهیم از دیدگاه اسلام حرف بزنیم، باید به ریشه برویم. نمی شود نرویم. چون این بحث به عنوان بحث يك جلسه برنامه ریزی نشده است، بلکه طوری برنامه ریزی شده که بتواند ادامه داشته باشد تا به نتیجه ای

روشن و جمع بندی برسیم، به همین جهت من همان شیوه ای را که آغاز کردم دنبال می کنم. یعنی اینکه ببینیم انسان از دیدگاه اسلام دارای چه بافت و چه ساختی در رابطه با آزادی است.

ما گفتیم که از دیدگاه اسلام یکی از بزرگترین امتیازات انسان همین است که آزاد آفریده شده. آن چیزی که در آفرینش، در آن نقطه عطف و نقطه اوج، یعنی نقطه پیدایش انسان، به وجود آمد، این بود که يك موجود آگاه، خودآگاه، محیط آگاه، و آزاد و خودساز و محیطساز پدید آمد. خداوند انسان را طوری ساخت و به او مواهبی داد که در پرتو آن مواهب می توانست خداگونه در طبیعت عمل کند. بنابراین، اولین مسأله این بود که او از اسارت و بردگی و بندگی طبیعت آزاد شد؛ البته نه آزادی مطلق، بلکه آزادی نسبی.

اولین مسأله این است که انسان از بردگی و بندگی طبیعت آزاد است. یعنی قوانین طبیعت بر موجودات دیگر حاکمیت مطلق، یا چیزی نزدیک به حاکمیت مطلق، دارد. ولی وقتی نوبت به انسان می رسد، انسان آن توان را دارد که طبیعت را هم رام و مهار کند؛ قوانین طبیعت را بشناسد، و ببیند چگونه می تواند در این گستره طبیعت حرکت کند تا همیشه محکوم این قوانین نباشد. البته انسان نمی تواند قوانین طبیعت را عوض کند. اینها قوانین خداوندی هستند؛ اینها قوانین الهی هستند؛ به دست انسان عوض نمی شوند. اما انسان می تواند در میدان بسیار وسیعی چنان حرکت بکند که همواره اسیر و برده و محکوم این قوانین نباشد. در حقیقت خداوند به انسان این آزادی را داده که در پرتو آگاهی و در پرتو اعمال آزادی بتواند خودش را، محیط زندگی مورد تمایل و خواست خودش را، از قلمرو يك قانون بیرون بیاورد و به قلمرو آن قانونی که دلخواه اوست ببرد. مثلاً،



انسان به طور طبیعی محکوم قوه جاذبه زمین است. به طور طبیعی، انسان هر جا باشد، نیروی جاذبه او را به سوی مرکز زمین می کشاند. پس قانون جاذبه حاکم است بر اینکه انسان کجا باشد. اما، در حالت عادی که انسان آن آگاهی و آزادی اش را اعمال نکرده باشد، می تواند از سطح زمین مقداری پرش کند، که این هم خودش اعمال قدرت است، ولی فقط می تواند مثلاً دو متر یا دو و نیم متر بپرد. ولی همین انسان، وقتی که آگاهی اش را به کار انداخت، قانون طبیعت را شناخت، و توانست به کمک خلاقیت و ابتکار، که آن هم یکی دیگر از شرایط اعمال آزادی است و از مواهب خداوندی است، دستگাহایی بسازد و با به کار انداختن قانونهای گریز از مرکز، در برابر قانونهای مربوط به جاذبه، خودش را بر مرکبی سوار بکند، می تواند کیلومترها در فضا بالا برود و هر چه که قانون جاذبه زمین به او بگوید کجا می روی از قلمرو من، می گوید، من از تو آزادم؛ دارم پرواز می کنم! تا آنجا جلو می رود که اصلاً از جو بیرون برود و دیگر در قلمرو حاکمیت جاذبه خاص کره زمین نباشد.

بنابراین، آن چیزی که خداوند در جوهره انسان و در گوهر انسان به او عنایت کرده، یکی این است که می تواند خودش را از حاکمیت طبیعت و قوانین طبیعی به این شکل آزاد کند. باز هم تکرار می کنیم، این انسان که پرواز می کند، از سطح چهار، پنج یا شش کیلومتر بالاتر می رود، با هواپیما پرواز می کند، یا سوار فضایی می شود و اصلاً از جو زمین بیرون می رود، قانون جاذبه و حتی قدرت جاذبه زمین را از بین نبرده و آن را خدشه دار نکرده، بلکه در حقیقت خودش هجرت کرده است. در واقع این هم یک نوع هجرت است: هجرت از قلمرو حاکمیت جاذبه زمین، که جلوه ای است از قانون کلی جاذبه عمومی. البته، وقتی آنجا رفت، باز

در میدان يك جاذبه ديگر قرار می گیرد. یا حتی همان حرکت مداری که دور زمین پیدا می شود باز شکل دیگری است از حاکمیت قانون جاذبه زمین یا قانون جاذبه عمومی. اما می بینیم که آن زندان، آن حالت محصور بودن را که يك مرغ دارد و فقط می تواند تا صد متر یا دویست متر پرواز کند، یا يك آهو دارد و فویش می تواند يك مقدار پپرد یا از جایی بالا برود، این محدود بودن را که انسان در آغاز داشت، حالا ندارد. بنابراین، یکی از مسایل، آزادی انسان است در برابر حاکمیت مطلق قوانین طبیعت.

خوب، با رعایت وقت، مثل اینکه ما باید بخش بخش مطالب را بگوئیم، اما اینکه ذهن شما شنوندگان و بینندگان عزیز چطور باید این مطالب را به هم پیوند بدهد تا از آن نتیجه گیری بکند، خودش مسأله ای است! این مسأله در بحث آزاد ما تجربه ای است که با دریافت نظریات شما بینندگان و شنوندگان عزیزمان می توانیم مورد استفاده قرار بدهیم و شکل ادامه بحث را، یا شکل تقسیم بحث را، اصلاح کنیم، به طوری که مطالب بتواند ضمن نظمی در ذهنیت شما قرار بگیرد و شما واقعاً به يك نوع جمع بندی و نتیجه گیری برسید.

مجری: حدود هشت دقیقه استفاده کردید. آقای کیانوری در اول بحثشان آزادی را در انطباق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منحصر کردند، و البته مسلماً نقطه نظرات بسیاری خواهند داشت که خواهش می کنم ادامه بدهند.

کیانوری: ببینید، ما هواداران و پیروان سوسیالیزم علمی، مفهوم آزادی را در رابطه کامل با واقعیت جامعه بشری همیشه مورد بحث قرار داده ایم. معتقد هستیم آزادی یکی از مسایل و مفاهیمی است که اولاً مطلق نیست؛ به تمام معنی نسبی است و تابع تمام قانونمندیهایی است که در جامعه

بشری حکمفرماست. جامعه بشری خودش يك پدیده ثابت و مطلق نیست و دائماً در تغییر است. به این جهت، ما هر وقت می خواهیم از آزادی صحبت بکنیم، باید این مفهوم کلی و عام را محدود بکنیم به آن محدوده ای که مورد بحث ماست، والا نتیجه ای عملی از آن نخواهیم گرفت. انسان يك موجود زنده اجتماعی است. این يك واقعیت است. یعنی انسان تنها نمی تواند به زندگی ادامه بدهد، بلکه فقط در اجتماع انسانی است که می تواند زندگی خودش را ادامه دهد. اگر این انسان را در طبیعت رها کنیم، محکوم به نابود شدن است. این اجتماع انسانی از يك طرف در ارتباط با طبیعتی است که جامعه انسانی را احاطه کرده؛ یعنی در ارتباط با قوانین این طبیعت است. و این قوانین طبیعت، همان طور که آقای دکتر بهشتی گفتند، چون قابل تغییر به معنی کلی و عام خود نیستند، بلکه قابل درك و قابل استفاده و قابل بهره برداری اند، به صورت يك جبر، به صورت يك واقعیتی که خود را به جامعه انسانی تحمیل می کند، وجود دارند. این اولین جبری است که انسان در مقابلش قرار می گیرد و آزادی اش محدود می شود. ولی علاوه بر این جبر طبیعت که آزادیهای انسان را در حدود معینی محدود می کند و انسان در يك مبارزه دسته جمعی کوشش می کند تا خود را تا آنجا که ممکن است از این جبر رها کرده و گام به گام در مقادیر محدودی آزاد بکند، قوانین خود جامعه هم به صورت يك جبر، جامعه را محدود می کند. یعنی، همین که انسان مجبور بشود با يك نفر دیگر زندگی بکند و يك خانواده كوچك درست کند، قوانین تازه ای از این تغییر کمی پیدا می شود. یعنی کیفیت تازه ای در زندگی انسان پیدا می شود که این کیفیت خودش به صورت يك جبر است و آزادی انسان را محدود می کند؛ حالا، چه در يك خانواده كوچك، یا يك

واحد کوچک اجتماعی. خانواده بزرگ انسانی که یک جامعه است، با تمام آن فعل و انفعالاتی که در آن انجام می‌گیرد، جبر بزرگتری است که انسان را تابع خود می‌کند. به این ترتیب، به طور عام، انسان در شرایطی قرار گرفته که آزادی اش به وسیله جبر طبیعت و جبر قوانین اجتماعی، که محیط اوست، مورد محدودیت قرار می‌گیرد.

آزادی مطلق برای یک انسان فقط در خیال و اندیشه تا حدودی می‌تواند وجود داشته باشد. در زندگی روزمره، این آزادی ترجمه و تبدیل می‌شود به مسایل مشخص زندگی او؛ یعنی مناسبات او با بقیه اعضای جامعه انسانی و مناسبات او با طبیعت اطرافش در جامعه انسانی. این مناسبات عبارت اند از: مناسبات اجتماعی، مناسبات سیاسی، مناسبات اقتصادی، مناسبات فرهنگی، مناسبات قومی - تیره ای و غیره. اینها هستند مناسباتی که انسان در آنها قرار گرفته است. انسان در این مناسبات با جامعه ای که دور و محیط اوست در رابطه قرار می‌گیرد، و همیشه آزادی او محدود است به آن قوانینی که این جامعه و این مناسبات به او تحمیل می‌کند. به این ترتیب، آزادی یک فرد و یک جامعه تابعی است از محتوای مناسبات کلی آن جامعه.

در هر جامعه ای آزادی وجود دارد. چنین نیست که آزادی مطلقاً وجود نداشته باشد. در استبدادی ترین و پراختناق ترین جوامع بشری در تاریخ، آزادی وجود دارد. ولی آزادی برای کی؟ برای چی؟ جامعه آریامه‌ری را مثال بزنیم. در جامعه آریامه‌ری، آزادی به معنای وسیعی برای امپریالیزم، برای شاه مستبد، برای خانواده سلطنتی، برای وابستگان آنها، برای دستگاه استبدادی، از ساواک و گردانندگان ارتش و دستگاه دولتی، و برای طبقات رژیم وابسته و سرمایه داران بزرگ وابسته و ملاکان بزرگ، آزادی به معنای

وسیعی وجود داشته است: آزادی در غارت دهها میلیون نفر؛ آزادی در غارت ثروتهایی که به نسلهای آینده جامعه ما هم تعلق دارد؛ آزادی برای از بین بردن حتی جان افراد. آن قدر آزادی وجود داشته که حتی يك ساواکی می توانسته در مغازه ای يك نفر دیگر را بکشد و اصلاً مورد تعقیب قرار نگیرد. پس، آزادی به این مفهوم در هر جامعه ای وجود دارد. ماکه از نظر منافع توده های زحمتکش به تمام مسائلی که به جهان بشری مربوط است نگاه می کنیم، مفهوم آزادی هم برای ما مفهومی نسبی است: آزادی از دیدگاه توده های محروم جامعه. به این ترتیب، آزادی به طور مطلق برای ما وجود ندارد و آزادی مطلق مفهوم بی مسمایی است. کسانی هم که از آزادی به این معنای مطلق در جامعه بشری مشخص و موجود صحبت می کنند، عاقبتش به آزادی برای طبقات ظالم تمام می شود. برای اینکه ما معتقدیم در جامعه بشری، در جامعه طبقاتی، همه چیز دارای مفهوم طبقاتی است، و از آن جمله است مسأله آزادی. در جامعه طبقاتی، تضاد طبقاتی عمده ترین قانون حاکم بر جامعه است. آزادی هم تابع همین قانون است. یعنی آزادی برای طبقات جابر، طبقات ستمگر و غارتگر، طبقات محدودکننده آزادی. برای طبقات ستمکش، برای محرومان، برای مستضعفان، به گفته امام خمینی، آزادی وجود ندارد. آزادی مستضعفان محدودکننده آزادی جابران، ستمگران، و غارتگران است.

از این نقطه نظر است که ما به آزادی به عنوان مفهوم نسبی اجتماعی نگاه می کنیم. و تمام تلاش ما عبارت است از تأمین آزادی برای توده های زحمتکش؛ برای آن اقشار دهها میلیونی جامعه.

مجری: می رسیم به آقای حبیب الله پیمان. ایشان در صحبتی که داشتند مقوله آزادی را به سه قسمت تقسیم کردند: شناسایی آزادی، آزادی در

ارتباط با حکومت جمهوری اسلامی، و دانستن شرایط عینی جامعه فعلی در مورد آزادی. مخصوصاً گفتند که باید حتماً موانع آزادی را شناخت. اینها نکات مهمی است. خواهش می‌کنم ادامه بحث را بفرمایید.

پیمان: عرض کنم که با توجه به سیر حرکت انسان، که از آن صحبت شد، ما با دو مقوله آشنا می‌شویم. یکی نیرویی که به طرف آزادی می‌رود، و دیگری نیروهایی که جلو آزادی را می‌گیرند. گفتیم آنهایی هم که جلو آزادی را می‌گیرند نوعی آزادی را می‌خواهند. بنابراین، ما دو نوع آزادی داریم: 1) آزادی که شیطان تبلیغ می‌کند؛ به این معنا که در مقابل زیاده روی، فزون خواهی، تجاوز و انباشتن ثروت و قدرت، محدودیتی وجود نداشته باشد. این آزادی است که نیروهای شیطانی طالب اند، که همه هوسهای انسان بدون محدودیت ارضاء بشود. طبیعی است که لازمه این آزادی کسب قدرت و سلطه است. فردی که می‌خواهد تمام خواسته های خودش را آزادانه ارضاء و تأمین کند، احتیاج به قدرت دارد تا موانع و محدودیتهایی را که وجود دارد و بر سر راه اوست از میان بردارد. در حقیقت، این آزادی از قید هر گونه محدودیت نفسانی است. این آزادی است که تبلیغ می‌شود و مظاهرش هم در جامعه به صورت جریاناتی جلوه گر می‌شود. 2) آزادی جوهر انسان، یعنی آزادی روح الهی در انسان، که آزادی نیروهای تکامل پوی انسانی است. این دو را باید از هم جدا کرد. برگشت به ریشه مکتبی از این جهت اهمیت دارد که ما همیشه با خطری رو برو هستیم که عبارت است از رجعت به طرف استبداد. در تاریخ بارها پیش آمده که جریاناتی علیه محدودیتهای، استبداد و ظلم مبارزه کرده اند؛ آزادی را به طور نسبی به دست آورده اند؛ اما خودشان به عامل بازدارنده و محدود کننده آزادی تبدیل شده اند. این

ماجرای در همه انقلابها سابقه دارد. در نمونه انقلاب اسلام داریم، در نمونه انقلاب اسلامی داریم، در مشروطیت داریم، در انقلابات معاصر و خیلی مترقی و حتی سوسیالیستی هم داریم. حکومتها یا جریاناتی که در دوره ای از زمان، قبل از کسب قدرت، جوهر آزادیخواهی داشتند و علیه محدودیتها مبارزه می کردند، بعداً خودشان حتی به عنصر بازدارنده آزادیهای مردمی تبدیل می شوند. اگر به ریشه های مکتبی وجودی آن بنگردیم همیشه این خطر وجود دارد. همان کسی که صمیمانه پیرو و عاشق آزادی است، ممکن است در موضعی که قدرت را به دست می آورد و امکاناتی را در اختیار می گیرد، که ممکن است امکانات اجتماعی یا تصمیم گیری باشد، تحت تأثیر خواسته های خودش به نیرویی بازدارنده تبدیل بشود. اینجاست که بر اساس تبیین اسلام، این امر را به واقعیت وجودی نفس انسانی برمی گردانیم؛ به آن دو نیروی وجود انسان که ذکر کردیم. یعنی، نیرویی که می خواهد قید و بندها را در ارضای هوسهایش بشکند، و نیرویی که می خواهد نفس را کنترل کند برای آنکه آزاد بشود برای تعالی و کمال. کفّ نفس، زندانی کردن شیطانِ نفس است. ما در مکتب داریم که کسانی که در راه خدا می روند، شیطانِ نفسشان را در بند می کشند. پس ما یک نوع اسارت داریم، منتها اسارت نیروهای شیطانی. چنین نیست که همه چیز آزاد باشد و هر نیروی شیطانی آزاد باشد. در جامعه هم مظاهر نیروهای شیطانی باید به بند کشیده بشود. نباید فکر کنیم آزادی مطلق برای هر نیرویی وجود دارد. با چنین تبیینی، که همه چیز را به ریشه نفسانی قضیه برمی گردانیم، اگر در جامعه هم بخواهیم از اسارت مناسبات اجتماعی، ستم، بردگی، استثمار، استبداد، و هر نوع استکباری به مفهوم کلی آن، آزاد بشویم، باید توجه

کنیم که اگر بر شیطان نفس غلبه نکرده باشیم، در يك مرحله جدید باز ممکن است اسیر او بشویم. یعنی ماکه يك زمان آزادیخواه بوده ایم، چه بسا بعد که به قدرت می رسیم خودمان آزادی گُش می شویم. پس این دو نوع آزادی را باید تبیین کنیم.

انسان وقتی که در مراحل تاریخی تکاملی خودش از جبر غریزه آزاد می شود، از جبر طبیعت تدریجاً آزاد می شود، از جبر مناسبات اجتماعی آزاد می شود، - معنای مناسبات اجتماعی چیست؟ این است که نیروهای متجاوز و زیاده طلب و خواهان قدرت و تمرکز قدرت، بر جامعه حاکم می شوند؛ مناسباتی را به وجود می آورند؛ قوانینی را حاکم می کنند که این قوانین در جهت حفظ سلطه آنهاست. بنابر این، آزادی توده ها و مستضعفان و محرومان سلب می شود. اینجا دو جبهه به وجود می آید: جبهه حق و جبهه باطل. حق جبهه ای است که می خواهد انسان را از این اسارت های اجتماعی آزاد کند تا به طرف کمال سیر کند. باطل آن است که لاقیدی را به معنای آزادی می گیرد و می خواهد در ازای هوسهایش آزاد باشد و قدرت طلبی، زورمداری و جلب ثروت و پول کند. بنابراین، در تبیین اجتماعی، این دو صف روشن می شوند و ما می توانیم جلوه های این دو را ببینیم. در پیشاپیش جبهه حق، یا در نهضت های آزادیبخش، انبیاء هستند. در نیروهای سلطه جو و بازدارنده، طاغوتها هستند. پس دو جبهه حق و باطل داریم. معمولاً در پشت سر انبیاء همیشه محرومان و مستضعفان قرار دارند که به دلیل حاکمیت مستکبرین و زورگویان، از همه حقوق اولیه شان محروم شده اند. این است که يك جلوه از مبارزه و تضاد حق و باطل در تضاد بین محرومان و سلطه گران دیده می شود. اما ما نمی توانیم، به خلاف بحثی که آقای کیانوری ارائه دادند، الزاماً این



تضاد را در تضاد طبقاتی محدود کنیم. چرا؟ چون اگر ما صرفاً دو وجه آزادی و استبداد را طبقه بدانیم و ریشه آن را در وجود انسان نادیده بگیریم، از خطر رجعت مصون نخواهیم بود؛ چراکه ممکن است کسانی از همین طبقه محرومی که به قدرت می‌رسند، یا نمایندگان این طبقه که به قدرت می‌رسند، اگر بر آن تمایلات سرکششان غلبه نکرده باشند، انسان کاملی نشده باشند، شیطان نفس را اسیر نکرده باشند، بعد از مدتی به دلیل همین سلطه جویی، میل به قدرت و تمرکز قدرت، مناسباتی را حاکم می‌کنند که بازدارنده آزادی خلقها و توده‌ها باشد. پس این خطر وجود دارد، و عکس آن هم هست. یعنی، ممکن است کسانی که دقیقاً از طبقه استعمار شده نیستند (از نظر فردی بحث می‌کنیم) بتوانند خودشان را از شیطان نفس آزاد کنند و در جهت آزادی توده‌ها مبارزه کنند. پس آنجا دو چیز است؛ یکی برخورد انسانی و فردی است که ما می‌کنیم و می‌گوییم هر انسانی که بتواند خودش را از قید شیطان نفس آزاد کند، می‌تواند برای آزادی و با دشمنان آزادی مبارزه کند. اما مسلم است که در طبقه بندی جامعه بین مستکبرین و مستضعفین، هرگز طبقه مستکبر به خاطر آزادی، (آزادی که ما در جهت خدا بحث آن را می‌کنیم؛ آزادی روح انسان) تلاش نمی‌کند. این طبقه آزادی هوسها را می‌خواهد و بنابراین بازدارنده آزادی مردم است.

به این ترتیب در وهله اول می‌توانیم دو قطب مخالف اصلی را تعیین کنیم. وقتی جبهه حق و باطل در هر جامعه‌ای تعیین شد امروز می‌گوییم این قطب بندی در مورد انقلاب، بین انقلاب ایران و نیروهای امپریالیسم جهانی است. اما این سخن همه مسأله را حل نمی‌کند. چون در همان طیفی هم که در جهت آزادی مردم گام برمی‌دارد، انسانها و نیروها به

طور نسبی به آزادی درونی رسیده اند. آزادی درونی یعنی چه؟ یعنی تسلط بر شیطان وجودشان. و چون به طور نسبی رسیده اند، یعنی به نسبتی هنوز اسیر تمایلات خودشان هستند، همه صد درصد و صمیمانه تا آخرین مرحله برای آزادی مبارزه نخواهند کرد و به آن وفادار نخواهند ماند.

اگر در بحث خود این نسبت را در هر دو جبهه حق و باطل رعایت نکنیم، آن وقت تصور می‌کنیم که وقتی ما جبهه توده‌ها و انقلاب را از جبهه امپریالیسم جدا کردیم، همه کسانی که در جبهه مردم قرار می‌گیرند به یک میزان نسبت به آزادی انسانها و آزادی تکامل انسانها صمیمی و وفادار هستند و هیچ نیروی بازدارنده‌ای در وجود آنها نخواهد بود. اما این طور نیست. ممکن است طیفهایی در همین جبهه مردم باشند که به نسبتی بیایند، ولی در مراحل، تحت تأثیر همان وابستگیهای خودشان، بازدارنده حرکت جامعه شوند. این است که من معتقدم حتماً ما باید تبیین مکتبی و ریشه‌ای آزادی را، بخصوص در صحنه مبارزات اجتماعی و تاریخ (که این مبارزه جلوه همان مبارزه درون وجود انسان است که به صورت طبقات و جریانات و جبهه حق و باطل در می‌آید)، داشته باشیم تا همان طور که اسلام می‌خواهد، بتوانیم به طور ریشه‌ای با موانع آزادی مبارزه کنیم. یعنی نه فقط سلطه نیروهای متجاوز را در جامعه نفی بکنیم و جامعه از مناسبات بازدارنده آزاد شود، بلکه باید جهاد اکبر را هم که مبارزه با مظاهر شیطان در درون است مد نظر داشته باشیم تا بتوانیم جلو رجعت به طرف استبداد و سلطه را بگیریم.

مجری: خیلی ممنون. شما ده دقیقه را استفاده کردید. برمی‌گردیم به آقای فتاپور که مخصوصاً نکته اولی که بیان فرمودند، که این بحث آزاد یک گام پیروزمندانه برای انقلاب است، باعث تشکر است. ایشان نکته‌ای

را در باب آزادی فرمودند که نیروهای انقلابی و ضد انقلابی هر دو مطرح می کنند، ولی به کلی دو مقوله مجزاست. خواهش می کنم که دنباله بحث را ادامه بدهند.

فتاپور: دوستان يك سری مسائل را مطرح کردند که من از تکرار آنها پرهیز می کنم. فقط اشاره ای می کنم. همان طور که همه دوستان مطرح کردند، آزادی يك مفهوم مطلق نیست، و آزادی افراد و نیروهای اجتماعی توسط سایر نیروها محدود می شود. در تمام تاریخ، اقشار طبقات برای اینکه بتوانند به مصالح طبقاتی خودشان برسند و برای اینکه بتوانند از منافع خودشان دفاع بکنند، سعی می کردند شرایطی را به وجود بیاورند که در آن شرایط این امکان برایشان به وجود بیاید. بنابراین، هر کدام از آنها آزادی را به يك بیان تعریف کرده اند و به يك بیان متفاوت دیگری به کار گرفته اند. مثلاً همان طور که در قسمت قبلی گفتم، کسانی مثل شاه، ساواک، یا نیروهای ضد انقلاب، وقتی از آزادی صحبت می کنند، آزادی برای آنها همان شرایطی است که در دوره رژیم شاه وجود داشت: اینکه بتوانند مردم را غارت و استثمار کنند؛ ساواک هر که را دلش می خواهد بگیرد، شکنجه بدهد، زندان بیاندازد و بکشد. از نظر آنها شرایطی که الآن در جامعه ما وجود دارد، شرایط دیکتاتوری و اختناق است، چون دیگر آن امکانها برایشان نیست.

دوستمان آقای دکتر پیمان مطرح کردند که ممکن است يك نیرویی یا فردی طرفدار زحمتکشان باشد، طرفدار آزادی زحمتکشان باشد، ولی وقتی به قدرت می رسد دیگر از آزادی زحمتکشان دفاع نکند. خوب؛ این امکان وجود دارد. این امکان وجود دارد که در جریان پیشرفت مبارزه، بعضی عناصر و نیروها به آن مصالحی که داشته اند خیانت کنند، یا نتوانند

با انقلاب پیش بیایند. خوب، آن موقع دیگر آنها طرفدار زحمتکشان نیستند. آن موقع آنها طرفدار نیروهای استثمارگرند. آنها دیگر طرفدار آزادی زحمتکشان نیستند و باید طردشان کرد. این ماجرا در انقلابات پیش آمده است.

طرفداران سرمایه داری همواره وقتی از سرمایه داری صحبت می کنند، الگویی که برای آن ارائه می دهند کشورهای دموکراسی اروپایی اند، یا کشور آمریکا. آنها، چه در دوره شاه و چه امروز، وسیعاً تبلیغ می کنند که دموکراسی مثلاً در انگلستان یا سایر کشورهای اروپایی به عالی ترین شکلی وجود دارد. و ما باید شرایطی را به وجود آوریم که مثل آن جوامع، مردم حاکم بر سرنوشت خودشان باشند. ولی خوب، از نظر زحمتکشان این کشورها، یا از نظر ما، چیزی که در آن کشورها وجود دارد دموکراسی نیست. مثلاً، اینها مطرح می کنند که در انگلستان همه مردم می توانند در انتخابات شرکت بکنند و رأی بدهند و هرکس را که دلشان خواست به پارلمان بفرستند و او را نخست وزیر بکنند. یا در آمریکا، هر کسی را دلشان خواست رئیس جمهور بکنند. حتی مثلاً در انگلستان جایی درست کرده اند به نام هاید پارک که هر کس دلش بخواهد می تواند به آنجا برود و هر چه دلش بخواهد بگوید، و مثلاً از دولت انتقاد کند. و این را به عنوان آزادی قلمداد می کنند. معروف شده که انگلستان مهد دموکراسی است. ولی اگر به واقعیت توجه بکنیم می بینیم که این طور نیست. فرض کنیم در آمریکا، همه مردم می دانند که احزاب دموکرات و جمهوری خواه، تمام رسانه های گروهی، و تمام روزنامه ها در این کشورها، مزدور و جیره خوار انحصارات بزرگ امپریالیستی هستند. هیچ کس نمی تواند در آن کشورها وارد کنگره بشود یا رئیس جمهور بشود،

مگر اینکه کاملاً وابسته به این سرمایه دارهای بزرگ باشد. یا در انگلستان، امروز حوادثی که دارد اتفاق می افتد، کاملاً روشن می کند که دموکراسی یا آزادی سرمایه داری چه جور آزادی است. يك انقلابی را، یعنی بایی ساندز، که مردم او را به عنوان نماینده مجلس انتخاب کردند و به او رأی دادند تا برود از حقوقشان دفاع بکند، دولت انگلستان که مدافع دموکراسی جلوه داده می شود، گرفته و او را به زندان انداخته و حتی حاضر نیست او را به عنوان زندانی سیاسی قبول بکند. این یعنی همان برخوردی که شاه با زندانیان سیاسی آن موقع می کرد. و بالاخره دیدیم که در زندان چطور او [بایی ساندز] را به شهادت رساندند. در این کشورها وقتی که مبارزه مردم در مقابل سیستم سرمایه داری قرار می گیرد، کاملاً معلوم می شود که آزادی در این کشورها چه محتوایی دارد. درست است که در این کشورها به دلیل مبارزات مردم سرمایه داری يك سری عقب نشینیهای کرده و مجبور شده بعضی از حقوق مردم را بالا جبار رعایت بکند، ولی تا زمانی که سرمایه داری حاکم است آنچه در این کشورها وجود دارد آزادی برای زحمتکشان نیست، بلکه آزادی برای سرمایه دارهاست تا بتوانند هر جور که دلشان می خواهد سرمایه شان را به کار بیاندازند و مردم را غارت کنند. تا زمانی که سرمایه داری در این کشورها حاکم است، چه به شکل دموکراسیهای اروپایی، چه به شکل دیکتاتوریهایی مثل دیکتاتوری شاه، و چه به شکل دیکتاتوری فاشیستی مثل فاشیسم هیتلری، چیزی که در این کشورها وجود دارد، در تمام اشکالش، آزادی برای يك مشت سرمایه دار است تا بتوانند مردم را غارت کنند. این نوعی دیکتاتوری برای توده های مردم است که نمی توانند در مقابل سرمایه دارها مقاومت کنند. بر عکس آن، در کشورهای

سوسیالیستی، آنچه وجود دارد آزادی برای توده های مردم است؛ دموکراسی برای توده های مردم است؛ و در مقابلش، محدودیت و دیکتاتوری برای طبقات استثمارگر است. به همین دلیل آنها کشورهای سوسیالیستی را استبداد و اختناق می نامند و همیشه سعی می کنند تبلیغ بکنند که جوامعی مثل انگلیس و امریکا، جهان آزاد است و جوامع سوسیالیستی کشورهای دیکتاتوری اند.

ما وقتی از دموکراسی صحبت می کنیم، حتماً باید مطلبی را توضیح بدهیم. مفهومی که دموکراسی دارد خیلی وسیع تر از آزادی سیاسی است. وقتی از دموکراسی و حقوق دموکراتیک توده ها صحبت می کنیم باید در نظر بگیریم که آزادی سیاسی، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اجتماعات، فقط یکی از اجزاء حقوق دموکراتیک توده هاست، و فقط یکی از ملزومات آن است. ولی به دموکراسی باید در تمام ابعادش توجه بکنیم. مثلاً، اینکه کارگرها حق داشته باشند تشکلهای خودشان را به وجود بیاورند؛ بتوانند سندیکا به وجود بیاورند؛ شورا به وجود بیاورند؛ مبارزه بکنند برای اینکه سرمایه دار نتواند آنها را استثمار بی رویه بکند؛ اینکه دهقانان زمینی راکه کشت می کنند از آن خودشان باشد؛ تشکلهایی به وجود بیاورند که در مقابل زمینداران بزرگ مقاومت بکنند؛ این یکی از حقوق آنهاست. به همین ترتیب، حق ملیتها، حق ادیان مختلف در مقابل قانون، حق برابری زن و مرد، تأمین حق بهداشت رایگان یا تحصیل رایگان و...

دموکراسی موقعی می تواند تأمین بشود که حقوق دموکراتیک توده ها در تمام ابعاد مورد توجه قرار بگیرد. آزادی سیاسی بدون توجه به این حقوق دموکراتیک ناقص است و تنها يك فُرم باقی می ماند. در این بیان مثلاً اگر بیاییم در جامعه خودمان - یکی از نمایندگان مجلس چند روز

پیش مطرح کرد که در سال گذشته، سرمایه داران ایران 120 میلیارد تومان سود برده اند. در یک چنین شرایطی سرمایه داران و تجار بزرگ توانسته اند 120 میلیارد تومان سود ببرند. از نظر ما این سرمایه دارها باید محدود بشوند و امکاناتی برای مردم به وجود بیاید که این پولی که از دسترنج مردم به جیب آنها رفته، محدود بشود. در این صورت انقلاب ما یک گام به پیش رفته؛ یعنی دموکراسی در جامعه ما گسترش پیدا کرده است. از نظر طرفداران سرمایه داری، از نظر لیبرالها، از نظر ضد انقلاب، اختناق و دیکتاتوری این است که چرا این 120 میلیارد تومان سود، 500 میلیارد تومان نیست! چرا سرمایه نمی تواند آزادانه به هر شکلی که دلش بخواهد به کار بیافتد! چرا آزادانه نمی تواند تولید بکند! (تحت این عنوان که سرمایه باید آزاد باشد و آزاد کار بکند تا به این ترتیب، تولید بالا برود. بعد هم دولت می تواند از آن مالیات بگیرد. مسأله ای که در تمام کشورهای سرمایه داری مطرح است.) اگر این چنین باشد، سرمایه دار به راحتی می تواند توده ها را استثمار بکند. از نظر آنها دیکتاتوری این است که چرا 120 میلیارد تومان سود، 500 میلیارد تومان سود نشده است. از نظر ما دموکراسی این است که این 120 میلیارد تومان محدود بشود.

مجری: شما حدوداً هشت دقیقه از وقتتان را استفاده کردید. اشکال ندارد؛ بعداً حساب می شود. برمی گردیم به آقای بهشتی. مثل اینکه کم کم اختلافات مکتبی دارد بروز می کند. مسأله زمینی و الهی شد. آقای بهشتی ضوابطی را که انسان می تواند از مواهب الهی برای خداگونه شدن استفاده بکند...

بهشتی: بله، همان طور که در آغاز بحث عرض کردم، استنباط ما هم همین بود که هر چند شرکت کنندگان در این بحث محدودند، ولی به اندازه کافی فاصله در جهان بینی، در اصول، در مسائل سیاسی و اجتماعی

وجود دارد که بتواند این بحث را بارور کند. چون، واقعاً مقابله نظر‌هاست که می‌تواند بارور کند. اگر آقایان همان نظری را می‌گفتند که آقای پیمان گفتند؛ یا بنده همان نظری را می‌گفتم که آقایان می‌گفتند؛ خوب، شاید آن خاصیت بحث آزاد را در حد مطلوب نداشت. اما حالا داریم می‌رویم به همان سمت که نقطه نظرات دارد مشخص می‌شود و بیننده‌ها و شنونده‌ها می‌توانند خود را با نظرگاه‌های مختلف روبرو ببینند و آزادانه انتخاب کنند.

ما در بحثمان این خط را دنبال کردیم که از دیدگاه اسلام، انسان يك موجود ممتاز و برجسته است، و بزرگترین ویژگی و برجستگی او همین است که آگاه آزاد است. آزاد آگاه است. او انتخابگری است که آزادانه و آگاهانه انتخاب می‌کند. به همین جهت، ما باید روی این ویژگی انسان تکیه کنیم. بحثمان را در همین راستا، به یاری خدا، جلو می‌بریم.

در قسمت دوم گفتیم که انسان در برابر جبر طبیعت آزاد است. خیلی از چیزها را که طبیعت محدود کرده، انسان گسترده‌تر می‌کند. در طبیعت، به طور معمول، جوجه مرغ چگونه به دست می‌آید؟ از این راه به دست می‌آید که مرغ برود روی تخم مرغها، برای مدتی مشخص، با شیوه‌ای مشخص، به هدایت غریزه بخوابد؛ تخم مرغها را در يك درجه مشخصی از گرما، گرم نگه دارد؛ آن نطفه‌ای که داخل تخم مرغ است فرصت رشد پیدا کند، و در زمان معینی تبدیل به جوجه بشود. ولی انسانها اگر می‌خواستند برای تغذیه خودشان به این مقدار جوجه اکتفا کنند، باید می‌رفتند سراغ همان نظام «فرزند کمتر زندگی بدتر». البته آنها می‌گفتند، «زندگی بهتر». خوب؛ حالا انسان می‌خواهد خودش را از این تنگنا خلاص کند؛ می‌آید با شناخت این روش، کشف این قانون طبیعی، دایره



کاربرد این قانون را گسترده تر می کند و آن کاری را که يك مرغ، حداکثر می توانست با 1065 تخم مرغ برای تکثیر مرغ انجام بدهد، با ماشینهای جوجه کشی، با وسعت و اندازه دلخواه خود انجام می دهد. و می بینید که تولید مرغ در دنیا می تواند صد برابر، هزار برابر یا صد هزار برابر باشد. بنابراین، انسان با چیره شدن بر طبیعت و با این آزادی که برای حرکت در طبیعت دارد، توانست يك بن بست را بشکند و خود را از يك محدودیت آزاد کند.

مسئله دوم مسأله جبر اجتماعی است که آقای کیانوری و آقای فتاپور، و تا حدودی آقای پیمان، بر آن تأکید کردند - البته ایشان کمتر، ولی آقایان بیشتر. تعلیم اسلام، از دیدگاه اسلام، این است که انسان محکوم جبر اجتماعی هم نیست. انسان در برابر حاکمیت آن قوانینی که به نام قوانین اجتماعی و سنتهای اجتماعی و مکانیزم اجتماع و ماتریالیسم تاریخی و جبر تاریخی و جبر اجتماعی و جبر اقتصادی مطرح می شود، از دیدگاه اسلام، انسان دقیقاً در برابر این جبرها آزاد است. در اینجا، اسلام نقطه نظر بسیار ظریفی دارد که اگر بنده در این بخش بحثم یکی دو دقیقه اضافه صحبت کردم، همچنان که در بخش قبلی کمتر صحبت کردم و ممکن است بعداً هم کمتر صحبت کنم، می توانم آن را برای آقایانی که تشریف دارید، و برای تمام بینندگان و شنوندگان عزیزمان، باز کنم.

ببینید؛ از نظر اسلام، همان طور که در طبیعت قوانینی وجود دارد، در جامعه هم قوانینی وجود دارد. یعنی حرکت اجتماع و حرکت انسان در تاریخ، روشها و شیوه هایی دارد و چنان نیست که اصلاً بی نظم باشد - همچنان که طبیعت هم نظم دارد. ولی مهم این است که انسان هیچ گاه محکوم این قوانین نیست. انسان می تواند بر پدیده ها و بر تنگنهایی که

در پرتو حاکمیت همین قوانین به وجود آمده، بشورد و در برابر آنها بایستد و معادله‌ها و محاسبه‌ها را بر هم بزند. ببینید، خود انقلاب ما چه بود؟ انقلاب ایران نه برای آن شناختی که جامعه‌شناسان غربی از قوانین و سنتهای حاکم بر اجتماع و تاریخ دارند قابل پذیرش بود، و نه برای کسانی که پیرو مارکسیسم، ماتریالیسم تاریخی و پیرو حاکمیت جبر تاریخی - اجتماعی - اقتصادی بر انسان هستند، قابل باور بود. این انقلاب يك جلوه بود از اینکه انسان محکوم این قوانین نیست. البته کسی ممکن است این طور بگوید که با هر انقلابی، جامعه‌شناسی علمی قانونمندی تازه‌ای را درباره روند تکاملی انسان در جامعه کشف می‌کند. ممکن است این پاسخ را بدهند. خوب، اگر این پاسخ را بدهند حرفی نیست. ولی بنده که در اینجا دارم از نظر اسلام صحبت می‌کنم، و همچنین از نظر مطالعاتی که در این مکتبها و مقایسه و مقارنه مکتبها داشته‌ام، نظرم را عرض می‌کنم و نظر تشکیلات حزب جمهوری اسلامی و دیدگاه اسلامی این تشکیلات را بیان می‌کنم، می‌خواهم این طور بگویم که نه، اصلاً! مسأله بالاتر از این است. این صحیح است که ما در پیشرفت زندگی بشر، قانونهای تازه و شیوه‌های تازه‌ای را برای انسان و زندگی اجتماعی اش و برای جامعه و تاریخ کشف می‌کنیم، اما آنچه روی می‌دهد بر این مبنا قابل تبیین نیست. بیشتر بر این مبنا قابل تبیین است که واقعاً انسان اجتماعی، محکوم این قوانین نیست. انسان هر قدر این قوانین را بهتر بشناسد و خودش را بهتر بشناسد و آن توانی را که خدا به او داده، بیشتر بشناسد و آگاه تر و با ایمان بیشتر عمل بکند، خودش را از میدان حاکمیت و سلطه این قوانین آزادتر کرده است. بنابراین، انسان همواره در راستای تاریخ، نوآفرین خواهد بود. او حادثه‌های اجتماعی و پیروزیهای

اجتماعی جدیدی را خواهد آفرید و حماسه های تازه ای را خواهد سرود که بر اساس هیچ يك از قوانین شناخته شده قبلی قابل تبیین نیستند. بیان قرآن در این زمینه این است که می گوید: 1- هیچ انسانی محکوم هیچ جبر اجتماعی نیست. 2- ولی، کیفیت و روابط و مناسبات اجتماعی و اقتصادی، روی انتخاب آگاهانه انسان اثر می گذارند، اما نه در حد جبر بلکه در حد اینکه انتخاب او را آسان تر کنند یا دشوارتر؛ رفتن او را به این سو، یا آن سو، آسان تر کنند یا دشوارتر. بنابراین، نقش محیط اجتماعی و نقش عوامل اجتماعی روی انتخاب انسان، در حد جبر نیست، بلکه در حد دشوار شدن یا آسان شدن است. این نکته آنقدر ظریف و آنقدر مهم است که ما در فلسفه تاریخمان باید بر این محور گسترده بحث کنیم. بر این اساس، انسان به صورت يك کل، همیشه سازنده تاریخ است؛ هر چند کمابیش ساخته شده تاریخ و محیط اجتماعی نیز هست. اما این ساخته شدن، این اثرپذیری، این کارپذیری انسان در برابر عوامل اجتماعی، در حدی است که به او شکل می دهد؛ شکل خاص می دهد؛ شکل دادنی که راه انتخاب آزاد را هرگز به روی او نمی بندد. این فرمول ظریف را ان شاءالله در ادامه بحث، فراوان تر بحث می کنیم. بنابراین، آنچه آقای کیانوری گفتند به عنوان (1)...

تضاد طبقاتی که به مقتضای آن، انسان بازیچه يك جبر، جبر تاریخ، جبر طبقاتی، یا جبر مادی می شود، از نظر اسلام مردود است. قرآن در این زمینه این طور سخن می گوید: در روز قیامت، در روز پاداش و کیفر، در آن رستاخیز الهی، در آن بعث الهی، «یوم تأتی کل نفسٍ تُجادلُ عن نفسها، و تُؤفی كل نفسٍ ما عملت و هم لا یظلمون» (آیه 111، سوره نحل). روزی که هر انسانی می آید تا از گذشته خود دفاع کند و

ص: 52

---

1- به دلیل تعویض نوار جمله یا جملاتی جا افتاده است.

گذشته اش را توجیه کند. احیاناً این توجیحات ممکن است همین توجیحات جبر اجتماعی و جبر طبقاتی و نظایر اینها باشد. قرآن می گوید، بله، اینها در آن دادگاه الهی دفاعیات خودشان را می کنند، اما هر انسانی تمام و کمال به پاداش یا کیفر آنچه کرده است خواهد رسید، بی آنکه ستمی بر او برود. این جریان را به طور مفصل تر در آیات دیگری از سوره اعراف (در آیات 38 و 39 از سوره اعراف، سوره هفتم) می بینیم: «قال ادخلوا فی أمم قد خلت من قبلکم من الجنّ والانس فی النار. کَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتٌ أُولَئِکَ حَتَّى إِذَا أَدَارَ کُوا فِیہَا جَمِیعًا، قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَئِہُمْ رَبَّنَا هُوَ لَآءِ اضَلُّونَا فَآتَہُمْ عَذَابًا ضَعِیفًا مِّنَ النَّارِ. قَالَ لَکُلِّ ضِعْفٌ وَلَکِن لَّا تَعْلَمُونَ. وَقَالَتْ أُولَئِہُمْ لِأُخْرَہُمْ فَمَن کَانَ لَکُم عَلَینَا مِن فَضْلِ فِذْوَقُوا الْعَذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ.» فرمان الهی در روز قیامت این است که به تبهکاران، به منحرفان، به کژاندیشان و کجروان، به ستمگران و به تجاوزگران، به فاسدها و به ائمه کفر و فساد، به همه آنها، گفته می شود که همراه با آن فاسدان و تبهکاران و ستمکاران پیشگام گذشته تان به آتش دوزخ بروید که فرجام شما آنجاست! در این آتش جاودانه و پرلهپیی که به دست خود انسانها ساخته شده است، هر گروهی وارد می شود به گروه دیگر لعنت می کند: خدا لعنتشان کند، اینها این بلا را به سر ما آوردند! وقتی همه با هم جمع می شوند آن وقت شروع می کنند به همدیگر پرخاش کردن. آن گروه بعدی به آن گروه قبلی رو می کند و بعد می گوید، خدایا، اینها ما را گمراه کردند، اقلأً عذاب اینها را دوبرابر کن. پاسخ الهی این است که هر دو گروه دوبرابر و چند برابر عذاب دارید؛ خبر ندارید. ستمگران براستی گنهکاران بزرگند. اما ستم پذیران چه؟ ستم پذیری از دیدگاه اسلام همان اندازه گناه است که ستمگری. ای

انسان، تو آزادی، به پاخیز! در برابر ستم طبقاتی، ستم گروهی، ستم شخصی، مقاومت کن! تو آزادی. اگر ستم پذیر شدی خود را ملامت کن: «لَکُلِّ ضَعْفٌ و لکن لاتعلمون». آن گروه اول هم به این گروه بعد می گویند، حالا دیدید که هر دو سهممان یک جور است! بنابراین، شما هم بچشید عذاب را، به کیفر آنچه خود کرده اید.

ملاحظه می کنید که در این آیات، و آیات متعدد دیگر با مضامین مشابه در قرآن، قرآن تأکید دارد بر اینکه هیچ انسانی، (هیچ انسانی! این بیان قرآن است) در هیچ شرایط اجتماعی، تحت تأثیر جبر اقتصادی، جبر اجتماعی، جبر تاریخی، به کفر و فساد و محرومیت و اینها، به تبهکاری کشانده نمی شود. پس، بیان اسلام این است که ای انسان، تو از نظر اجتماعی، از حاکمیت هر گونه جبر اجتماعی آزادی. اما آیا واقعاً همه محیطها برای شکوفایی و باروری انسان یکسان است؟ نه! محیطهایی هستند که باروری و رشد نیکخواهی، خیرخواهی، و خداخواهی انسان را آسانتر می کنند. میدانها و محیطهایی هستند که بعد شیطان پرستی، هواپرستی، خودپرستی، تبه گرایی و تباهی گرایی انسان را آسانتر می کنند. اینجاست که اسلام انگشت می گذارد بر اینکه ضرورت دارد محیط اجتماعی اصلاح بشود. اسلام نسبت به صلاح و فساد محیط اجتماعی بی تفاوت نیست. اینجاست که اسلام از لیبرالیسم جدا می شود. - و ما در ادامه بحث به توضیح این نکته خواهیم پرداخت.

مجری: آقای بهشتی هجده دقیقه صحبت کردند، - که چون فرمودید قطع نکنید، من جسارت نکردم. شما البته دو دقیقه طلبکار بودید، و شش دقیقه اضافه صحبت کردید. بر می گردیم به آقای کیانوری. آقای پیمان آزادی را تقریباً همان تابع تضاد طبقاتی دانستند، ولی گفتند حتماً باید شیطان نفس

در بند بیافتد وگرنه خطرناک است. بلافاصله آقای فتاپور شاهد مثالش را از انقلاب ایران، و آن ماجرای معروف لنین، يك گام به پیش، دو گام به پس، آوردند. حالا فکر می کنم که شما با این نظریات موافق هستید.

کیانوری: ببینید، صحبت خیلی دارد جالب می شود. ما بارها در صحبتهایی که با مبارزان پیرو مکاتب مذهبی، و به ویژه با مبارزان پیرو اسلام در ایران، داشته ایم، گفته ایم درباره آن مسایلی که به زندگی انسان در جامعه و در اجتماع مربوط می شود، بین نظریات اسلام و نظریات سوسیالیسم علمی نزدیکیهای قابل توجه و زیادی وجود دارد. من از همین بحثهای دکتر بهشتی یکی از این نمونه ها را می گویم. گاهی اوقات ما يك مسأله را به کسی یا مکتبی نسبت می دهیم که دقیق نیست، و بعد نظر خودمان را که مطابق آن نیست به عنوان متضاد با آن نظر مطرح می کنیم. من جمله ای را که آقای بهشتی گفتند، عیناً می گویم: «انسان ساخته تاریخ است، انسان سازنده تاریخ است». این نکته اساسی، آن چیزی است که ما به عنوان ماتریالیسم تاریخی به آن معتقدیم. ماتریالیسم تاریخی به هیچ وجه عقیده ندارد که انسان عبارت است از يك پیچ و مهره ای که اصلاً هیچ گونه تأثیری در تغییر تاریخ ندارد و تاریخ، چیزی است مجرد که خودش تغییر می کند و انسانها هم تابع او هستند. هرگز چنین نظری، که واقعاً می تواند مبتدل باشد، واقعیت ندارد. بلکه اصل این است که انسان هم ساخته تاریخ است و هم سازنده تاریخ است. اینکه «توده ها سازنده تاریخ اند» یکی از مهم ترین جملات مارکسیست ها است. پس در اینجا تضاد به هیچ وجه وجود ندارد.

آقای بهشتی فرمودند که خداوند به انسان چشم داد، گوش داد، گفت راحت را ببین، بشنو، پیدا بکن، برو و جان بکن و خودت راحت را پیدا

بکن که چه جور باید زندگی بکنی. این واقعیتی است که ما هم همان را می‌گوییم. بالاخره انسان به طور عام آن نیرویی است که تاریخ را تغییر می‌دهد. او به سوی آن هدفی می‌رود که عبارت است از انسانیت، تا چیزی را که شما تمام ظواهر شیطانی را در آن جمع می‌کنید، از بین ببرد و مظاهر انسان را در جامعه تکامل ببخشد.

چیز دیگری که در بحث گفته شد و ما با آن اختلاف نظر نداریم، و من خیال می‌کنم که در توضیح باید به آن توجه کرد، این است که آقای دکتر بهشتی گفتند اسلام به انسان می‌گوید تو از همه قیود و جبر اجتماعی آزادی. در اینجا من خیال می‌کنم که ما باید بگوییم در واقعیت، انسان از اینها آزاد نیست، بلکه می‌تواند آزاد باشد. حق آزادی از این قیود را دارد. انسانی که در جنوب شهر تهران در زاغه زندگی می‌کند، تابع يك جبر جامعه ماست. شرایط جامعه ما او را مجبور کرده که در زاغه زندگی بکند، در عین حال که هزاران اتاق مجلل قشنگ، تمیز، با آب گرم و آب سرد، در شمال تهران خالی است. آنچه ما می‌گوییم این است که انسان در شرایط جبر قرار گرفته است. جامعه او را مجبور می‌کند به آن چیزی که نمی‌خواهد تن دهد. او دلش می‌خواهد حق داشته باشد برود آنجا در آن اتاق تمیز و گرم زندگی بکند، ولی جبر جامعه کنونی ما، حتی در جمهوری اسلامی، نمی‌گذارد او برود در آنجا زندگی بکند. او حق آزادی دارد. کاملاً اسلام این حق را به او می‌دهد. ولی همین جمهوری اسلامی، این حق را برای او تأمین نکرده که او برود و بتواند در آنجا زندگی کند و از آن زاغه، از داخل آن کثافت و آشغال، درآید. به این ترتیب، در اینجا هم موافقم که انسان حق آزادی از تمام قیود را دارد. او برای این حق باید مبارزه بکند. تا مبارزه نکند نمی‌تواند این قیود را از بین ببرد و آن جبر

جامعه را از بین ببرد. ولی انسان تابع این جبر است. از پنج نفری که اینجا نشسته ایم، فکر می‌کنم سه نفر ما در زندان بوده ایم. این جبر اجتماعی، ما را گرفته و به زندان انداخته است. این جبر است. جبر جامعه ما را مجبور کرده بود در زندان باشیم. ما حق آزادی داشتیم؛ مایل به آزادی بودیم؛ و برای آزادی مبارزه می‌کردیم. ولی تا این مبارزه برای آزادی، اکثریت جامعه را نگیرد، اقلیت تابع این جبر است و این جبر به او تحمیل می‌شود. این جبر سیاسی است. این جبر اقتصادی است، که نمونه اش را گفتیم. جبر فرهنگی است. جبر ملی است. تمام این جبرها واقعیت جامعه ماست.

به این ترتیب، باید بیان کنیم که انسان، واقعیت حق آزاد بودن را دارد. حق آزاد بودن در زمینه سیاسی و در زمینه اجتماعی را دارد. حق آزاد بودن در زمینه اقتصادی و ملی را دارد. در همه زمینه ها حق آزادی کامل از جبر اجتماعی را دارد. بایستی برای این حق مبارزه بکند. اگر مبارزه نکند، اگر پویا نباشد، اگر کوشا نباشد، این حق را به او مجانی نمی‌دهند. نیروهایی در جامعه هستند که می‌خواهند این حق را از او بگیرند؛ برای اینکه این حق برای انسان وسیع، به نفع آن حق برای انسانهای محدود، یعنی طبقات ستمگر، طبقات جابر، و طبقات غارتگر، نیست. حقی که توده های وسیع می‌خواهند از آن استفاده بکنند، در هر زمینه ای، همیشه متضاد است با کاست اقشار حاکم و طبقات حاکم. به این جهت، انسان می‌بایستی با مبارزه خودش این حق خودش را بگیرد. اما واقعیت اجتماعی نشان می‌دهد که در دوران تاریخ 1400 سال که از پیدایش اسلام گذشته است، این حق آزاد بودن تا به حال در عمل واقعاً خیلی کم در جامعه ظاهر شده. توده های وسیع با اعتماد کامل به اسلام، این 1400 سال در بند همان جبر اجتماعی بوده اند که به وسیله طبقات حاکم،



ملاکات، پولداران، و مستکبران، و در اثر نا آگاهی خود آن افراد، به آنها تحمیل شده است. چیزی که من با آقای دکتر بهشتی موافق هستم مسأله نا آگاهی است. توده ها تا وقتی که نا آگاه هستند خودشان زنجیر به پای خودشان می اندازند. خودشان عامل زنجیر انداختن استبداد به پای خودشان هستند. تلاش تمام نیروهای مترقی در تمام تاریخ، نیروهای مترقی مذهبی؛ یا بگوییم، نیروهای مترقی انسانی (همین بوده که این توده های وسیع را از این حقی که دارند آگاه کنند و آنان را جهت مبارزه برای گرفتن آن حق تجهیز کنند. ولی ما می بینیم که تاریخ خیلی قوی تر بوده است و تا به حال، در دوران بسیار بسیار طولانی، جامعه طبقاتی همیشه مانع شده است. در دورانهایی که گاهی توده ها موفق شده اند یک پیروزی نسبی برای گرفتن این حق پیدا بکنند، باز هم به علت اینکه این کار ریشه ای نبوده و نتوانسته شرایط اجتماعی و اقتصادی را از بنیاد عوض بکند، پس از دوران کوتاهی طبقات حاکم توانسته اند دومتبه حکومت جابرا نه خودشان را برقرار بکنند. در صدر اسلام، معاویه است علیه جنبش علی و پیروانش؛ و در تاریخهای بعدی، ما بارها نمونه هایی داریم که مسلمانان مبارز قیام کردند، قهرمانیهای بزرگ نشان دادند، ولی باز هم برای اینکه نمی توانسته اند تغییرات بنیادی در نظام اقتصادی اجتماعی جامعه به وجود بیاورند، پس از مدتی دوباره همان اوضاع قبلی حاکم شد. این فقط به این مربوط نیست که افرادی که در رهبری انقلابی قرار گرفتند در نتیجه قدرت فاسد شدند یا چیزهای نادرست و استبدادی را به دیگران تحمیل کردند. نه! این خودش تابعی است از آن جبر اجتماعی موجود. این تابعی است از آن جبر اجتماعی موجود که می تواند در صورتی که نیروی کافی برای تغییر کامل آن شرایطی که آن جبر را

ایجاد کرده اند وجود نداشته باشد و نتواند در عمل وارد بشود، خود را حتی به آن افراد انقلابی تحمیل کند و آنها را هم فاسد کند. این ماجرا در طول تاریخ زیاد دیده شده است.

به این ترتیب، ما اینجا می بینیم که بین نظریاتی که در اسلام انقلابی در توجیه تاریخ وجود دارد، با ما که طرفدار سوسیالیسم علمی و ماتریالیسم تاریخی هستیم، تضادی وجود ندارد، بلکه نکات مشترکی در برخورد با حقوق انسانی، در برخورد با اینکه راه گرفتن این حقوق چیست، در برخورد با اینکه جبر هست، وجود دارد. این واقعیتی است که نمی شود منکر آن شد. ولی این جبر مطلق و غیر قابل شکستن نیست. بر عکس، ما معتقد هستیم جبر اجتماعی چیزی است که می شود بر آن غلبه کرد. آن جبر طبیعت است که امکان غلبه کردن بر آن محدود و خیلی کم است. قدرت توده در برابر قدرت طبیعت خیلی کوچک است. اما در جبر اجتماعی انسان امکانات بیشتری دارد و در صورتی که بتواند تمام نیروهای خودش را برای تغییر جامعه بسیج کند پیروز می شود. البته این کار فقط منحصر به این نیست که شورش و طغیان بکند. او می تواند شورش و قیام بکند، ولی تغییر شرایط اجتماعی به عوامل عمومی جامعه و اقتصاد، تولید جامعه، به نظام تسلط جامعه و به قوانین طبیعت مربوط است. این مجموعه عوامل يك مجموعه فوق العاده بغرنج و وسیعی را تشکیل می دهد که در آن فقط خواست انسانها کافی نیست، حتی اگر اکثریتشان هم در يك جامعه يك چیز را بخواهند و بتوانند آن را بلافاصله انجام بدهند. این امر مشروط است به تمام آن شرایطی که در يك جامعه، هم از لحاظ درون خودش وجود دارد و هم از لحاظ مناسباتی که با مجموعه جریان جهانی دارد و بر او تحمیل می شود. انسان

می بایستی علیه این تحمیلات مبارزه بکند و قدم به قدم به آن هدفی که عبارت است از ایجاد يك جامعه انسانی کم نقص تر و کم عیب تر، نزدیک شود. امید و آرزوی انسان به این است که به جامعه انسانی بی عیب و بی نقصی برسد. این است آن برداشتی که ما در این مجموعه داریم.

اما من فکر می کنم که ما یواش یواش باید به مسائل مربوط به آزادی در شرایط مشخص جامعه ای که الآن در آن وجود داریم پردازیم. بحثی که الآن در جامعه ما وجود دارد بحث مشخصی است. بحث تنوریک ما درباره اینکه آزادی ریشه هایش چیست و چگونه می توانیم به آن برسیم فقط يك طرف مسأله است. آن بحثی که الآن در جامعه ما وجود دارد این است که ما يك جامعه استبدادی را سرنگون کردیم، يك نظام استبدادی خشن را سرنگون کردیم، يك نظام نوین به دست مردم ایران جانشین آن شده است و، همان طور که امام بارها تکرار کرده اند، به دست توده های وسیع زحمتکش و مستضعفان و کوخ نشینان و پابرهنه های ایران، نظام تازه ای مستقر شده است. خوب، باید دید که در این نظام سازی مسأله آزادی چگونه مطرح است. در تغییر مبانی آزادی چقدر پیشرفت شده؟ یعنی، ما آزادیهای موجود در جامعه آریامهری، آزادیهای طبقات حاکمه، آزادی مستبدان و زورمندان را چقدر محدود کرده ایم؟ آزادی کوخ نشینان، آزادی توده های زحمتکش، آزادی کارگران و دهقانان را، در همه زمینه های اجتماعی، چقدر تأمین کرده ایم؟ اینجا دیگر مسأله آزادی سیاسی مطرح نیست، بلکه آزادی به مفهوم عام آن مطرح است؛ یعنی حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی برای توده های زحمتکش. خیال می کنم که باید یواش یواش به این بحث منتقل بشویم، که بحث زنده ای است و شنوندگان ما حتماً بیشتر به آن علاقه مند هستند.

مجری: بهتر است این بحث به قسمت چهارم بیاید. یعنی این قسمت سوم به همه برسد و دوباره برگردیم. آقای پیمان، من فکر می‌کنم این مطالبی که آقای کیانوری گفتند، یکی از اشکالات عمده اش همان انکار وجود خداست. وقتی ما خداوند را قبول بکنیم، دیگر آن اشکالاتی که آقای کیانوری مطرح کردند زیاد اهمیت پیدا نمی‌کند. همان طور که شما هم دقیقاً به مسأله نسبت اشاره کردید، وقتی يك جامعه ای نسبت داشته باشد، کفّ نفس و مقید کردن شیطان، این مسائل رخ می‌دهد. لطفاً دنباله بحث خود را ادامه بدهید.

پیمان: ضمن اینکه من هم علاقه مندم، همان طور که علاقه همه مردم است، که بحث بیاید روی مسائل خیلی مشخص روز، اما مکتب را هم اگر به صورت کلیدی، به عنوان راهنمای عمل مطرح بکنیم، آن گاه می‌توانیم خیلی صحیح تر و آزادتر با مسائل روز برخورد بکنیم. یعنی طرح مسائل هم باید به نحوی باشد که در عمل اجتماعی و در واقعیت، راهنما باشد؛ کلی و ذهنی نباشد.

من در این فرصت کوتاه دو نکته را روشن می‌کنم. یکی مفهوم جبر است، که بحث شد، و اینکه انسان چقدر می‌تواند برای آزاد شدن از قید و بند جبر اجتماعی تأثیرگذار باشد. ما در بینش توحیدی، موانع خارجی را انعکاس موانع داخلی می‌دانیم. می‌گوییم اگر مستبدی در جامعه حاکم می‌شود، اگر طبقه سرمایه دار، برده دار، مالکان، خانها، فئودالها و نظایر آن حاکم می‌شوند، این انعکاسی است از تمایل سلطه جویی و زیاده طلبی در وجود انسان. هر انسانی این تمایل را به طور عادی دارد. دو تمایل است که خیلی محوری است و در قرآن روی آن تکیه اساسی شده است؛ یکی فزون خواهی در مال است، و دیگری فزون خواهی در قدرت و کسب

سلطه. به همین جهت، قرآن این دو قشر را به عنوان يك جریان در مقابل انبیاء و حق، در طول تاریخ، قرار می دهد: ملأ و مترفین. ملأ چه کسانی هستند؟ آنهایی که می خواهند قدرت را تمرکز بدهند و بر مردم تسلط به وجود بیاورند. مترفین هم یعنی آنهایی که انباشت ثروت می کنند و در عیش و نوش غرق می شوند. یعنی هوسهایشان را آزاد می گذارند. خوب، پس این جامعه انعکاس درون است. اما اینکه می گوئیم انسان اسیر تمایلات اجتماعی است (یا نیست) - بله؛ بالقوه انسان می تواند آزاد باشد. در این تردیدی نیست. بحث در این است که این انسان چگونه این آزادی را به دست می آورد و راهش چیست. راه کسب آزادی مبارزه با موانع آن است. اول آزادی درونی اهمیت دارد. اگر ما از درون آزاد نشویم، از قید اسارت اجتماعی هم آزاد نمی شویم. آزادی درون چیست؟ این است که من اسیر تمایلات غریزی یا نفسانیم نباشم. چون اگر اسیر آنها باشم، حتی اگر در میان طبقه محروم هم قرار بگیرم در اسارت می مانم. اگر کارگری که استثمار می شود در وابستگی به هوسهای پست مادی اش باشد، کافی است که کارفرما به او ده تومان یا سی تومان اضافی بدهد و او را بخرد و در خدمت خود بگیرد. یعنی او را به مال، به طمع، و به زیاده طلبی وابسته کند و به این نحو، او را در خدمت خودش و در جهت خیانت به زحمتکشانش به کار بگیرد. این ماجرا فراوان اتفاق می افتد، گرچه طبقه آن کارگر همان طبقه محرومان است. اینجا دو عامل برای آزادی درون لازم است: یکی معرفت است؛ یعنی آگاهی از اینکه انسان منافع و مصالح واقعی اش در چیست. این یعنی خودآگاهی. اگر ما خودآگاه نباشیم و به معرفت نرسیم، اسیر می مانیم. اینکه ما می گوئیم طبقه بندی طبقاتی به این معنا نمی تواند به طور مطلق اعتبار داشته باشد،

برای این است که صرف مستضعف بودن، موضع گیری اجتماعی فرد را تعیین نمی کند. فردی ممکن است به دلیل نداشتن معرفت مستضعف باشد. یعنی از مصالح واقعی خودش آگاه نباشد. یا به دلیل وابسته بودن به همین خانه خیلی محقر یا اضافه دستمزد، (یعنی وابسته بودن به مال)، مستضعف باشد یا پیرو مستکبر باشد. چنین فردی ممکن است به خدمت مستکبر درآید و برایش مبارزه کند، برایش شمشیر بزند، برایش تفنگ بزند و بچنگد. اینها همانهایی هستند که خداوند در آخرت به آنها می گوید، شما مستضعفان چرا از مستکبرین تبعیت کردید؟ آنها می گویند ما مستضعف بودیم؛ نمی فهمیدیم. اینجاست که ما با جبر طبقاتی به آن معنا مرزبندی می کنیم.

خوب، پس مسأله اساسی اینجاست که ما وقتی که آزادی درون را اهمیت ندهیم، چه می شود. می گوئیم وقتی که طبقه محرومین به قدرت برسد کار تمام است. اما در این صورت پدیده هایی مثل، فرض کنید، استبداد یا دیکتاتوری زمان استالین را در يك کشور سوسیالیستی چگونه می توانیم تبیین کنیم؟ او که خودش نه سرمایه دار بود و نه می خواست مناسبات سرمایه داری به وجود بیاورد. اما میل به قدرت، فی نفسه، عاملی است که سلطه جویی را به وجود می آورد. این سلطه جویی احتمالاً به طرف تجدید مناسبات سلطه جویانه می رود. ما اگر نخواهیم به این عامل درونی بها بدهیم، در تبیین این جریانات دچار اشکال می شویم. درست است؛ دید قرآن این است که در طول تاریخ، مستضعفان هستند که برای کسب آزادی و حق قیام می کنند. در این تردیدی نیست. وراثت و امامت هم از آن اینهاست. چرا؟ چون اینها وابسته به مال نیستند و همین اندازه که آگاهی پیدا کنند قیام می کنند. اما مستکبرین، آنهایی که وابسته به مال

و قدرت هستند، حتی اگر آگاه به حق هم بشوند این حق را می پوشانند و کافر می شوند. چرا؟ چون وابسته به مال هستند؛ چون زبون هستند. اما انسان محروم، چون وابسته به مال نیست، همین که آگاه بشود، حق را درک می کند و قیام می کند. این است که معمولاً مستضعفان، به اضافه کسانی که از مستکبرین اند ولی خودشان را از طبقه و جامعه شان جدا می کنند، به دنبال انبیاء راه می افتند. اما ملأ و مترفین، همان طور که مضمون صریح آیات قرآن است، دشمنان اصلی انبیاء هستند. علتش هم این است که آنان آگاه می شوند، اما چون وابسته به مال و قدرتند، حق را انکار می کنند. بنابراین، اینجا سلطه جویی، یعنی عوامل درونی، اهمیت دارد؛ ضمن اینکه باید با مانع خارجی نیز مبارزه کنیم: مناسبات ظالمانه جامعه، مناسبات سرمایه داری؛ چون توده های محروم را از حق آگاه شدن محروم می کند و آنان را خود به خود در اسارت نگه می دارد و امکان رشد فکری و رشد اخلاقی به آنها نمی دهد. محرومیت مادی موجب فساد اخلاق هم می شود و محرومیت فکری هم به دنبال آن می آید. بنابراین، جز از طریق مبارزه با مناسبات ظالمانه خارجی، انسان حتی به آزادی درونی هم نمی رسد. یعنی انسان نمی تواند برود در غار، در معبد، در محراب، به تنهایی، بدون برخورد با جامعه و با مشکلات اجتماعی، بنشیند و بخواهد خودش را آزاد کند. این امکان ندارد. این فریب است. این زهد و آن رهبانیت فریبی بیش نیست. فقط از طریق مبارزه با موانع آزادی در جامعه (مبارزه با سرمایه دار، با مستبد، با مستکبر، با خان، با فئودال، با تمام موانع آزادی) است که انسان خودش را آزاد می کند و بندهای جلوی آزادی جامعه را هم پاره می کند. بنابراین، اگر میل به سلطه در فردی وجود داشته باشد، ممکن است الآن مال نداشته باشد، به طبقه

سرمایه دار هم وابسته نباشد، ولی میل به سلطه جویی در او هست. اگر در جامعه ای که انقلاب کرده (مثل جامعه ما) و حتی از مناسبات سرمایه داری هم آزاد شده، به فردی يك مسئولیت مشخص اجتماعی بدهیم، چنانچه این فردی که مسئولیتی را گرفته (و خود این مسئولیت مقداری قدرت و امکان به او می دهد)، تمایل داشته باشد که از این قدرت برای تسلط بیشتر بر دیگران استفاده کند و قدرتش را توسعه بدهد و اختیارات دیگران را محدود در تسلط و قدرت خودش بکند، این کارش زمینه يك تسلط جدید اجتماعی را فراهم می کند. چرا؟ چون برای حفظ قدرت احتیاج دارد که نیروی بیشتر و پول و امکانات بیشتری جذب کند. در این حالت، خود به خود طبقه بندی اجتماعی نادرست دوباره به وجود می آید. پس ما نمی توانیم صرفاً به مرحله نفی مناسبات ظالمانه اجتماعی اکتفا نکنیم. البته باید آن را از بین ببریم، ولی این شرط اولیه است. انبیاء هم با ستمگر و با ظالم مبارزه می کردند، ولی وقتی مجاهدی از مبارزه برمی گشت، پیامبر به او می گفت، حالا جهاد اکبر! چرا؟ چون همین مبارز ضد ظلم، ضد ستم، ضد سرمایه دار، اگر بر وابستگی های خودش غلبه نکند، یعنی وابسته باشد و آزادی درون نداشته باشد، این خودش ممکن است در اولین فرصت که به او حکومتی می دهند، یا حاکمیتی و اختیاراتی می دهند، آن را علیه منافع مردم به کار بگیرد. اینجا جبر اجتماعی معنا ندارد. ما می گوئیم مناسبات اجتماعی جلوی آزادی انسانها را می گیرد و بدون تردید با اجازه ندادن به آگاه شدن مردم و با تحمیل آن فرهنگ خاص خودش، می تواند مستضعفان را در اسارت نگه دارد، و حتی آنها را از مبارزه و قیام بازدارد. این يك واقعیت است و ما نمی توانیم آن را نفی کنیم. اما چگونه می توانیم با این



بجنگیم؟ حرف من با آقای کیانوری این است. وقتی می گویند آن کسی هم که به قدرت می رسد... (1)

... بعد از اینکه انقلاب کردم ممکن است باز استکبار به خرج بدهم. خوب، پس کی می توانم آزاد بشوم؟ این حلقه کجا باید پاره بشود؟ آنجا پاره می شود که خود این انسان، علیه این مناسبات قیام می کند و خودش را هم آزاد می کند. یعنی، میل به سلطه جویی را در درون خودش از بین می برد. جاه طلبی، قدرت طلبی، استکبار، - همین استکباری که مفهومی عالی و جامع برای همه مسایل است؛ اینکه من می خواهم بالاتر از همه باشم، برتر باشم؛ استعلاء، برتری جویی. این ممکن است هیچ ارتباطی هم به ثروت اندوزی نداشته باشد. او می خواهد بالاتر از همه باشد؛ به همه دستور بدهد. وقتی چنین باشد، این عامل انحرافی است، و بعد خودش مناسبات اجتماعی را هم تحت تأثیر قرار می دهد. شما ممکن است طبقات را از لحاظ استثماری نفی کنید؛ طبقات استثماری را از بین ببرید، اما یک مستکبر به قدرت برسد و استبداد سیاسی به وجود بیاورد، یا استبداد فکری به وجود بیاورد؛ دنبالش هم طبقات اجتماعی به وجود می آید؛ استثمار هم به وجود می آید. پس ما به این معنا می گوییم باید با آزادی درون، که در ارتباط است با حرکت به طرف الله، انسان بتواند بر مناسبات ظالمانه جامعه هم قیام بکند. تا انسانی آزاد نشود قیام نمی کند. کارگر اگر در درونش آزاد نشود و به آگاهی و عدم وابستگی به همان بخور و نمیر نرسد، قیام نمی کند؛ چون او ممکن است به همان دستمزد کمش هم اسیر باشد و بترسد که اگر اعتصاب و قیام کند این پولش را هم قطع کنند. ولی وقتی از این وابستگی آزاد شد و گفت که این چه نوع زندگی است؛ به فرض که پولم را هم قطع کردند، من را اخراج کردند،

ص: 66

---

1- به خاطر تعویض نوار بخشی از جمله ضبط نشده است.

چه باك! یعنی وابسته به این دستمزد حقیر نباشد، آن گاه قیام می کند. پس آزادی از وابستگی و آگاهی دو شرط لازم برای قیام است.

اینجا نکته اساسی همین است که موضع گیری اسلام متوجه مستضعفان است. می گوئیم، مستضعفان، ای اسیران، شما هستید که باید قیام بکنید. اسلام هیچ وقت به مستکبرین خطاب نمی کند که شما آزادی را به مردم بدهید. چون می داند آنها اسیر سلطه جویی و ثروت اندوزی خودشان هستند و به کسی آزادی نمی دهند. آزادی را باید از آنها به زور گرفت. می گوید، «لا تکن عبد غیرک، فقد جعلک الله حُرّاً». این را خطاب به بنده و برده می گوید. تو نباید برده باشی، برای اینکه خداوند تو را آزاد آفریده! موضع گیری مقابلش این است که ما بگوئیم ای برده دار، خداوند مردم را آزاد آفریده، چرا شما آنها را اسیر می کنید! این يك موضع گیری است که در تاریخ هم دیده ایم. موضع گیری اسلام در درجه اول خطاب به مستضعفان است. البته نه اینکه خطاب قرآن به عالمیان نباشد. خطاب به عالمیان هم هست. حتی به مستکبرین هم خطاب دارد که شما باید دست از این ظلم و استکبار بردارید. این را می گوید برای اینکه آنها را در جامعه افشا کند و اگر هم امکان رهایی و آمدن به سمت حق در آنان هست، آزاد بشوند. برخورد اسلام عام است. ولی آن نیروی اصلی اجتماعی که اسلام می خواهد آزاد کند همین محرومین هستند. این دو نکته در این بخش می تواند کلید راهنمای عمل باشد. یکی اینکه ما عامل سلطه جویی و ثروت اندوزی، یعنی زیاده طلبی را که در انسان هست و می تواند به صورت يك طبقه اجتماعی استثمارگر نیز دربیاید، باید در نظر بگیریم. این عامل حتی بعد از نفی طبقات نیز می تواند موجب تجدید طبقات استثمارگر در جامعه بشود. ما می توانیم در جبهه حق

هم

عواملی را که می‌توانند بر ضد آزادی و جامعه توحیدی عمل بکنند، از پیش بشناسیم و از طریق جهاد اکبر با آنها مبارزه کنیم. والا اگر ما همه چیز را مطلق کردیم و به شکل طبقاتی برخورد کردیم و طبقه انقلابی را اصالت مطلق دادیم، این عوامل بالقوه ضد آزادی را در درون آن، و سلطه جویی و برتری جویی و جاه طلبی آن را نمی‌بینیم. دیده ایم که این عوامل در نهضت‌های آزادیبخش چه اثرات سوئی داشته است. چه نهضت‌هایی را همین جاه طلبی‌ها و قدرت طلبی‌ها از بین برده است. و دوم، این نکته که در برخورد با جبر اجتماعی هم این طور نیست که انسان چنان محکوم جبر باشد که نتواند بر آن غلبه کند. انسان از طریق مبارزه با آن جبر، به آزادی درون می‌رسد، و آزادی درون، همان طور که گفتیم، شرط مبارزه با موانع آزادی است.

مجری: شما سیزده دقیقه صحبت کردید، تا بعداً حساب کنیم. می‌رسیم به آقای فتاپور که مطرح فرمودند اگر کسی به مرحله ای رسید و خواست در خلاف جهت آن آزادی که قبلاً آرزو داشته حرکت بکند، قادر به این کار نخواهد بود. ولی آیا معتقد نیستید که برای آنکه آن يك گام به پیش و دو گام به پس پیش نیاید، پیشنهاد آقای پیمان خوب است، که باید آزادی و آزادی از وابستگی در جامعه به وجود بیاید؟

فتاپور: دوستان مطالبی را مطرح کردند. من هم مایل هستم که هر چه زودتر بحثمان وارد مقولات مشخصی بشود که به مسأله آزادی در جامعه خودمان و مشکلاتی که امروز داریم مربوط می‌شود. من دفعه‌های قبل هم که کمتر صحبت کردم، بیشتر از این نظر بود که زودتر وارد آن بحث بشویم. در هر صورت، چون درباره يك سری مسائل صحبت شده من هم مختصر صحبتی می‌کنم.

آقای بهشتی فرمودند که انسان آزاد است در مقابله با ستم؛ انسان نوآور است؛ انسان تاریخ را تکامل می دهد. اینها همه مواردی است که مورد تأیید ماست. حتی بیش از این، ما مطرح کردیم، و جزو شعارهایمان است، که توده ها سازندگان تاریخ اند. انسان آزاد است برای اینکه تلاش بکند و شرایط را تغییر بدهد. در این راه دیده ایم که انسان چقدر افسانه ها به وجود آورده و چقدر حماسه ها ساخته. در همین جنبش خودمان؛ در انقلاب خودمان دیدیم که مردم ما برای اینکه شرایط را تغییر بدهند چه حماسه هایی به وجود آوردند. کودک چهارده ساله ای که با نارنجک خودش را زیر تانک می اندازد، یا آن مردم ما که می رفتند جلوی گلوله های رژیم شاه، چه افسانه هایی را به وجود آوردند برای اینکه بتوانند آزاد بشوند! ولی مسأله ای که مطرح است این است که برای این تغییر شرایط يك سری قانونمندی لازم است که ما را احاطه کرده. ما هر کاری دلمان بخواهد نمی توانیم بکنیم. می توانیم تلاش بکنیم برای اینکه شرایط را عوض بکنیم. مثلاً هزار سال پیش، یا دو هزار سال پیش، اگر کسی می خواست ستم و استثمار را به طور کامل از بین ببرد، نمی توانست در آن لحظه این کار را بکند. باید این را درك بکند که می تواند تلاش بکند در جهت اینکه شرایط بهتری به وجود بیاورد، ولی قانون و وضعیت اجتماعی آن موقع يك چنین اجازه ای به يك آدم نمی داد. آن کسانی که می خواستند به نفع منافع مردم در آن مرحله کار بکنند، باید می فهمیدند که برای اینکه ستم کمتری به مردم بشود آنان باید چه کاری بکنند؛ چه اقداماتی بکنند تا يك قدم جامعه را پیش ببرند. - همان طور که آن موقع يك دانشمند اگر می خواست يك رآکتور اتمی درست بکند، نمی توانست. مهم این بود که آن موقع تشخیص بدهد باید برای پیشرفت علم کوشش

بکند؛ بفهمد که چه چیزهایی را می تواند بسازد و در چه جهتی حرکت بکند. او نمی توانست در آن زمان يك رآكتور اتمی بسازد. و مسأله مهم است این که این قانونمندیهایی را که اجتماع ما را محیط کرده، درك بکنیم و با درك این قانونمندیها، برای تغییر شرائط و برای آزاد شدن تلاش کنیم. مثلاً انقلاب ما، برخلاف صحبتی که آقای بهشتی فرمودند، يك سری قوانینی وجود داشته که انقلاب ما هم آنها را تأیید کرده است. مثلاً، این که توده ها این قدرت را دارند که می توانند وقتی به طور متحد در مقابله با عظیم ترین نیروها قرار بگیرند آنها را شکست بدهند. یا اینکه اگر توده ها در مقابله با امپریالیزم امریکا متحد و یکپارچه مبارزه بکنند می توانند آن را شکست بدهند. قبل از ما انقلاب ویتنام این امر را ثابت کرد، بعد در انقلاب ما باز هم این امر اثبات شد. حالا امروز تمام تجربیات انقلابات این امر را ثابت کرده که انقلاب در صورتی می تواند تداوم پیدا کند و به پیروزی برسد که توده ها متحد و یکپارچه بمانند و وحدت بین مردم حفظ بشود. این يك قانونمندی است. اگر کسی دلش نخواهد، آزاد است که دلش نخواهد! می تواند فکر کند که نه، مردم می توانند با هم متحد نباشند. ولی خوب، اگر حرکتش در جهتی باشد که به وحدت مردم ضربه بزند، شکست می خورد و انقلاب را به شکست می کشاند. آقای دکتر پیمان گفتند که ممکن است بعدها يك نفر بیاید خیانت بکند. بسیار خوب؛ اما چه کار باید کرد؟ وقتی ما صحبت از این می کنیم که دموکراسی در عرصه های گوناگون باید تأمین بشود، به خاطر این است که دیگر مردم اجازه نمی دهند يك کسی بیاید و به آنها ستم بکند. موقعی که مثلاً تشکلهای کارگری وجود داشته باشند، سندیکاها و شوراها وجود داشته باشند، حق آموزش رایگان برای همه مردم تأمین

بشود، مردم آگاه باشند، در این صورت اگر کسی هم خواست به مردم خیانت بکند و آزادی مردم را محدود بکند، یا ستم بر آنها روا بدارد، مردم به او اجازه نخواهند داد. مردم آن موقع ارگان دارند، امکان دارند، آگاهی دارند، و او را پایین می کشند. برای مثال، یکی از خبرنگارهای غربی به ویتنام رفته بود و با یکی از افرادی که در آنجا بود مصاحبه ای کرده بود. دیده بود همه مردم آنجا مسلح اند. خیلی تعجب کرده بود. پرسیده بود این همه شما مسلح هستید؛ دولت شما نمی ترسد از اینکه یک موقعی شما علیه او بشورید؟ به او گفته بودند، دولت چیه؟ ما خودمان دولت هستیم! ما هر موقع که اراده بکنیم می توانیم از طریق ارگانهایی که داریم دولت را پایین بکشیم. در یک چنین شرایطی چنانچه فردی بخواهد در جهت مصالح مردم حرکت نکند، اگر مردم آگاه باشند، این امکان را پیدا نمی کند. - با اجازه شما من مقداری به بحثهای مشخص جامعه خودمان می پردازم.

هدف مقدماتی که انقلاب ما تعقیب می کرده، و خواست مقدم مردم ما، در این مرحله کسب استقلال است. برای اینکه عدالت اجتماعی برقرار بشود، قبل از هر چیز ما باید بتوانیم استقلال همه جانبه خودمان را کسب بکنیم و همه وابستگیهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگیمان را به امپریالیسم قطع کنیم. این خواست تمام مردمی است که در انقلاب شرکت کردند. خواست تمام مردمی است که به سرنوشت انقلاب فکر می کنند. در این هدف، همه مردم با هم مشترك اند. بنابراین، زمانی که ما از دموکراسی و آزادی صحبت می کنیم می خواهیم شرایطی را به وجود بیاوریم که این امکان برای مردم ما فراهم بشود که، در وهله اول، استقلال جامعه تأمین بشود. برای اینکه استقلال به دست بیاید، و برای

اینکه وابستگیها به طور کامل قطع بشود، مردم باید به طور وسیع در مبارزه شرکت داشته باشند؛ در صحنه حضور داشته باشند؛ متحد و یکپارچه باشند، و مبارزه خود را علیه امپریالیسم ادامه دهند. نیروهای ضد انقلاب، امپریالیسم، سرمایه دارهای بزرگ، زمینداران بزرگ، تمام تلاششان را به کار می گیرند تا این هدف مردم ما نتواند جامه عمل به خود بپوشد و مبارزه مردم ما نتواند به پیروزی برسد. ما فقط با نیروی متحد مردم می توانیم این توطئه را در هم بشکنیم و استقلال جامعه را کسب و حفظ بکنیم.

حالا، برای اینکه مردم در صحنه باقی بمانند و فعالانه حضور داشته باشند، و برای اینکه وحدت مردم به هم نخورد، ما باید چه شرایطی را به وجود بیاوریم؟ مردم در صورتی به صورت فعال در صحنه حضور پیدا خواهند کرد و به طور فعال در مقابل همه توطئه ها ایستادگی خواهند کرد (همین طور که در این دو سال و نیمه بعد از انقلاب در مقابل این همه فشار مقاومت و استقامت کردند) که بینند انقلاب خواسته هایشان را برآورده می کند. بینند، بر فرض، تشکلهایی به وجود آمده، دموکراسی به وجود آمده، و این امکان برایشان به وجود آمده که بتوانند در مقابل دشمنانشان مقاومت بکنند و خواسته شان را از آنها بگیرند. یعنی تنها در شرایطی که حقوق دموکراسی مردم تأمین بشود، این امکان وجود دارد که مردم به طور فعال در صحنه باقی بمانند و امپریالیسم را به عقب برانند. از طرفی دیگر، برای اینکه وحدت مردم حفظ بشود، ما باید این امر را عمیقاً درک بکنیم که مردم جامعه ما دارای عقاید گوناگونی اند. مثلاً مردم ما اکثراً مسلمان اند. ولی در عین حال ادیان دیگری هم در جامعه وجود دارد. پیروان اهل تسنن وجود دارد، شیعه هم وجود دارد. عقیده های

مختلفی هست و ایده های مختلفی وجود دارد. ولی همه اینها در يك امر مشترك اند؛ و آن هم مبارزه با امپریالیزم و مبارزه برای کسب استقلال است. اگر ما فکر کنیم که این امکان هست که همه مردم بیایند عین ما فکر کنند، یا من فکر کنم همه مردم باید همان عقایدی را بپذیرند که من دارم، یا شما فکر کنید يك چنین امکانی هست، این امکان ذهنی است. يك چنین چیزی نمی شود. این عقاید مختلف وجود دارد. باید درك بکنیم که مردم با عقاید متفاوت يك هدف واحد را تعقیب می کنند: کسب استقلال. حالا، اگر يك نیرویی فکر بکند که تنها خودش می تواند مبارزه بکند، یا نیرویی فکر کند که فقط کسی می تواند با امپریالیزم مبارزه بکند که عین او فکر کند، این اعتقاد مسلماً منجر به این می شود که او در مقابل سایر نیروها قرار بگیرد. این مسلماً منجر به این می شود که تضادهای بین مردم را گسترش بدهد. این مسلماً منجر به این می شود که مردم نتوانند وحدت و یکپارچگی شان را حفظ بکنند. متأسفانه در انقلاب ما این عقیده وجود داشته، و قوی هم وجود داشته و هنوز هم هست. آیت الله طالقانی مطلبی را در یکی از خطبه های نماز جمعه مطرح کرده بودند. ایشان گفتند، تفاوت است بین دشمنی و اختلاف. این دو را نباید با هم اشتباه کرد. ما می توانیم با هم اختلاف داشته باشیم، ولی نباید این اختلاف را به دشمنی تبدیل بکنیم. دشمن ما امپریالیزم است. ما روی این امر تأکید داریم. دشمن ما امپریالیزم آمریکا و عوامل و ایادی او هستند. در عین حال که همه ما در مقابل آن دشمن قرار داریم، می توانیم با همدیگر اختلاف نیز داشته باشیم. البته باید تلاش بکنیم برای اینکه اختلافاتمان را حل بکنیم. تلاش بکنیم برای اینکه بهترین شیوه ها را در مقابله با آن دشمن به کار بگیریم. مثال بزنیم؛ زمانی که عراق به ایران



حمله کرد، مردم ما همه می خواستند متجاوزین عراقی را بیرون برانند؛ ولی برخی نیروها، که تعدادشان محدود بود ولی بالاخره وجود داشتند، این دید را داشتند که جنگ با عراق را فقط خودشان می توانند پیش ببرند. آنان در شرکت سایر نیروها در جنگ با عراق محدودیت به وجود می آوردند. خوب، این يك چیز روشنی است که اگر کسی فکر کند فقط خودش باید برود با عراق بجنگد، شکست می خورد و کل انقلاب را به شکست می کشاند. متأسفانه در این دو سال و نیم این عقیده ضربات خیلی جدی بر انقلاب و بر ما وارد کرده است. البته در مورد جنگ عراق، سایر نیروها، با وجود محدودیتهایی که وجود داشت، تلاششان را کردند؛ در جنگ شرکت کردند و در مقابل فشارها تسلیم نشدند. و به همین دلیل هم مردم به طور یکپارچه در جنگ شرکت کردند، و دیدیم که مردم توانستند جلوی تجاوز عراق را، با تمام امکاناتی که داشت و با تمام حمایت‌های که بود، سد بکنند. یا مثال دیگر: امروز می بینیم که رادیوهای امپریالیستی، یا ضد انقلاب، تبلیغات عظیمی علیه انقلاب ایران به راه می اندازد. شایعه پراکنی می کند، توطئه چینی می کند، کوشش می کند انقلاب ما را مسخ بکند، کوشش می کند انقلاب ما را به عنوان اختناق و دیکتاتوری جلوه بدهد، کوشش می کند انقلاب ما را با نامیدن واژه «ارتجاع» به آن، جزو صف ضد انقلاب قرار بدهد... حالا اگر برخی از نیروها فکر بکنند مقابله با این تبلیغات و مقابله با این توطئه‌هایی که وجود دارد، فقط کار خودشان است و فقط خودشان می توانند با این تبلیغات مقابله بکنند، خوب، مسلّم است که نمی توانند از نیروی بقیه گروهها، سازمانها، و بقیه مردم در این جهت بهره برداری داشته باشند. فرض کنیم در يك سال اخیر می بینیم در عرصه تبلیغاتی خیلی از نیروها

محدودیت به وجود آمده. در رابطه با فعالیت خیلی از نیروها محدودیت به وجود آمده. خوب، وقتی این محدودیت به وجود بیاید، برای ضد انقلاب فرصت خیلی وسیع تری فراهم می شود که بیاید تبلیغات خودش را در بین مردم گسترش بدهد. در این حال، بخشی از نیروهای مردمی جلو بخشی از نیروهای مردمی دیگر را می گیرند و نمی گذارند تبلیغات آنها را خنثی بکنند. بدتر از این موقعی است که این بخشی از نیروها می آیند با آن نیروها تقابل می کنند. یعنی نه تنها جلوی فعالیت آنها را می گیرند، بلکه سعی می کنند آنها را سرکوب هم بکنند.

اگر این را قبول داشته باشیم که توده های مردم ما هستند که می بایست در مقابل توطئه های امپریالیسم ایستادگی بکنند؛ اگر این را قبول داشته باشیم که این مردم عقاید متفاوتی هم دارند؛ اگر می خواهیم مردم به طور متحد در این مبارزه شرکت بکنند، چنانچه قبول داریم که اگر به وحدت مردم لطمه وارد شود انقلاب ما پیش نمی رود و ضربات خیلی جدی به آن وارد خواهد شد، باید این را هم درک بکنیم که برای حفظ وحدت باید عقاید دیگران را هم رعایت کرد. باید به عقاید دیگران احترام نهاده بشود. این امکان ندارد که کسی بگوید بقیه طرز فکرها و جریانات حرفشان را نزنند؛ یعنی جلوی دهنشان را بگیرند و بعد بگویند بیاید با همدیگر وحدت داشته باشیم! این کار حتماً به تقابل و درگیری می انجامد.

بنابراین، مسأله مهمی که امروز در مقابل انقلاب ما و در مقابل پیشرفت انقلاب ما قرار دارد، این است که ما با این گرایش مبارزه بکنیم؛ با گرایشی که بیش از همه به منافع خودش لطمه می زند و نسبت به منافع خودش ناآگاه است. نمی فهمد که منافع خودش برای کسب استقلال در مقابل دشمن اصلی متوقف بر این است که تمام اختلافات، تمام

اختلافات نظری که وجود دارد، همه باید با هم متحد باشند و با دشمن بجنگند. او کار خودش را به تقابل با سایر نیروها می کشد و همیشه هم در این پروسه خواهد بود. هر اختلافی با نیرویی پیدا بکند به تقابل با آن کشیده می شود و دائماً ضعیف تر و لاغرتر می شود، تا آخر به زانو دربیاید. البته این خیلی مهم است که تأکید بکنیم که سایر نیروها، نیروهای انقلابی، در صورتی که به این گرایش تمکین کنند و در صورتی که در مقابل فشارهایی که به آنها وارد می شود، آنها هم بیایند مقابله به مثل بکنند، مثلاً در جنگ شرکت نکنند، یا تبلیغات علیه امپریالیسم راکنار بگذارند، کار اشتباهی کرده اند. این یعنی تسلیم شدن در مقابل این گرایش. این روی دیگر این سکه است. این کار هم به نوبه خود ضربات خیلی جدی به انقلاب وارد می کند. نیروهای دیگر به جای اینکه مقابله بکنند، باید شیوه های اصولی پیدا کنند تا مبارزه با امپریالیسم پیش برود. اگر بیایند تقابل اصلیشان را با این طرز فکر قرار بدهند، این کار خودبه خود انقلاب ما را تضعیف می کند. در عین حال، این را باید باز هم تأکید بکنیم که اگر بخواهیم انقلاب ما پیش برود و ما بتوانیم در مقابل این خطرات مقابله بکنیم، باید با این گرایش مبارزه بکنیم؛ گرایشی که فکر می کند فقط خودش انقلابی است؛ گرایشی که فکر می کند فقط کسانی می توانند با امپریالیسم مبارزه کنند که عیناً مثل آنها فکر کنند.

مجری: چون شما سابقاً کم از وقت استفاده کرده بودید، اشکالی نداشت که بیش از حد لازم صحبت کنید. برمی گردیم به آقای بهشتی. چون قرار شد که صحبت بر سر مسایل روز باشد، و مثل اینکه صحبت قبلی شما تمام شد، حالا خواهش می کنم که در مورد آزادی، و مسایل روز، صحبتتان را شروع بفرمایید.

بهشتی: خوب؛ نزدیک به دو ساعت و نیم است که این بحث را آغاز کرده ایم. ما حوصله داریم و آماده هستیم که تا یکی دو ساعت دیگر، بلکه بیشتر، اینجا بنشینیم و بحث کنیم؛ چون ما بحثهای شش ساعته، هفت ساعته، در اجتماعات فراوان داشته ایم و عادت داریم. اما بحث این است که این برنامه برای بینندگان و شنوندگان تهیه می شود؛ آیا بینندگان و شنوندگان هم فرصت و حوصله دارند؟ و آیا در چهارچوب رادیو و تلویزیون و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، چقدر مجال برای این برنامه هست؟ علاوه بر این، در رابطه با مسائلی که هنوز مربوط به زیربنای آزادی در مکتب و آیین مقدس اسلام است، ما مطالبی داریم که آنها را هم باید بیان کنیم. همان طور که آقای پیمان تأکید داشتند، من هم تأکید دارم که در یک جامعه متکی به یک نظام عقیده و عمل، هیچ وقت نمی شود یک مسأله را جدا از مسایل ریشه ای مطرح کرد و به نتیجه رساند. ما باید آن حداقل لازم از توضیحات مربوط به مبانی آزادی انسان در اسلام را اینجا مطرح کنیم. بعد، در آن آخر کار آنها را به صورت یک اصول استنتاج شده بر اساس دید خودمان تنظیم بکنیم و به بیننده ها و شنونده ها بگوییم که بسیار خوب، نوبت دیگر بر اساس این سه اصل، این چهار اصل، این ده اصل، می رویم سراغ تجزیه و تحلیل مسائل روز. ما هم علاقه داریم که هر چه زودتر بحثها به مسائل روز برسد. اما اگر عجله بیجا به خرج بدهیم و زیربنای تحلیل را روشن نکنیم، چه بسا این مسائل را به صورت پراکنده مطرح بکنیم و به جایی نرسیم. این بود که بنده، بر حسب نظر خودم، شیوه بحث را این گونه انتخاب کردم که اصول موضوعه را (که هنوز مانده) مطرح کنم و بعد این اصول را ردیف کنیم. علی القاعده هر یک از آقایانی هم که در بحث شرکت کرده اند در

پایان

این اصول را ردیف می کردند. آن گاه شنونده و بیننده می دانست که نظرات ما در کجا با هم یکی نیست، و در کجا نظرهای یکی است. بی شک وقتی می گوئیم چند نفر یا چند گروه با هم اختلاف نظر دارند، معنایش این نیست که بر سر هر چیزی اختلاف دارند. ما که اینک در برابر این پروژکتورها و این دوربینها نشسته ایم و بحث می کنیم، اتفاق نظری داریم. این معلوم است. در اینجا حتماً نقطه نظرهایی که یکی باشد وجود دارد. مهم این است که نقطه نظرهایی که فرق می کنند، آنها مشخص بشود و در ادامه بحث، در تجزیه و تحلیل مسائل و در تبیین مسائل جاری، بگوئیم اینجا تفاوت وجود دارد. ما الآن در این بحثمان به اینجا رسیدیم که آقای کیانوری و آقای فتاپور گفتند که بلی، ما هم جبر اجتماعی را قبول نداریم و نمی گوئیم جبر اجتماعی وجود دارد. اما دقت کنید که معنای این سخن این است که مارکسیسم در یکی از اصولی که از ابتدا بر آن تأکید داشته و کارش را با آن شروع کرده، تجدید نظر کرده و آن را کنار گذاشته. البته در حرفهای خود مارکس هم هست. اگر می خواستیم بحث اصولی و گسترده بکنیم، بنده عین متنهای کاپیتال را می آوردم و نشان می دادم. در جاهای مختلف با هم تناقض دارد. یا عین متنهای مربوط به بعد از کاپیتال، از انگلس و دیگران را هم در اختیار داریم؛ آنها را هم می آوردیم و می گفتیم اینها با هم تناقض دارد. اما ما نمی خواهیم بگوئیم که چه کسی چه گفته؛ ما می خواهیم بگوئیم از این پس چه بگوئیم. اگر آقای کیانوری به عنوان حزب توده و آقای فتاپور به عنوان فدائیان خلق می گویند که قبول دارند جبر تاریخی وجود ندارد و تضاد طبقاتی تعیین کننده نیست، بسیار خوب. اینها باید روشن بشود و جلو برویم. چون شما گفتید که خیلی مسائل هست که بین اسلام و

سوسیالیزم یکی است. اگر شما به عنوان مدیر جلسه، از آقایان خواهش می کردید که حالا که قرار است مسائل بنیادی مطرح بشود، فقط در مورد مسائل بنیادی بحث کنیم، شاید این جلسه می توانستیم به آن نتیجه اول برسیم. یعنی دور اول بحث تمام می شد. ولی خوب، آقایان بر اساس آزادی که دارند روی نقطه نظر خودشان بحث کردند.

بسیار خوب، ما نکته های زیادی را یادداشت کردیم. حتماً آقای پیمان هم یادداشت کرده اند. خود آقایان هم نکته های زیادی را در این رابطه یادداشت کرده اند. اینها را باید بعد روشن کنیم. ولی آنچه بنده به عنوان يك شرکت کننده برای خودم می پسندم، این است که مجال باشد که یکی دو مسأله دیگر را هم حداقل روشن کنیم و آنها را به صورت اصول درآوریم و برای بینندگان و شنوندگان مشخص کنیم که درباره این چهار یا پنج نقطه نظر، دیدگاه هر کدام و موضع هر کدام چیست. بعد بر اساس مواضع مشخص تعیین شده، این حرکت و این بحث سازنده و روشنگر را ادامه بدهیم. این سلیقه بنده است.

مجری: بنده هم می خواهم همین را بگویم. - مثل اینکه اطلاع دادند که دیگر نوار نیست و باید جلسه را ختم بکنیم. دنباله بحث بماند برای جلسه بعد.

پیمان: به نظرم لازم است که هر کدام يك نتیجه گیری خیلی فشرده از صحبت خود بکنند.

مجری: هر کدام دو دقیقه. خواهش می کنم.

پیمان: من فکر می کنم باید در عین حال از اینکه بحث به مسائل صرفاً ایدئولوژیک وارد بشود پرهیز بکنیم؛ چون پیش بینی کرده اند که بحث ایدئولوژیک هم خواهیم داشت، - ضمن اینکه رابطه مکتب را باید با واقعیتهای عینی حفظ بکنیم. در هر مورد که بحث مبنایی می کنیم،

بلافاصله باید مصداق خارجی آن را هم عرضه بکنیم. وقتی ما می‌گوییم سلطه جویی و برتری طلبی و استبداد فکری وجود دارد، بلافاصله مصداق خارجی پیدا می‌کند. فردی که برتری طلب است، خودمحور می‌شود؛ و خودمحور که شد، می‌گوید فکر من برتر است، و بنابراین، آزاداندیشی را از بین می‌برد و جزم‌گرا می‌شود. جزمیت را حاکم می‌کند و می‌گوید که جز آنچه خودش می‌اندیشد نباید چیزی به وجود بیاید. این جزمیت خودش استبداد دارد و جلوی آزادی فکر، جلوی برخورد عقاید و رشد و تعالی فکر را می‌گیرد. ممکن است خود این جزمیت هیچ ارتباطی با سلطه طبقات سرمایه داری یا مالکیت‌های خاص پیدا نکند. ممکن است که منشأ آن چیزی دیگری باشد. جریانات تنگ نظر و قشری و دگماتیسم از اینجا منشأ می‌گیرد. بنابراین، در هر موردی باید مصداق عینی خارجی آن را هم عرضه بکنیم تا بیندگانی هم که الآن ناظر این بحثها هستند، از نقطه نظرهایی که ما نسبت به مسائل جاری و عینی داریم، بلافاصله بتوانند استفاده بکنند. و الاً چون بحث صرفاً ایدئولوژیک دامنه اش خیلی خیلی وسیع است، من نگران هستم که از آن محور اصلی که برخورد با مسائل جاری و درآوردن ریشه های این تناقضات غیر اصولی در جبهه مردم و برداشتهای صحیح و ناصحیح از آزادی در انقلاب و جمهوری اسلامی است، خارج شویم و به آن نرسیم. خواهش من این است که دوستانی که جمع هستند این نکته را رعایت کنند که وقتی بحث مبنایی می‌کنند (که حتماً لازم است) با مصادیق اجتماعی و عینی اش برخورد بشود، تا از آن تحلیل روشنی از جریانات روز در بیاوریم.

کیانوری: من هم در خاتمه بحث دور قبلم گفتم که اگر به بحث مشخص درباره آزادی در شرایط مشخص کنونی جامعه جمهوری

اسلامی و همان مسائلی که الآن مورد علاقه مردم است، پردازیم، به نظرم برای توده مردم بهتر قابل فهم خواهد بود. چون برای توده مردم، به طور کلی، بحثهای مجرد، انتزاعی و به لحاظ فکری بغرنج، دشوارتر خواهد بود از بحثهایی که در ارتباط مستقیم با زندگی روزمره خودشان و با تجربه روزمره اجتماعی - تاریخی خودشان است. در آن چهارچوب ما بهتر خواهیم توانست همین نقطه نظرها را منعکس بکنیم.

چیز دیگری که من از همه بحث کنندگان تقاضا دارم، این است که اگر به گفته این یا آن دوستِ شرکت کننده استناد می شود، به جمله دقیقی که او گفته است استناد بشود. چون اگر استناد طوری باشد که با آن چیزی که گفته شده تطبیق نکند، آن وقت به این می انجامد که ما مجبور شویم توضیح بدهیم که آقا مقصود من این نبوده. من در دو مورد که به سخن آقای دکتر بهشتی استناد کردم، جمله دقیق خودشان را یادداشت کردم و استناد کردم؛ برای اینکه مبدا يك كلمه در آن یا در تفسیر آن اشتباه بکنم.

بهشتی: من این جمله شما را یادداشت کردم که «فاسد شدن افراد، تابعی است از جبر اجتماعی موجود». می خواستم عین جمله را بخوانم، ولی وارد بحث نشدم.

کیانوری: خوب، این خیلی تفاوت دارد با اینکه من گفته باشم اصلاً با جبر مخالفم!

بهشتی: اجازه بدهید! و بعد جمله ای دیگر گفته اید که «انسان می تواند بر جبر اجتماعی مسلط شود، که اگر فاسد»... (1)

بنابراین انسان می تواند بر جبر مسلط شود. این دو تا را باید با هم بتوانید بیان کنید.

ص: 81

---

1- به دلیل تعویض نوار جمله ای ساقط شده است.



کیانوری: هر کدام از این حرفها در جای خودش و در چهارچوب خودش است. مثلاً، این بیانی که آقای دکتر پیمان کردند که ممکن است يك انقلاب اقتصادی یا انقلاب سیاسی انجام بگیرد ولی زورگویی و قدرت طلبی آن انقلاب را فاسد بکند - ببینید؛ ما اعتقادمان به هیچ وجه به انقلاب اقتصادی و سیاسی تنها نیست. آنچه ما طرفدارش هستیم انقلاب کامل اجتماعی است. انقلاب کامل اجتماعی دارای عناصر مختلفی است، که سه عنصرش عبارت است از انقلاب سیاسی، یعنی گرفتن قدرت از طبقات حاکم موجود و واگذاری و انتقال این قدرت به طبقات محروم. این می شود انقلاب. دوم، انقلاب اقتصادی؛ یعنی از بین بردن پایه های مادی آن قدرت طبقات حاکم. و سوم، انقلاب فرهنگی.

مجری: معذرت می خواهم، بحث مقداری منحرف شد، چون اصلاً بحث چیز دیگری بود. شما می خواستید نتایجی را راجع به آن مسائل آزادی بیان کنید.

کیانوری: خوب؛ همین است دیگر. ما معتقد هستیم که آزادی در آن شرایط امکان پذیر هست. یعنی، تأمین آزادی برای توده های محروم در يك جامعه طبقاتی، فقط با انجام يك انقلاب کامل اجتماعی، که شامل انقلاب سیاسی، انقلاب اقتصادی و انقلاب فرهنگی است، امکان پذیر است. فقط در این صورت است که این آزادی به معنای کاملش برای توده های مردم تأمین می شود و بدون این غیر ممکن است. والا اگر ما فقط بخواهیم شرایط اقتصادی را عوض بکنیم، کافی نیست. البته ما بین این سه عامل، به عاملی مهم و تعیین کننده قائل هستیم، که می تواند آنها را دیگر را به دنبال خودش بکشانند. این را در بحث آینده دنبال خواهیم کرد.

مجری: اشاره می کنند وقت کم است. شما هم خواهش می کنم چند دقیقه ای بفرمایید.

فتاپور: بحث امروز می تواند خیلی مفید باشد، ولیکن بحثهای مجرد تنوریک نیاز به وقت خیلی طولانی دارد، که آن هم به نظر ما در حوصله بینندگان نمی گنجد. وقتی آن بحثها را به عرصه نظریات مشخص اجتماعی بیاوریم، یعنی در آنجایی که مردم به طور مشخص می بینند که هر کس چه نظری دارد، آن بحثها خیلی مفیدتر و خیلی سازنده تر می شوند. این به این معنی نیست که این بحثها را نخواهیم در وجه تنوریکش ادامه بدهیم یا اصلاً آنها را مفید ندانیم، ولیکن از طریق تلویزیون، آن هم به این شکل، در آن حدی که بحثهای مشخص می تواند مورد استفاده قرار بگیرد، این بحثها نمی تواند مفید باشد. به همین دلیل هم تأکید داشتیم که هر چه سریع تر برویم سراغ مسائل مشخص انقلاب ایران. راجع به مسائلی از این نوع که اصلاً آزادی را چگونه تعریف می کنیم، می توانیم در جلسات بعد مفصل صحبت بکنیم.

مجری: خوب، بحثمان را در همین جا خاتمه می دهیم. به طور کلی فکر می کنم هیچ کس نمی تواند يك جمع بندی و نتیجه گیری کلی از این بحثی که امروز داشتیم بکند، چون خیلی مشکل است. من هر نتیجه گیری بکنم باز ممکن است مورد اعتراض قرار بگیرم، چون بحث اصولاً ناتمام مانده است. ولی علی الاصول در این میان کانالی پیدا شد که در دو جهت انشعاب پیدا کرد و جلورفت. و فهمیدیم که این قیود اجتماعی در نظر آقایان دست راست بنده و آقایان دست چپ بنده می تواند تفاوت داشته باشد. خوب، آقایان دست راست من دست چپی هستند و این طرف...

بهشتی: و آقایان دست چپی شما هم دست راستی نیستند. نه راست اند و نه چپ اند. نه شرقی و نه غربی!

مجری: اجازه بفرمایید که نتیجه گیری کلی را بگذاریم برای جلسات بعد؛ چون من هر چه فکر می کنم چه نتیجه ای می توانیم از این جلسه بگیریم چیزی به فکر نمی رسد. ولی، به هر حال، اقدام صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در تحقق این خواسته اجتماع امروز ما برای بحث آزاد و آشنا کردن مردم با مواضع مختلف سیاسی ایدئولوژیک احزاب و گروههای مختلف کم کم آغاز می شود. بخصوص آن اطلاعیه ده ماده ای دادستان کل انقلاب اسلامی راهگشایی است برای تمام احزاب و گروههایی که خودشان را معاند و دشمن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نمی دانند، که بدون ترس و بدون اینکه امنیتشان به خطر بیافتد، همان طور که تأمین شده، با کمال آزادی در این بحثها شرکت بکنند و با گروه ایدئولوژیک صدا و سیمای جمهوری اسلامی مکاتبه بکنند و از این موقعیت واقعاً استفاده کنند.

ص: 84

## جلسه دوم

\*جلسه دوم (1)

ص: 85

---

1- این جلسه در تاریخ 1360/3/4 برگزار شده است.



مجری: به نام خدا و با عرض سلام خدمت ملت مبارز ایران. در این جلسه، به لطف حق تعالی، دومین قسمت از برنامه بحث آزاد پیرامون «آزادی، هرج و مرج و زورمداری» را آغاز می‌کنیم. اگر به اولین قسمت برنامه ما توجه کرده باشید، اطلاع دارید در آن جلسه، به دعوت سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران فقط چهار حزب و سازمان سیاسی جواب مثبت داده بودند و برای بحث آزاد شرکت کردند، که عبارت بودند از جنبش مسلمانان مبارز، حزب جمهوری اسلامی، حزب توده، و سازمان فدائیان خلق (اکثریت). ولی متأسفانه بقیه احزاب و سازمانها و گروهها، با وجود اینکه پیوسته انجام بحثهای آزاد را کمال ایدئال برای پیشرفت و تعالی افکار در جامعه می‌دانند، در برنامه ما شرکت نکردند و به دلایلی که باید حتماً به ملت ایران عرضه کنند، از این کار سر باز زدند. اینجا تریبون آزاد است، و به گواهی تمام کسانی که شاهد اولین قسمت برنامه بحث آزاد بودند، نماینده هر حزب و سازمانی، در کمال آزادی نظرات خودشان را مستقیماً با ملت در میان می‌گذارد. به این ترتیب هر گونه بهانه جویی برای متهم کردن حکومت یا سازمان رادیو و تلویزیون در مورد سانسور یا اختناق، از دست افراد و سازمانها و احزاب مختلف گرفته می‌شود.

من در اینجا، به نمایندگی از طرف صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، از همه کسانی که به روش بحث آزاد اعتقاد دارند، دعوت می‌کنم که می‌توانند بدون هیچ گونه محظوری از این تریبون استفاده کنند و در جمع دیگران به تشریح نظرات خود بپردازند. مخصوصاً که صدا و سیمای جمهوری اسلامی، در جهت تحقق اطلاعیه ده ماده‌ای دادستانی کل انقلاب اسلامی، خود را موظف می‌داند که امکان شرکت در این بحثها را به همه گروهها، سازمانها و احزاب بدهد. بعد از این مقدمه می‌رویم به سراغ اصل برنامه، یعنی قسمت دوم بحث آزاد درباره آزادی، هرج و مرج و زورمداری، که با شرکت نمایندگان چهار حزب و سازمان سیاسی برگزار می‌شود. من به ترتیب نمایندگان این گروهها و احزاب و سازمانها را معرفی می‌کنم: آقای حبیب‌الله پیمان، از جنبش مسلمانان مبارز؛ آقای سیدمحمد حسینی بهشتی، از حزب جمهوری اسلامی؛ آقای نورالدین کیانوری، از حزب توده؛ و آقای فتاپور، از سازمان فدائیان خلق (اکثریت). برای ادامه بحث خلاصه‌ای را از آنچه در جلسه اول گذشت به اطلاع بینندگان عزیز می‌رسانم.

در جلسه گذشته، پس از مقدماتی، بحث ما به اینجا کشید که آقای کیانوری گفتند، آزادی و اصولاً هر مقوله سیاسی یا اجتماعی، جزر چهارچوب تضاد طبقاتی معنا ندارد. یعنی، به عقیده ایشان، آزادی برای سرمایه دار و رنجبر از هم مجزا است. آقای پیمان هم تقریباً به نوعی به این مسأله معتقد بودند و آزادی را تابع تضاد طبقاتی دانستند، ولی جنبه روحانی و معنوی قضیه را هم از نظر دور نمی‌داشتند. ایشان مسأله در بند کشیدن شیطان نفس را به عنوان کنترل کننده آزادی مطرح کردند. آقای فتاپور هم نظریاتی تقریباً مشابه آقای کیانوری داشتند و مسأله آزادی

سیاسی را از دموکراسی جدا کردند و موانعی را که می تواند آزادی را از قیود اجتماعی مجزا بکند، برشمردند. ولی آقای بهشتی معتقد بودند که انسان به هیچ وجه مقید به جبرهای تاریخی و اجتماعی نیست، بلکه می تواند در مقابل آن قید بشورد و تمام ضوابط را به هم بزند. مثال بارزی که ایشان زدند همان پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود. مخصوصاً جمله ای فرمودند که انسان در راستای تاریخ همیشه نوآفرین است. یعنی در حقیقت همان مشکلی را که سوسیالیزم علمی، به قول آقای کیانوری، در تبعیت جبری انسان از جبر جامعه با آن مواجه است، آقای بهشتی با عنوان کردن تقید انسان به خدا حل کردند، و گفتند که اگر انسان خودش را اسیر و برده و محکوم قوانین زمینی نکند می تواند به معنای واقعی آزاد باشد. آقای پیمان برای آزادی انسان دو قید قائل شدند، که اولی داشتن معرفت و آگاهی است و دومی مبارزه با موانع خارجی یا آزادی از وابستگیهای ظالمانه خارجی.

تعریفی را که آقای بهشتی از آزادی انسان کردند، من يك بار دیگر تکرار می کنم. ایشان فرمودند، آزادی برای انسان باید بر این اساس تعریف شود که انسان شدنی است مستمر و پوی است خودآگاه، انتخابگر و خودساز. ما در این جلسه می خواهیم مختصات آزادی را در ایدئولوژی اسلام و مارکسیسم تعیین کنیم تا پس از آن به مصداقهای سیاسی آزادی در این دو جریان ایدئولوژیک برسیم. سؤال این است که آیا در فلسفه تضاد طبقاتی و در روند ماتریالیسم تاریخی، یعنی در مارکسیسم یا از طرف دیگر در اسلام، اصولاً فارغ از این مقدماتی که عرض شد، آزادی به معنی ملموس وجود دارد یا خیر؟ من اولین سؤال را به همین عنوان از آقای بهشتی می پرسم.



بهشتی: بسم الله الرحمن الرحيم. با درود و سلام بر همه بینندگان و شنوندگان برنامه. سؤالی را آقای ابوترابی مطرح کردند که برای پاسخ به آن، ناچار هستم بر طبق شیوه ای که در بحث در رابطه با مطالبی که خودم بیان آنها را به عهده گرفته ام، بار دیگر اصول زیربنایی اصل آزادی را در جهان بینی اسلامی و نظام عقیده و اسلام مطرح بکنم، تا به دنبال آن بتوانم به پاسخ سؤال برسم. من به طور خلاصه این اصول را می خوانم.

يك (انسان شدنی است، صیوررتی است، پویشی است، حرکتی است خودآگاه، محیطآگاه، خودساز، محیطساز، و انتخابگر، که بر اساس انتخاب آگاهانه و آزادانه اش هم خود را می سازد و هم در تغییر ساخت محیط طبیعی خود دخالت گسترده می کند و محیط اجتماعی خود را می سازد.

دو) محیط اجتماعی هم ساخته شده انسان است و هم در ساخت او نقش دارد. ولی در این ساختن متقابل، اصل انسان و خودسازی درونی اوست.

سه) بنابراین، انسان نه محکوم جبر طبیعی است، نه محکوم جبر اجتماعی و تاریخی، بلکه به هر حال در برابر محدودیتهایی که طبیعت یا نظام اجتماعی برایش به وجود می آورد قدرت حرکت مخالف دارد. بدین ترتیب یکی از بزرگترین ویژگیهای انسان این است که برآستی آزاد است و انتخاب کننده، و این صرفاً يك حق نیست، بلکه يك واقعیت هم هست، که انسان هر چه بیشتر به آن پردازد، گسترده تر و پیشرفته تر می شود.

چهار) در رابطه با انسان، یعنی فرد و جامعه و اصالت فرد و اصالت جامعه، ما معتقد به نقش متقابل فرد و جامعه هستیم، اما با تأکید بر نقش فرد به عنوان مبدأ. پیشتازانی که حرکتها را آغاز می کنند و قدرت درك درد

ورنج و آرمانها و زمینه های حرکت توده ها را دارند، می توانند آنها را به حرکت درآورند و با کمک آنها جریانهای اجتماعی نوبی را به وجود آورند که این جریانها روی بسیاری از افرادی که دیرتر آگاه می شوند و به حرکت درمی آیند اثر می گذارند و آنها را با خود همراه می کنند. این نقش فرد، نقش افراد پیشتاز، السابقون السابقون، و نقش آنهایی که توانسته اند با خودسازی، آگاهی خودشان را بیشتر و بالاتر ببرند، در ایجاد حرکتها و به حرکت در آوردن و آگاه تر کردن توده ها، از مسایل مهمی است که ما در فهم مسأله آزادی خیلی روی آن تکیه داریم. همچنین بر رابطه ای که بعد میان اینها و توده ها به وجود می آید و باز توده ها را به عنوان افراد آگاه و شیفته يك جریان به میدان نبرد سازنده اجتماعی می کشد، تکیه داریم. روی این هم تکیه داریم که به هر حال در این جریان آنچه خیلی مهم است این است که افراد از روی آگاهی و خصلتهایی که برای خودشان به وجود می آورند و در آنها زمینه دارد و به آن رشد می دهند، می توانند حرکت داشته باشند؛ حرکت آزاد آگاه، فارغ از وابستگیهای طبقاتی، فارغ از مسایل گفته شده در زمینه تضادهای طبقاتی. اینها می آیند تا تضادها را از بین ببرند و جامعه اسلامی توحیدی را که بر محورهای ارزشهای الهی، یگانه می شود، پدید آورند. نمی توان این نقش و این تحرك و این انبعاث آنها را با مسایل طبقاتی و تضادهای طبقاتی توجیه کرد. بنابراین، محیط اجتماعی نقش دارد: نقش آسان کننده تغییرات درونی یا دشوار کننده آن. از این رو، در هدایت کلی يك جامعه به سوی فلاح، نمی شود به وضع محیط اجتماعی به کلی بی اعتنا بود و گفت هر فردی خود را بسازد تا جامعه ساخته شود. نه؛ این طور نیست. این شعار که هر فردی خود را بسازد تا جامعه ساخته شود، شعاری نیمه اسلامی است؛ تمام اسلامی نیست. «هر

فردی خود را بسازد و در ساختن محیط نیز نقش خود را ایفا کند تا جامعه ساخته شود»: این شعار اسلامی است. به این ترتیب مسأله امر به معروف و نهی از منکر به عنوان يك مسأله بسیار مهم مطرح می شود.

پنج) اینجاست که آزادی افراد در زندگی اجتماعی محدود می شود. پرسیدید آیا در نظام اجتماعی اسلامی آزادیها تا چه اندازه وجود دارد. می گوییم، آزادیهای اجتماعی خود به خود محدود می شود. دیگر از آزادی مطلق، یعنی آنارشسیسم و هرج و مرج، نمی توان در اسلام و نظام اسلامی سخن گفت. در نظام اسلامی آزادیهای اجتماعی حدودی دارد و محدودیتهایی پیدا می کند. این محدودیتهای چه هستند؟

شش) محدودیتهای قانونی که در نظام اسلامی به وجود می آیند دو ریشه دارند. 1) اینکه آزادی يك فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران ضربه نزند. این قید در آنارشسیسم وجود ندارد، ولی در آزادی اسلامی وجود دارد. این قید حتی در آزادی لیبرالیستی هم وجود دارد. لیبرالها هم همین را می گویند. آنان می گویند، ما معتقدیم که آزادی فرد در يك جامعه لیبرال باید تا حدی باشد که به آزادی دیگران لطمه نزند. البته می گویند ولی عمل نمی کنند. عمل کردن بحث دیگری است؛ ولی در مقام گفتن و در مقام بینش می گویند. 2) آزادیهایی که محیط را فاسد می کند و زمینه ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می کند، این آزادیها هم در نظام اسلامی گرفته می شود. یعنی به انسانها اجازه داده نمی شود که مطابق میل و هوا و هوس خودشان و هر جور دلشان می خواهد زندگی کنند. مثلاً بیایند در خیابان، يك ترانه بسیار چندش آور فاسدکننده ای را که انسانها را به سوی ابتذال تحریک می کند بخوانند. بگویند آقا، ما این ترانه را در خیابان می گذاریم، می خواهیم گوش کنیم،

بزینم و برقصیم؛ آزادی است! نه؛ اینجا در نظام اجتماعی اسلامی گفته می شود که در اعمال آزادی مشخص خود تا اینجا نمی توانید پیش بروید. اینجا برایتان مرز معین می کنند. چرا؟ برای اینکه این نوع آزادی زمینه اجتماعی را برای آسانتر شدن نفوذ فساد در انسانهای دیگر و به بیراهه کشاندن انسانهای دیگر آماده می سازد، و اسلام و نظام اسلامی باید در هدایت اجتماعی و در اداره جامعه مواظ این انحراف باشد.

چیزی که بنده به دنبال این اصول، که امشب به طور فشرده بیان کردم تا زودتر برسیم به بحثهای بعدی خودمان، می خواهم با آقایان که از مبنای مارکسیستی بحث می کنند، مطرح کنم، چیزی است که به عنوان يك سؤال می پرسم تا آقایان به آن جواب بدهند. سؤال این است که آیا در يك نظام مارکسیستی، که آقایان در صدد به وجود آوردن آن هستید، به افراد در رابطه با مسائلی که در بحث جلسه گذشته مطرح کردید چقدر آزادی می دهید؟ آیا در يك جامعه مارکسیستی مذهب آزاد است؟ تبلیغ مذهب آزاد است؟ تبلیغ افکار ضد مارکسیستی، مثلاً سرمایه داری، آزاد است؟ تشکیل احزاب ضد مارکسیستی آزاد است؟ تا چه اندازه شما در جامعه ای مارکسیستی به آزادی معتقدید؟ چون وقتی اینجا می نشینید و صحبت می کنید، اولین مسأله مهم این است که هر فردی براستی و صادقانه طبق آن مبادی فکری اش حرف بزند. یعنی باید ببینیم واقعاً آن نظام اجتماعی که او دارد آن را تبلیغ می کند، اگر روی کار بیاید تا چه اندازه این آزادیهایی که از آنها صحبت می شود تحقق پیدا می کند. چون آقایان اصرار داشتند ما زودتر از بحثهای کلی به سوی بحثهای عینی برویم، بنده آن اصولی را که می خواستم بیان کنم برشمردم. از این طریق می توانیم وارد بحثهای عینی اجتماعی بشویم.

مجری: آقای بهشتی یازده دقیقه صحبت کردند. آقای کیانوری، سؤال را آقای بهشتی مطرح فرمودند. شما هم مستقیماً می‌توانید جواب بدهید. خواهش می‌کنم.

کیانوری: البته به من اجازه خواهید داد که اول صحبت خودم را بکنم و بعد هم در جای خود به آن سؤال جواب بدهم. چیزی که برای ما مطرح است عبارت است از مسأله آزادی در جامعه کنونی ایران. ما از چه مبنایی با این مسأله برخورد می‌کنیم؟ هر حزب سیاسی باید این را روشن کند و صادقانه مسائل و نظریات خودش را مطرح بکند. این را جریان تاریخ نشان می‌دهد و ما هم ظاهراً در این باره کمبودی نداریم. ولی درباره آن اعلام اصول و نظریات، نظریات ما این است که انسان به طور کلی در محیط زندگی خودش با دو جریان و با دو پدیده خارج از شخص خودش مواجه است: 1) طبیعتی که او را دوره می‌کند، 2) جامعه انسانی که دور اوست و او در آن جامعه زندگی می‌کند، دارای یک رشته مناسبات است. منظور مناسبات فرد با طبیعت و مناسباتش با جامعه انسانی است. در این صحبت‌های آقای بهشتی تا حدودی مطالبی که ما معتقد هستیم، در همان جهتی که ما به آن معتقد هستیم گفته شد. مثلاً اینکه محیط اجتماعی ساخته انسان است و انسان را می‌سازد. ما کاملاً با این سخن موافقیم. ولی انسان، در اینجا انسان تک فرد نیست. به عقیده ما این انسان تاریخی است که محیط اجتماعی را می‌سازد و ساخته محیط اجتماعی هم هست. انسان تک هم در همین شرایط قرار می‌گیرد، منتها او نمی‌تواند یک نفری محیط اجتماعی را بسازد. بر خلاف، ما معتقد هستیم که انسان به طور دسته جمعی، یعنی توده و تمام آن خلقها، هستند که تاریخ را می‌سازند. البته قهرمانان می‌توانند تأثیر داشته باشند. آنها

می توانند در موارد معینی اثر مثبتی در جریان داشته باشند. ولی قهرمانان خودشان ساخته جامعه هستند. آنها ساخته حرکت جامعه هستند. همین قهرمانها ممکن است در يك دوره تاریخی هزار سال هم بگذرد و به وجود نیایند. منظورم این نیست که افراد برجسته ای موجود نباشند؛ می گویم چه بسا شرایط برای اینکه افرادی قهرمان يك جامعه ای در حرکتی بشوند مهیا نباشد. در تمام تاریخهای جوامع و کشورهای مختلف نمونه های بسیار زیادی می شود برای این پیدا کرد. در جامعه خود ما هم همین الآن می توانیم درباره اش صحبت بکنیم که این امر به چه شکلی وجود دارد.

بنابراین، آنچه ما معتقد هستیم این است که جامعه انسانی يك پدیده ای است عام تر از تك تك انسانها. جامعه جمع حسابی انسانها نیست. جامعه انسانی يك سلسله قوانین تکامل خاص خود دارد که این قوانین تکامل مثل قوانین طبیعت قانونمندانه است و هرج و مرج آن شکلی در آن نیست. مثلاً، آزادی از استثمار را در نظر بگیرید. الآن هزاران سال است که اصل استثمار در جامعه بشری حکمفرماست. در این هزاران سال قاندهای بسیار بزرگی پیدا شدند، که انبیاء از آن دسته اند. آنها خواستند عدالت اجتماعی را به وجود بیاورند و این غارت و زورگویی و فشار طبقات ستمگر را به ستمکشان از بین ببرند. ولی ما می بینیم که این امر در طول تاریخ امکان پذیر نشد. اگر هم در اینجا و آنجا توده های مردم توانستند موفقیت کوچکی پیدا بکنند، خیلی موقت بود. یعنی، چون نظام اجتماعی عوض نشد و چون آن خاصیت طبقاتی جامعه تغییری پیدا نکرد، پس از مدت خیلی کوتاهی همان روابط دو مرتبه برقرار شد. بدین ترتیب است که ما می گوئیم چطور شد که پس

از هزاران سال تازه در جامعه بشری این امکان پیدا می شود که اصل استثمار فرد از فرد واقعاً از بین برود؟ چه چیز باعث شده است که بعد از دو هزار سال از حضور حضرت عیسی و 1400 سال پس از ظهور حضرت محمد، صلی الله، که هر دو طرفدار جدی عدالت اجتماعی و از بین بردن استثمار و دند، تازه در جهان يك چنین امکاناتی در این شصت یا هفتاد سال پیدا شود؟ به نظر ما يك دوران تکامل تاریخی ضرورت داشته است. این همان چیزی است که ماتریالیسم تاریخی تشریح می کند و توضیح می دهد. و قبل از این تاریخ، امکان از بین رفتن استثمار فرد از فرد وجود نداشته است. ما قیامهای زیادی داریم؛ قیامهای دهقانی در تاریخ شرق و غرب که علیه مالکیت فئودالی بوده، ولی پس از مدت کوتاهی با شکست روبرو شدند و مالکیت فئودالی دومرتبه تثبیت شد. چرا؟ برای اینکه شرایط برای از بین رفتن مالکیت فئودالی آماده نبود. این وضعیت بود تا وقتی که مناسبات اجتماعی جدیدی در جامعه پیدا شد. در نتیجه تلاش بشر برای مبارزه با طبیعت و برای زندگی بهتر، شکل تولید صنعتی به وجود آمد. بشر شیوه تولیدی جدیدی را به وجود آورد؛ طبقات جدیدی در جامعه به وجود آمدند، و این طبقات جامعه گور فئودالیسم را کردند.

مجری: آقای کیانوری، معذرت می خواهم، يك مقداری منحرف شد...

کیانوری: عین همان صحبت بود!

مجری: مضمون اصلی بحث ما آزادی بود.

کیانوری: خوب، ما هم همین را می گوئیم که انسان در این تاریخ در شرایط جبر اجتماعی قرار گرفت. یعنی شرایط اجتماعی به او اجازه نمی دهد تا با قیام، به چیزی که دلش می خواهد برسد. امام خمینی در

ص: 96

صحبتی که روز تولد امام دوازدهم فرمودند چیزی را گفتند که بسیار مهم است. ایشان گفتند که انبیاء نتوانستند در دوران خودشان به هدفهایی که تلاش خود را برای رسیدن به آن آغاز کردند برسند. آن هدفها هنوز در جوامع اسلامی و جوامع مذهبی تحقق نیافته... (1)

... این شد که بالاخره معاویه در جامعه مستقر شد. برای چند سال؟ برای 1400 سال معاویه ها در جامعه اسلامی حکومت داشتند. پس از 1400 سال این امکان پیدا شد که معاویه ها را دور ریختند. هنوز هم بقایای معاویه در جامعه ما هست. هنوز هم از بین نرفته است. هنوز به طور قطع بازگشت ناپذیر نشده است. ولی این کار پس از 1400 سال ممکن شد. چرا؟ چون این تحول 1400 ساله تاریخ بشری ضروری بوده است برای اینکه این امکان پیدا بشود که شرایط به وجود آمدن آن عدالت اجتماعی و آن شیوه، پیدا بشود. به این ترتیب ما، با همین روشنی، اصولی را که به آن معتقد هستیم تکرار می کنیم.

انسان می خواهد آزاد باشد. انسان حق آزاد بودن دارد. ولی انسان در جامعه طبقاتی، زیر جبر قوانین جامعه طبقاتی قرار گرفته است و تا وقتی که جامعه طبقاتی و طبقات ستمگر را از بین نبرد، این جبر که آزادی او و آزادی توده ها را محدود می کند، به عنوان عامل تعیین کننده در جامعه باقی می ماند. به این ترتیب لازمه آزاد شدن توده های محروم عبارت است از انقلاب اجتماعی برای از بین بردن و پایان دادن به حاکمیت طبقات ستمگر. این انقلاب اجتماعی سه عنصر دارد، که عنصر اولش عبارت است از انقلاب سیاسی؛ یعنی انقلاب برای سرنگون کردن قدرت دولتی طبقات ستمگر - آنچه ما با انقلاب کشور خودمان انجام دادیم و رژیم طاغوتی شاه را سرنگون کردیم. ولی این کافی نیست. انقلاب سیاسی

ص: 97

---

1- در انتهای نوار جمله قطع شده است.



بارها در تاریخ رخ داده ولی نتوانسته نتیجه ای بدهد، و لذا پس از مدت کوتاهی دومرتبه نظام گذشته تکرار شده است. پایه آن نظام ستمگر، اقتصادی است؛ یعنی مالکیت بر وسایل تولید، مالکیت بر وسایلی که انسان به وسیله آنها می تواند زندگی خودش را تأمین بکند. لذا بایستی در پی آن انقلاب سیاسی، انقلاب اقتصادی بشود. اگر انقلاب اقتصادی بلافاصله بعد از انقلاب سیاسی نیاید، انقلاب سیاسی از بین می رود. و بعدش هم انقلاب فرهنگی است، برای تغییر دادن آن اثری که حاکمیت طبقات ستمگر و حاکمیت طبقاتی، در طول هزاران سال روی انسانها، و حتی روی طبقات محروم گذاشته است. این مربوط می شود به آن چیزی که آقای پیمان هفته گذشته، در جلسه گذشته، درباره ساختن انسانها و لزوم ساختن معنوی انسانها گفتند. آن انقلاب فرهنگی است که پس از انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی می شود و دورانش هم طولانی است، چون بیرون کشیدن این اثر فوق العاده قوی هزاران ساله جامعه طبقاتی کار آسان و کار امروز و فردا نیست. این آن خطوط کلی بحثی است که ما اعتقاد داریم.

مجری: خیلی ممنون. شما هم در حدود ده دقیقه و چهل و پنج ثانیه صحبت کردید. جالب این که برای اولین بار بود که از قول آقای کیانوری نام حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را شنیدیم!

کیانوری: ما همیشه به مذهب احترام می گزاریم و هیچ وقت...

مجری: خوب، این حرفها را تأیید می کند که آقای کیانوری واقعاً از نظر انساب و اعتقادش...

کیانوری: این به آن مربوط نیست. از این شوخی ها نکنید! ما برای مذهب احترام قائلم. برای شخصیتهای بزرگ مذهبی احترام قائلم. ما

حضرت محمد را يك انقلابی بزرگ می دانیم. انقلاب محمد را همه مارکسیست ها تأیید کرده اند.

مجری: ولی آقای کیانوری، شما فرمودید رسالت انبیاء در طول تاریخ چندان میسر نشده و آنها نتوانسته اند روابط قبلی را به هم بزنند، بلکه بایستی حتماً آن جبر تاریخ حکمفرما باشد. مثلاً مارکس می گوید که جنبش پرولتاریا جنبش اکثریت است. ما این را هیچ جا ندیده بودیم. اخیراً بود که دیدیم جنبش پرولتاریا جنبش بود، و آنهم در کشور لهستان. ولی دیدم که این جنبش پرولتاریا، که اکثریت هم بود، علیه نظام سوسیالیستی بود! یعنی آن روند جبری تاریخ را به هم زد. این را تا حدودی نمی توان بر اساس آن جبریتی که شما برای تاریخ معتقدید و می فرمایید این روند باید ادامه پیدا کند، توجیه کرد.

کیانوری: باید وقت داده شود که من جواب این سؤال را بدهم. این نمی شود که شما سؤالی را وسط هوا مطرح بکنید ولی ما وقت جواب نداشته باشیم...

مجری: حتماً به شما می رسد و شما جواب خواهید داد. نوبت آقای دکتر پیمان است. چون فعلاً سؤالی مطرح نیست، چنانچه نظری دارید مطرح بفرمایید.

پیمان: من فقط يك اعتراض دارم، و آن را جزء وقت من حساب نکنید. به شما اعتراض دارم.

مجری: به بنده!

پیمان: بله. شما در بیان نقطه نظرهای افراد (لااقل من در مورد خودم می گویم)، تفسیری ارائه می دهید که دقیقاً با سخن آنها منطبق نیست.

مجری: در ذکر خلاصه بحث؟ خوب بود که می فرمودید!

ص: 99

پیمان: خوب، من که نمی توانم حرف شما را قطع کنم. شما در جمع بندیها هم تا حدودی از جاده بی طرفی خارج شدید، به طوری که اگر بینندگان صحبت‌های قبلی ما را نشنیده باشند، برداشتی که از صحبت‌های ما می کنند انحرافی است. این است که اجازه بدهید صحبت‌ها را خودشان مستقیماً بشنوند. اگر هم قرار است که شما خلاصه ای ارائه بدهید، لااقل عین جملات ما و دقیقاً همان باشد. خیلی ممنون.

من برای اینکه فقط صحبت‌های دفعه قبل را جمع بندی کرده باشم، نکته ای را در تعریف آزادی می گویم. گفتم که آزادی جوهر وجود انسان است و حرکت انسان هم از جبر به آزادی است. حرکت تکاملی انسان هم حرکتی است به طرف آزادی؛ چون به طرف الله می رویم؛ چون انسان باید دائماً از بندهای اسارت غریزه، طبیعت و مناسبات جامعه و تاریخ آزاد بشود. پس انسان می تواند آزاد باشد، منتها برای این کار باید مبارزه کند و باید بندها و موانع آزادی را از پیش پا بردارد. ما نمی توانیم اینجا - چون برخوردهایی که آقای بهشتی در مورد مسائل اجتماعی کردند و شما بخصوص روی مسأله تضاد به عنوان وجه افتراق انگشت گذاشتید. ما چگونه می توانیم تضاد بین نفس شیطانی، وسوسه های شیطانی، در درون فرد، و آن روح الهی را ندیده بگیریم؟ می شود چنین چیزی؟ چه چیز است که ما را به طرف تجاوز و زیاده طلبی می کشد؟ چطور...

بهشتی: منظور تان آقای ابوترابی [مجری] است دیگر؟

پیمان: بله، ایشان برداشت کرده بودند. بله. ما چطور می توانیم این تمایل و وسوسه به طرف تجاوز و سلطه جویی و زیاده طلبی را در وجود انسان نبینیم؟ [انسان فقط وقتی موفق می شود که] بتواند جلوی آن را بگیرد و بر خودش مسلط بشود. یعنی به تقوا برسد و در عین حال، تمایل

به طرف تعالی و تعاون و اشتراك با انسانهای دیگر و همدردی و برابری (یعنی به طرف خدا رفتن)، و تعالی جویی داشته باشند. این دو امر واقعیت دارند. پس این کشمکش در ما هست و در همه متون و فرهنگ اسلامی، سراسر به چشم می خورد. انعکاس این در جامعه هم هست. وقتی که يك نیروی متجاوز مسلط می شود، قدرت و ابزار تولید و تصمیم گیری را به دست می گیرد و تمایلات تسلطجویانه اش را حاکم می کند. در این حالت، جامعه، جامعه استثماری می شود؛ استبدادی می شود؛ طبقاتی می شود. اگر، بر عکس، کسانی بیایند قدرت را در اختیار بگیرند که معتقد به برابری انسانی باشند، تقوا داشته باشند، یعنی بر نفسشان مسلط باشند، به همدردی و اشتراك و به حاکمیت الله معتقد باشند نه به حاکمیت افراد، در این صورت مسلماً جامعه، جامعه ای برابر و آزاد و توحیدی می شود. پس، در جامعه هم آن تضاد درون وجود دارد، اما به چه شکل؟ به شکل تضاد بین کسانی که سلطه جویند، استثمارگرند، به دنبال تمرکز قدرت و زورند، و کسانی که می خواهند جامعه را آزاد کنند، برابری و عدالت را برقرار کنند، تا فقط اراده الله حاکم باشد. ما این تضاد را در تاریخ هم می بینیم؛ در جامعه هم می بینیم. يك واقعیتی است. اما اکنون نمی خواهیم بحث تاریخ بکنیم، چون بحث مفصلی است. ما معتقدیم برای اینکه آزادی انسان تحقق پیدا بکند، باید با دو مانع مبارزه کند. ما مینا را درون انسان می گیریم. مناسبات اجتماعی هم تجلی وضعیت درونی انسان است؛ وضعیت درونی انسانهایی که حاکم می شوند. مینای داخلی یعنی اینکه ما بتوانیم با وسوسه های خود مبارزه کنیم و بر آنها مسلط شویم. اگر من تمایل به زیاده طلبی، فزون خواهی، سلطه جویی، و برتری جویی داشته باشم، هر جا موقعیت مناسبی پیش بیاید آن را اعمال می کنم. پس مینا

درون است و شرط بیرون. یعنی چه؟ یعنی اگر من انسان سلطه جو و متجاوز باشم، وقتی که می بینم اوضاع جور است که می توانم زمین اضافه ای در اختیار بگیرم، فوراً می گیرم؛ انحصار به وجود می آورم. اگر دیدم صاحب قدرت سیاسی هستم و می توانم دیگران را خفه بکنم تا حرف نزنند این کار را انجام خواهم داد. من و آن گروهی که می توانند به قدرت برسند، چنانچه زمینه خارجی فراهم باشد، چنین می کنیم. بنابراین، هم در ثروت و هم در قدرت به طرف تمرکز و انحصار می روم. پس جامعه به صورت تسلط طبقات قدرتمند و سرمایه دار یا صاحب ثروت در می آید. این می شود شرط خارجی؛ یعنی، شرایط خارجی برای بروز تمایلات تجاوزگر نفس، تمایلات شیطانی مناسب است. اگر شرایط خارجی مساعد نباشد، این تمایل نمی تواند ظهور یابد. فرض کنید که اصلاً پول اضافی در کار نباشد و من جز به اندازه شکم نتوانم پول در بیاورم. در این صورت من اگر هم آدم متجاوز باشم، نمی توانم تجاوز بکنم، گرچه متجاوزم و تا فرصت پیدا بکنم این کار را خواهم کرد. پس، یکی شرط بیرونی است، و یکی مبنای درونی انسان. اینجاست که اختلاف ما با برداشت مارکسیستی روشن می شود.

مجری: آقای پیمان، بنده هم غیر از این عرض نکردم.

پیمان: به هر حال توضیح می دهم. اختلاف ما با مارکسیستها از اینجا شروع می شود. ما می گوئیم برای مبارزه با موانع آزادی، باید با روابط و مناسبات استثمار و سلطه جویانه هم مبارزه شود. ولی این کافی نیست، چون مبنای درون انسان است. اگر ما یک بار هم جامعه را از سلطه آزاد بکنیم و سرمایه داران و قدرت طلبان کنار بروند و جامعه برابر شود، ولی مبنای درونی را اصلاح نکرده باشیم، - یعنی اگر کسانی که خودشان حتی

با این مناسبات مبارزه می کنند، به نحوی اسیر برتری جویی و استکبار باشند و خصلتها یا تنگ نظری معرفتی داشته باشند و فکر کنند جز خودشان کسی درست فکر نمی کند، - دوباره آن مناسبات احیاء می شود. دقت کنید که حتماً لازم نیست که انسان وابسته به مال باشد. انسان ممکن است به قدرت وابسته باشد. کسی ممکن است پول اضافه نخواهد؛ به اندازه شکمش هم بیشتر نخواهد، ولی از اینکه بر دنیا حکومت بکند لذت ببرد. شاید هیتلر، نه به عنوان آن طبقه ای که با قدرت حمایتش می کرد، بلکه خودش شخصاً، صاحب ثروت و سرمایه خصوصی نبود، ولی قدرت طلبی در او حاکم بود. یا در شخصیتی مثل استالین، یا نظایر آنها. در تاریخ فراوانند کسانی که بدون اینکه وابسته به سرمایه و ثروت باشند، با قدرت طلبی یا بینش معرفتی حاکم شده اند. ممکن است من فکر کنم آنچه خودم فکر می کنم مطلقاً صحیح است. یعنی خودم مطلق بینی و خودم محوری. لذا می گویم همه باید ساکت باشند؛ همه باید از من تبعیت کنند. این کار يك تنگ نظری به وجود می آورد و جزمیت در فکر ایجاد می کند. همین جزمیت فکری مجدداً پایه اختناق می شود. در این ماجرا فرق نمی کند که چپ رو باشم یا راست رو. این امر اگر در مذهب باشد استبداد مذهبی به وجود می آورد، و اگر در مارکسیست باشد جزمیت حزبی به وجود می آورد؛ جزمیت دگماتیسم مارکسیستی به وجود می آورد. می گوید جز تفکر من هیچ تفکر صحیحی وجود ندارد؛ تفکر من حقیقت مطلق است و هر گونه نقضش هم بدعتگذاری است. اگر زمانی هم حتی متفکرین مارکسیست خواستند در يك زمینه هایی اجتهادی بکنند، آن موقع که سلطه جزمیت خیلی حاکم بود متهم به بدعتگذاری می شدند و باید محکوم می شدند. در زمینه

مذهب هم همین طور است. در قرون وسطای مسیحیت شاهد همین ماجرا بودیم. در تاریخ اسلام هم در ادوار زیادی بود که این جزمیت حاکم می شد. همیشه این خطر استبداد فکری می تواند وجود داشته باشد. بنابراین دو مبنای درونی وجود دارد. یکی خصلتهاست و دیگری معرفت انسان است. خصلتی که انسان وابسته به مال و قدرت و جاه طلبی... (1) از هم جدا نیست ولی تنگ نظری... (2) اصلاً يك نوع خصلت است، که به اعتقاد ما خصلت غیر توحیدی است. اگر انسان به تقوا برسد، هم از نظر بینش آزاد می شود و حقیقت را همان گونه که هست می بیند، و هم از لحاظ وابستگی به مال آزاد می شود و بنابراین، دنبال زیاده طلبی نیست. اینجاست که ما می توانیم دشمنان آزادی و دوستان آزادی را دسته بندی کنیم. دشمنان آزادی چه کسانی هستند؟ اگر بخواهیم در جامعه امروز بخصوص مصادیقش را پیدا بکنیم، سه دسته عمده را می توانیم نشان دهیم. یکی سردمداران استکبار، استکبار جهانی یا امپریالیسم و قدرتهای سلطه جو. آنهایی که اصولاً همه منافعشان و موجودیتهایشان در ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است، که می دانیم در رأسش قدرتهای امپریالیستی جهانی است. اینها در حال حاضر با انقلاب ما مبارزه می کنند و هدفشان حاکمیت يك نظام استبدادی، سرکوبگر و خشن است. این يك دشمن اصلی آزادی ملت ایران است. دشمن بعدی گروهها، افراد و طبقاتی هستند که به دلیل وابستگی به مال و سرمایه شان، آزادی را می خواهند. اما برای چه؟ برای تجاوز، برای استثمار، برای جمع کردن بیشتر ثروت. آن تاجری که می خواهد هر روز سود اضافه بیاورد، آزادی می خواهد، اما آزادی استثمار. آن مالک، آزادی را می خواهد، اما آزادی استثمار دهقان را. اینها را آزادیخواهان دروغین می نامیم؛ همان آزادی که

ص: 104

1- یک یا چند کلمه نامفهوم است

2- یک یا چند کلمه نامفهوم است

به عنوان آزادی لیبرالی هم معروف است: آزادی هر نوع ارضای هوسهای نفسانی که با قدرت ارتباط دارد. هر که قدرتش بیشتر باشد، بهتر می تواند هوسهای خود را ارضاء کند. در آزادی به اصطلاح لیبرالی، همه مطابق قانون آزاد شمرده می شوند، چون قدرت و ثروت و ابزار تولید در جامعه به طور نابرابر توزیع شده، (یعنی شرط خارجی نابرابر است). آن کسی که قدرت در اختیار دارد، سرمایه دارد، ابزار کار دارد، حاکمیت سیاسی دارد، و مسئولیت تصمیم گیری دارد، مسلماً از آزادی اش بهره مند می شود؛ ولی طبقات محروم، کارگر، دهقان، مستضعفان، نمی توانند از آزادی قانونی استفاده کنند. پس، در بینش لیبرالی که آزادی را برای - در نظام سرمایه داری، نظامی که سلطه وجود دارد و تقسیم ثروت نابرابر است، این آزادی واقعیت عینی پیدا نمی کند. اینجاست که ما می گوئیم برای تحقق آزادی حتماً باید توزیع ثروت و قدرت به صورت برابر انجام بگیرد. یعنی در شرایط خارجی، موانع خارجی از پیش پا برداشته شوند و شرایط مساعد بشود. اما ما اینجا متوقف نمی شویم. تفاوتی که در اینجا وجود دارد (من در اینجا به بحث آقای کیانوری معترضم) در این زمینه است که کسانی که حتی برای نفی استثمار و برای آزادی محرومان مبارزه می کنند، اگر در درون خود به آزادی نرسیده باشند، یعنی به آزادی درون نرسیده باشند، به تقوا نرسیده باشند، وقتی که نهضت را هدایت می کنند و قدرت را به دست می آورند، حتی در توزیع قدرت هم بخل به خرج خواهند داد. می گویند شوراها، ولی وقتی شوراها را به دست می آورند حاکمیت را به توده ها نمی دهند. ممکن است شکلی هم به کارگران بدهند، ولی واقعی نباشد. بستگی به این دارد که تا چه اندازه در حرفشان صادق باشند. یعنی در اینجا انقلاب فرهنگی (برخلاف گفته آقای



کیانوری (به خصوص در نیروی پیشتاز، مقدم بر انقلاب اقتصادی سیاسی است. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»). اگر نیرویی که می خواهد نهضت و انقلابی را رهبری کند خودش به تقوا نرسیده باشد، حتی وقتی هم که پیروز می شود و قدرت سیاسی را به دست می آورد، و حتی وقتی هم که قدرت اقتصادی را از طبقات استثمارگر می گیرد، باز ممکن است آن را به انحصار خودش در آورد و دوباره سلطه جویی به وجود بیاید و در درازمدت به سلطه اقتصادی، و حتی استثمار اقتصادی هم برسد. مزدوری بماند، تمرکز قدرت باشد، و فقط اسمی از دموکراسی و نظام شوراها وجود داشته باشد.

مجری: در حدود دوازده دقیقه صحبت کردید. آقای فتاپور، شما در جلسه قبل قانونمندیهایی را برای جامعه ذکر کردید. شما چه روشهای ملموسی را پیشنهاد می کنید که این قانونمندیها را بتواند در جامعه اعمال کند؟ اصولاً این آزادی که مارکسیسم می تواند به جامعه اعطا کند، از چه تیپ آزادیهایی است؟

فتاپور: با درود بیکران به زحمتکشان میهنم، کلیه رزمندگان جبهه های جنگ تحمیلی عراق، و همه آوارگان جنگ. من قبل از اینکه صحبت بکنم، همان طور که آقای دکتر پیمان راجع به جمع بندیهای شما اعتراض کردند، يك اعتراض کوچکی به شما داشتم. جمع بندی که شما از صحبت من ارائه دادید این بود که من آزادی و دموکراسی را به عنوان دو چیز مجزا از هم مطرح کردم، در حالی که صحبتی که من در جلسه قبل مطرح کردم این بود که آزادی (البته آزادی سیاسی) یکی از اجزاء و یکی از ملزومات دموکراسی است. اینها چیز جدایی نیستند. دموکراسی ابعاد خیلی وسیعتری دارد. وقتی از حقوق دموکراسی توده ها صحبت می کنیم یکی از ملزومات

اصلی اش آزادی سیاسی است، و در عین حال، وجوه دیگری مثل حق تشکّل کارگرها؛ قائل شدن این حق که کارگرها بتوانند سندیکا - شورا به وجود بیاورند؛ که دهقانان بتوانند روی زمینی که کار می کنند، کشت بکنند و متعلق به خودشان باشد؛ بتوانند تشکّل به وجود بیاورند؛ شورا به وجود بیاورند؛ اینکه ادیان مختلف در مقابل قانون دارای حقوق مساوی باشند؛ حق تساوی بین زن و مرد برقرار باشد؛ آموزش رایگان باشد و تمام مردم حق داشته باشند از آموزش رایگان بهره مند شوند؛ بهداشت رایگان وجود داشته باشد؛ و از این قبیل حقوق. اینها دو چیز مجزا از هم نیستند.

پیش از اینکه وارد بحث شوم، نکته ای را تذکر می دهم که جلسه قبل به طور پراکنده چند بار درباره آن صحبت کردیم و فکر می کنم در بحثهای بعدی هم مرتب ادامه پیدا کند. آن مطلب این است که اصلاً بحث ما باید راجع به چه مسائلی باشد. ما قبل از اینکه این بحث شروع شود، در جلسات برنامه ریزی هم در این باره صحبت داشتیم که آیا این مباحث باید بیاید روی مسائل مشخص، روی مسائل مشخص مردم، یا بحثهای مجرد باید مقدم باشد. بعد از بحثهایی که کردیم به این نتیجه گیری رسیدیم که ما مباحث را به سه قسمت تقسیم بکنیم: بحثهای سیاسی، ایدئولوژی و اقتصادی. قرار شد درباره بحثهای مجرد در بحث ایدئولوژی به طور مفصل و با فرصت کافی صحبت بشود و در بحثهای سیاسی در مورد مسائل مشخص مردم بحث کنیم. چون ممکن است این بحث بعدها هم تکرار شود من لازم دانستم که مقداری راجع به اینکه چرا ما این اعتقاد را داریم، چند دقیقه ای صحبت بکنم، - حتی ما آنجا پیشنهاد دادیم که خود تعیین مسأله را در دستور بحث قرار دهیم و به عنوان یکی از مباحثی که باید در مورد آن نظر دهیم روی آن بحث شود.

مجری: در بخش اول عرضم شما شنیدید که من گفتم اول ما می خواهیم مختصات ایدئولوژیها را تعیین بکنیم و ببینیم آزادی چیست؛ بعد مصداقها خیلی راحت روشن می شوند.

فتاپور: بله، شما این جوری جمع بندی کردید. ولی ما در بحثی که داشتیم به این نتیجه گیری رسیدیم که در بحث ایدئولوژی، از مجرد در وجه تولید به طور مفصل صحبت می کنیم. بحثی که ما الآن داریم، دقیقاً مقوله ای فلسفی است و برمی گردد به رابطه آزادی و اختیار. ما با ادامه این بحث موافقیم، ولیکن دیدگاه ما این است که اگر می خواهیم این بحثها به نتایج مثبتی منجر شود باید تأکید اولویت را برای آن مشکلاتی قائل شویم که در جامعه وجود دارد. لازم می دانم که یک بار دیگر دلیل این مسأله را برای مردم توضیح دهیم که چرا ما به این معتقدیم و چرا هم آن جلسه و هم این جلسه بر این امر اصرار داشته و داریم. ممکن است در جلسات بعد هم باز این مسأله طرح شود؛ بنابراین، لازم است که مقداری درباره آن توضیح بدهیم.

واقعیت این است که جامعه ما در یک شرایط عادی به سر نمی برد. ما در یک شرایط بحرانی و انقلابی به سر می بریم. اگر وضعیتی را که در جامعه هست، بررسی کنیم، می بینیم که بخشی از نقاط مرزی ما در اشغال تجاوزگران عراقی است؛ حدود یک میلیون ونیم آواره جنگی داریم؛ در کردستان دار و دسته ضد انقلابی قاسملو توانستند بخشی از مردم را فریب بدهند و علیه انقلاب مبارزه مسلحانه بکنند؛ بخشی دیگری از مردم کردستان که سازمان ما را تأیید می کنند یا حزب دموکرات کردستان، کنگره چهار را تأیید می کنند، در مقابل آنها ایستادگی کرده اند و کوشش می کنند تا در آنجا صلح برقرار شود؛

نزدیک به دو میلیون بیکار داریم، (البته شاید آمارم دقیق نباشد)؛ مشکلات اقتصادی در ابعاد خیلی وسیعی وجود دارد؛ تشنج و درگیری در اکثر شهرها هست. مسائلی هم هست که همه مردم به طور روزمره می بینند. از آن طرف، آمریکا مرتب دارد برای انقلاب ما توطئه چینی می کند تا آن را با شکست مواجه کند. از این طرف، دولتی میانه رو را روی کار آورده اند؛ یک دولت معتدل و میانه رو که طرحی را به عنوان یک طرح تاکتیکی در دستور کار قرار داده و کوشش می کند تا آن را اجرا کند. خوب، مسلّم و روشن است که دولت معتدل و میانه رو منظورش چه جور دولتی است: دولتی که بتواند خط سازش با آمریکا را پیش ببرد. تمام دولتهای مرتجع منطقه، از مصر گرفته تا پاکستان، در حال توطئه چینی علیه انقلاب ایران اند. ما در یک چنین شرایطی به سر می بریم. توده های مردمی که الآن نشسته اند و این برنامه را تماشا می کنند، انتظار دارند که نمایندگان سازمانها بیایند راجع به این مشکلات، راجع به این مسائل، راجع به اینکه چگونه می شود با این توطئه ها مقابله کرد، صحبت شود. بحثهای مجرد مفید است، ولی در چنین شرایطی اگر بحثهای مجرد بخواهد این چنین بحثهایی را تحت شعاع قرار بدهد، به نتیجه مثبت منجر نمی شود. به همین دلیل هم از همان روز اولی که برای این بحثها برنامه ریزی می شد، ما مشخصاً تأکید داشتیم که باید روی بحثهای جاری و عینی متمرکز شویم. هر چند گفتیم بحثهای مجرد هم اگر باشد، ما شرکت می کنیم، ولی معتقدیم آنچنان سودمندی که این بحثها دارند، آنها ندارند. واقعیت این است که الآن چند میلیون بیننده ای که می نشینند این برنامه را تماشا می کنند، اکثراً می خواهند که ما موضع خود را راجع به این قبیل مسائل روشن بکنیم.

مجری: آقای فتاپور، شما از موضع مارکسیستی می خواهید صحبت بکنید. ما می خواهیم ببینیم در موضع مارکسیستی آزادی به چه شکلی وجود خواهد داشت.

فتاپور: بله، من راجع به همین مسأله هم توضیح خواهم داد.

مجری: مثلاً ملاحظه بفرمایید، من برای شما مثال می زنم. فرض بفرمایید که انقلاب ایران يك انقلاب مارکسیستی بود و هیأت حاکمه از این ایدئولوژی پیروی می کردند. در این صورت آیا این اتفاقات هم می افتاد؟ آمریکا حمله می کرد؟ آیا عراق حمله می کرد؟ آیا اجازه می دادند که مثلاً انجمن اسلامی یا نهضت مسلمانان در تلویزیون بحث بکنند؟ من این را می خواهم متوجه شوم. یعنی ملت ما می خواهند ببینند آیا امور این مصداق پیدا می کرد؟

فتاپور: من می خواهم همین مسأله را توضیح بدهم - اگر اجازه بفرمایید! وقتی ما بخواهیم در مورد این مسائل صحبت بکنیم، مسلّم است که با دیدگاههای متفاوتی با آنها برخورد خواهیم کرد، ولی با هدف مشترکی که حل این مشکلات است. در آن بحثهای مشخص، مردم می توانند تشخیص بدهند موقعی که فرض کنید مسأله کردستان مطرح می شود، از این نظرات متفاوتی که مطرح می شود کدام می تواند به سود انقلاب باشد. این نظرات البته ممکن است تفاوت داشته باشند؛ کما اینکه مثلاً در مورد مسأله کردستان ما اعتقاد داریم سیاست دولت جمهوری اسلامی غلط بوده و هنوز هم غلط است. بنابراین، در آن بحثهای مشخص هم مطمئناً این مسائل طرح می شود. ولیکن اگر این بحثها فقط به مسائل مجرد اختصاص پیدا کند، اولاً محدوده محدودتری را در بر می گیرد و همه مردم این حوصله را که بنشینند این بحثهای تنوریک و

مجرد را تا آخر تماشا بکنند، ندارند. البته کسانی که به این قبیل بحثها علاقه مندتر هستند و کسانی که اطلاعات بیشتری دارند، این بحثها را تعقیب می کنند و خیلی هم برای آنها مفید است. اعتقاد ما این بوده و این است. ما این بحثهای مجرد را در آن بحثهای ایدئولوژی از پایه شروع می کنیم. در اولین جلسه، که ضبط شد، بحث راجع به دیالکتیک شروع شد، و ادامه پیدا می کند. مسأله آزادی و اختیار هم یکی از مقولات فلسفی است. قطعاً بعد از چند جلسه، آن دوستان، یا دوستانی که در همین جلسه هستند و آنجا هم شرکت دارند، باید وارد آن بحث بشوند. یعنی نتیجه این می شود که در آن مباحث، ما مباحث ایدئولوژیک و مجرد را از پایه شروع می کنیم و پیش می آیم. در این جلسه هم از وسط شروع کردیم و راجع به مسأله آزادی و اختیار، که یکی از مقولات فلسفی است، بحث می کنیم. البته ما اینجا نظریاتمان را روشن می کنیم و طرح می کنیم، ولی تأکید داریم بر اینکه هر چه سریعتر وارد بحثهای مشخص شویم و این بحثهای مجرد را بگذاریم برای جلسه ایدئولوژی که به طور جداگانه برگزار می شود. مسلّم است که ما دیدگاههای خود را بر مبنای آن جهان بینی که داریم، ارائه می دهیم. فرض بکنید که الآن در رابطه با مسأله آزادی این طور مطرح می شود و یک سری از سازمانها و گروهها این اعتقاد را دارند که مثلاً حزب جمهوری اسلامی اعتقادی به مسأله آزادی سیاسی در جامعه ما ندارد. حتی گفته می شود که حزب جمهوری اسلامی یک سری از این گروههایی را که به میتینگها و مجالس حمله می کنند، سازماندهی می کند.

مجری: فرض است البته.

فتاپور: بله؟

ص: 111

مجری: دارید فرض می کنید.

فتاپور: گفتم که این مسأله مطرح می شود؛ مردم می خواهند بدانند که آقای بهشتی چه موضعی نسبت به این مسأله دارند. یعنی اینجا توضیح بدهند که آیا این کارها را قبول دارند یا آنها را رد می کنند، و اصلاً نظرشان چیست. نمایندگان سازمانها و گروهها هم هر يك مواضع خود را در این مورد طرح می کنند. یا فرض کنید - چند مثال می زنم برای اینکه روشن شود وقتی مسأله آزادی مطرح می شود، مردم ما می خواهند که چه مباحث مشخصی را در دستور کار قرار دهیم. در هفته قبل به میتینگ ما در میدان آزادی حمله شد. همه هم از این واقعه اطلاع دارند. برای مردم این مسأله مطرح است که آن کسی که به اسم دفاع از اسلام یا دفاع از جمهوری اسلامی، با میله آهنی یا با قمه به شکم يك زن حامله می زند، یا آن کسی که در میان مردم نارنجك می اندازد و بچه هشت - نه ساله را تکه و پاره می کند، موضع گروههای مختلف نسبت به این وقایع چیست. می خواهند چه اقداماتی برای جلوگیری از این هرج و مرج به کار بگیرند؟ از این قبیل مسائل به طور وسیع در جامعه وجود دارد. ما باید هر چه زودتر به این مسائل پردازیم و درباره آنها بحث بکنیم و مواضع را روشن بکنیم. به همین دلیل من فکر می کنم دنباله بحث را جمع بندی بکنیم و هر چه سریعتر، بر مبنای تعریفی که از آزادی دادیم، به سراغ بحث مشخص آزادی سیاسی در جامعه خودمان برویم. این را که بخواهیم آن تعاریف را دقیق تر بکنیم، بگذاریم برای بحث ایدئولوژیک به طور مفصل.

مجری: ... (1) که بنده خدمتتان ارائه دادم، مثل اینکه جواب را لطف نفرمودید.

ص: 112

---

1- به دلیل تعویض نوار جمله ای ساقط شده است.

کیانوری: من پنج - شش دقیقه از جلسه قبل وقت طلب دارم.

مجری: بله؛ من همه را حساب کرده ام.

کیانوری: همان پنج - شش دقیقه را به ما بدهید تا من جواب سؤال شما را بدهم .

مجری: شما از جلسه قبل دو دقیقه طلبکارید. از این جلسه هم دو دقیقه و پانزده ثانیه.

کیانوری: چون این سؤال را آقای بهشتی کردند و شما هم کردید، می خواستم در يك وقت مناسب پاسخ داده شود. ما مارکسیستها معتقد هستیم که آزادترین جوامعی که ممکن است به وجود بیاید جامعه سوسیالیستی است، که بر اساس حاکمیت خلق به وجود می آید. ولی، همان طور که گفتیم، اول باید مفهوم آزادی را روشن کنیم. آزادی برای کی؟ آزادی برای چی؟ آزادی در چه شرایطی؟ آقای بهشتی دو تا حکم دادند درباره محدودیتهای آزادی در جمهوری اسلامی: آزادی فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران زیان نزند، و آزادیهایی که محیط را فاسد می کند و برای رشد فساد و غیره آماده می سازد محدود می شود. سوسیالیستها و مارکسیستها این دو محدودیت را به معنی کامل قبول دارند. ولی در اینجا فقط در تعریف این آزادی سؤال دارم: «به آزادی دیگران صدمه می زند»، یعنی چه؟ امروز ما در جامعه اسلامی می گوئیم که آزادی تبلیغ برای سلطنت و عمل برای آن محکوم و محدود است، برای اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می گوید سلطنت محکوم است و کسانی که برای بازگرداندن سلطنت فعالیت سیاسی می کنند قانوناً مورد تعقیب قرار می گیرند و مجازات می شوند، تا حد اعدام. برای جامعه سوسیالیستی هم مناسبات سرمایه داری مثل سلطنت

ص: 113



است. آن يك جامعه عقب افتاده است؛ يك جامعه كهنه است؛ يك جامعه سرنگون شده است. تلاش برای بازگرداندن مناسبات سرمایه داری همان قدر در يك جامعه سوسیالیستی محكوم است که تلاش برای بازگرداندن سلطنت در جمهوری اسلامی ایران. استبداد سلطنتی در همان موضعی قرار می گیرد که حاکمیت سرمایه. یعنی غارت بی بندوبار استثمارگران از استثمار شده هاست. بدین ترتیب مسأله به این بحث برمی گردد که ما در چه شرایطی و در چه جامعه ای مسأله آزادی و محدودیت را بیان می کنیم.

سؤال مشخص دیگر اینکه آیا آزادی برای دیگران در جامعه سوسیالیستی پذیرفته می شود؟ به نظر ما برای همه کسانی که در چهارچوب قانون اساسی آن کشورها فعالیت بکنند، آزادی دیگراندیشی کاملاً مراعات می شود. آن نمونه خیلی نزدیک است برای کنترل - چون رفتن به اتحاد شوروی آآن تقریباً برای ایرانیان غیر ممکن است. دیوار آهنین را که دائماً اسم می برند، فعلاً ما اینجا کشیده ایم و به هیچ کس اجازه نمی دهیم که به اتحاد شوروی برود؛ به هیچ کس هم اجازه نمی دهیم که بیاید.

مجری: جنگ است آقای کیانوری!

کیانوری: قبل از جنگ هم دیوار آهنین بود!

مجری: بنده خودم رفتم.

کیانوری: بله! شما را اجازه می دهند بروید! مسلم است! ولی به دیگران اجازه نمی دهند. قبل از جنگ هم به طور قاطع در دوران آقای قطب زاده تمام توریسم را قطع کردند.

مجری: بنده بدون هیچ نوع مأموریت دولتی رفتم. از اداره گذرنامه پاسپورت گرفتم.

ص: 114

کیانوری: با شما شرط می بندیم که [سفر شما] قبل از تاریخ قدغن کردن توریسم در ایران در دوران قطب زاده بوده است! جنگ با روی کار آمدن آقای رجایی شروع شده است. یعنی آقای قطب زاده دیگر نبودند. قطب زاده چهار ماه قبل از جنگ این دستور عدم مسافرت به اتحاد شوروی را داد. با شما شرط می بندیم!

مجری: من با آقای قطب زاده آشنایی داشتم؟

کیانوری: خوب، شرط می بندیم! تا هفته بعد هم معلوم می شود. ما نمونه ش را می آوریم. همین آلمان؛ جمهوری دموکراتیک آلمان. در جمهوری دموکراتیک آلمان آن شش حزب در اتحاد میهنی هستند. یکی از این احزاب حزب دموکرات مسیحی است. این حزب در مجلس فراکسیون دارد؛ این حزب تشکیلات دارد؛ این حزب روزنامه دارد؛ این حزب دارای ارگان وسیع است؛ رئیس این حزب تا چند سال پیش رئیس مجلس آلمان دموکراتیک بود و حالا هم یکی از معاونین رئیس جمهور آلمان دموکراتیک است.

مجری: این شباهتی با آن دموکرات - مسیحی آلمان غربی دارد؟

کیانوری: بله، دموکرات - مسیحی هستند.

مجری: خوب، دموکرات - مسیحی است ...

کیانوری: آن دموکرات - مسیحی، مسیحی سرمایه داری است؛ این دموکرات مسیحی خلق است، مردم است، کارگر مسیحی است. آن دموکرات - مسیحی مالِ کروپ است، مال آقای شوارتس است!

مجری: یعنی به هر حال وابسته به حکومت است.

کیانوری: نه، هیچ وابستگی در کار نیست. حزبی است آزاد. دبیر حزب دموکرات - مسیحی یکی از برجسته ترین مسیحیان آلمان بوده.

آقای دکتر بیکن، رئیس کل حزب دموکرات - مسیحی تمام آلمان بود. حتی در آلمان غربی نمی توانستند به او بی احترامی بکنند و بگویند تو وابسته ای. یک چنین شخصیتی بوده است.

مجری: آقای ویلی برانت هم در آلمان غربی نمی توانست...

کیانوری: به ویلی برانت چه کار دارید! ویلی برانت یک سوسیالیست است. ما دیگر یواش یواش داریم...

مجری: من عذر می خواهم! معذرت می خواهم!

کیانوری: نه؛ اینجا حساب معذرت نیست. شما یک گرداننده بحث، اداره کننده بحث، بین چهار نماینده دیگر هستید.

مجری: درست است. معذرت می خواهم.

کیانوری: اگر شما هم یک طرف بحث هستید باید یک علامت هم جلو گذاشته بشود که مثلاً نماینده حزب بی طرف، یا حزب مستقلی هستید! بعد شما هم بحث بکنید؛ و بعد هم مسلماً بحث ما را شلوغ بکنید! اصلاً نمی شود!

مجری: ببخشید، من این پنج دقیقه ای را که صحبت شد فقط همان یک دقیقه و پانزده ثانیه حساب می کنم تا شما ناراحت نشوید.

کیانوری: بله.

مجری: به هر حال نوبت می رسد به آقای بهشتی.

بهشتی: بله، من هم توصیه می کنم که شما وارد بحث نشوید. فقط بحث را اداره کنید و نوبت را یادداشت کنید.

خوب، بالاخره آقایان وارد اصول شدند و بعد هم تأکید کردند که ما به مسائل عینی برسیم. آنچه را آنان درباره اصول گفتند دیگر تکرار نمی کنم، چون ما هم زودتر می خواهیم به مسائل عینی برسیم. فقط یک

نکته را به آقای کیانوری و آقای فتاپور و همه مارکسیستهای دیگری که هستند یادآوری می‌کنم. شما می‌گویید بعد از پیغمبر اسلام، آن اسلام راستین حاکم نشد و نوبت به معاویه رسید. من از شما می‌پرسم که مگر در شوروی نوبت به استالین نرسید و نوبت به خروشچف نرسید؟ اینها کدامشان معاویه هستند؟ یا استالین معاویه است، یا خروشچف. چون بالاخره نمی‌شود هم استالین معاویه نباشد و هم خروشچف معاویه نباشد. مسأله ای هم که امام فرمودند این است که تلای که انسانهای برگزیده می‌کنند، چنان نیست که صد درصد موفق باشد. این تلاشها آغاز گر يك حرکت صلاح و رشدیاب است و می‌تواند با تلاش انسانها به جلو برود. در رابطه با مسأله انقلاب و این حرفها، مسائل زیادی هست که ما از آنها می‌گذریم.

يك نکته را هم به آقای دکتر پیمان یادآوری می‌کنیم، و آن اینکه فکر می‌کنم اگر ما در این بحث بنیادی به يك نتیجه می‌رسیدیم و معلوم می‌شد که نقطه‌های مشترك این اصول چیست، و نقطه‌های تفاوت چیست، خیلی خوب بود. مثلاً من حالا می‌توانم از شما سؤال بکنم که اینهایی که به عنوان مبنا در رابطه با درون انسان و برون انسان و اینکه مبدأ در درون است و شرط و آنچه در بیرون است شرایط است، مطرح شد و شما پذیرفتید، آیا این را از آنچه من ذکر کردم جدا یافتید؟ فقط عبارتها کمی فرق می‌کند. بالاخره بیننده‌ها و شنونده‌ها واقعاً باید بدانند ما که اینجا نشستیم، در چه چیزهایی مشترك فکر می‌کنیم و کجا مشترك فکر نمی‌کنیم.

پیمان: من در بحث خودم چیزی گفتم که بتواند واقعیت اجتماعی را خوب و روشن تفسیر کند و تضاد طبقاتی را در مفهوم مکتبی اسلامی

به طور روشن نشان بدهد. ما به طبقات چگونه نگاه می کنیم؟ آیا به آنها، که امر خارجی اند، اصالت می دهیم، یا آنها را انعکاسی از تضاد درونی انسان می دانیم؟ بنابراین، مبارزه با آنها، بدون مبارزه با این، هیچ وقت به نتیجه نهایی نمی رسد.

بهشتی: یعنی شما می گوید يك تضاد درونی در انسان بین گرایش به خیر و گرایش به شر، گرایش به یزدان و گرایش به اهریمن، گرایش به خدا و گرایش به شیطان وجود دارد؟ و این مبدأ است، و يك چیزی هم بیرون وجود دارد به نام تضاد طبقاتی؟ سؤال من این است. آیا شما می گوید آنچه انعکاس این است، تضاد طبقاتی است یا تضاد جناح باتقوا و جناح بی تقواست؟

پیمان: عرض کردم که حق و باطل است؛ و یکی از جلوه های اساسی اش به صورت مناسبات اقتصادی در می آید: طبقات مسلط و طبقات زیر سلطه. و الاً جبهه حق و باطلی است که به هر حال باطل، مستکبر است، چون زیاده طلب و سلطه جوست. کسی است که به دنبال هوای شیطانی و نفسانی است و به جمع مال و تجاوز و زورگویی رو می آورد.

بهشتی: من می گویم باطل مستکبر است و مستکبر باطل است. يك سؤال دیگر: تبهکار بی بندوبار چه؟ آیا او هم باطل است یا نه؟

پیمان: بله؛ او هم باطل است.

بهشتی: پس فقط مسأله طبقات را نگوئیم. بگوئیم آنچه در بینش اسلامی است این است که در بیرون، مقابله بین مؤمنین و متقین است؛ بین کافرین و فاسقین. بگذارید همان اصطلاحات اصیل اسلام را حفظ کنیم؛ فاسقین، ظالمین، مستکبرین،... اینها اصطلاحات اسلامی است.

پیمان: بله. بله.

بهشتی: در این طرف هم مؤمنین، متقین، عبادالله، صالحین. اینها اصطلاحات اسلامی است. ما تأکید داریم روی اینکه به جای اینکه بیاییم بگوییم مقابله طبقاتی (که فوراً لغزشگاهی برای لغزیدن اسلام در يك گوشه مارکسیسم، یا در يك گوشه ماتریالیسم تاریخی، یا در يك گوشه جبر طبقاتی اجتماعی و جبر تاریخی پیدا بشود)، بگوییم مبدأ صلاح در درون انسان است؛ ایمان است، عمل صالح است، اخلاق است؛ اخلاق متعالی؛ به سوی خدا حرکت کردن است. بازتاب بیرونی اش جنگ میان طاغوتیان و الاهیان است. همان طور که در درون، جنگ میان گرایش به خدا و میل به خدا و گرایش به شیطان و هوای نفس است، در برون هم جنگ میان کسانی است که هواپرستند و خداپرستند. این هواپرستی می تواند اشکال گوناگونی داشته باشد. یکی از شکلهایش استثمارگری است؛ یکی از شکلهایش سلطه گری است؛ یکی از شکلهایش تبهکاری و باده گساری و زن بارگی است - و هر فساد دیگری. ما بیاییم همه این فاسدها را در يك جبهه بیاوریم؛ همه صالحها را هم در يك جبهه. بگوییم صالحین، فاسقین؛ مؤمنین، کافرین؛ عبادالله، عبادالشیطان. اگر اینطور کردیم، فکر می کنم به يك نتیجه مطلوب می رسیم.

پیمان: به هر حال، چون نمی خواهیم وارد بحث بشویم، من هم توضیحاتی ندادم.

بهشتی: من هم وارد نمی شوم، فقط خواستم بگویم که ما طوری بکنیم که واقعاً بیننده ها و شنونده ها بتوانند بینش روشنی پیدا بکنند. خوب؛ حالا برویم سراغ آن بحث.

آقای کیانوری گفتند در جامعه شوروی - گفتید به دنبال انقلاب اسلامی، آزادی برای سلطنت طلبان مردود است. چرا مردود است؟! ما

يك سؤال می کنیم. می گوییم، بر طبق مبانی شما، یعنی بر طبق آن مبانی که خود شما و آقای فتاپور و دیگر مارکسیستها به آن معتقدید، آیا در جامعه اسلامی فقط باید برای سلطنت طلبها آزادی نباشد، یا برای کسانی هم که تبلیغ مارکسیست می کنند نباید آزادی باشد؟ این سؤال من است.

کیانوری: عین همان که ما گفتیم. برای آن یکی ما موافق هستیم.

بهشتی: یعنی چه!؟

کیانوری: تبلیغ مذهب در جامعه سوسیالیستی آزاد است.

بهشتی: اجازه بدهید؛ اجازه بدهید! این قانون اساسی شوروی است، متعلق به سال 1977؛ یعنی چهار سال پیش. بنده آن را اینجا می خوانم؛ ببینید که در این اتفاق مارکسیستهای جناح شما چنین چیزی نیست. ماده 52، از قانون اساسی شوروی، - آخرین قانون اساسی است، متعلق به سال 1977. «برای شهروندان اتحاد شوروی، آزادی وجدان،» یعنی حق پیروی از هر مذهب یا پیروی نکردن از هیچ مذهب، «حق انجام مراسم و فرایض مذهبی یا تبلیغ آتہ ئیستی» (یعنی تبلیغ کفر و ضد خدایی) «تضمین است». خوب دقت کنید!

کیانوری: ... (1)

دکتر بهشتی: اجازه بدهید؛ اجازه بدهید! وقتی نوبت به تبلیغ می رسد می گوید تبلیغ آتہ ئیستی آزاد است...

کیانوری: .... (2)

دکتر بهشتی: آقا اجازه بدهید! قرار ما این است که در اینجا راست بگوییم. ما می گوئیم طبق این قانون اساسی - بنده يك بار دیگر قانون اساسی را می خوانم. آزادی اندیشه، یعنی اینکه انسان در درونش آزاد بیندیشد، در شوروی تأمین است. آزادی عقیده درونی هم تأمین است.

ص: 120

1- کلمه نامفهوم است.

2- کلمه نامفهوم است.

آزادی فرائض هم تأمین است.

اما آزادی تبلیغ فقط برای آته ئیستها آزاد است.

کیانوری: اجازه بدهید توضیح بدهیم.

بهشتی: و اما در قانون اساسی چین. در قانون اساسی چین مسأله از این هم روشنتر است.

کیانوری: چین که مذهب ندارند. واقعاً در چین مذهب نیست.

بهشتی: ببینید، اصل 64 از قانون اساسی چین: شهروندان از آزادی داشتن مذهب و نداشتن مذهب و تبلیغ بی خدایی برخوردارند. حالا، به عقیده من، چینی ها از روس ها صریح ترند، برای اینکه آنها دیگر آته ئیستی را نیاورده اند تا فارسی زبانها خوب بفهمند! مستقیماً گفته اند بی خدایی. اگر آنها هم می گفتند «بی خدایی» خیلی راحت تر بودند. ولی هر دو آنها بر ضد آزادی تبلیغ خداپرستی هستند، چون هر دو می گویند تبلیغ بی خدایی آزاد است. شما شنونده ها و بیننده ها از این عبارت چه می فهمید؟ یعنی مردم آنها تبلیغ خدا را هم حق دارند؟ خوب، اگر تبلیغ خدا را هم حق داشتند چرا فقط گفت «تبلیغ بی خدایی»؟ اگر تبلیغ خدا را هم حق داشتند چرا فقط گفت تبلیغ آته ئیستی آزاد است؟ این قید معنی روشنی دارد و هر خواننده و شنونده ای آن را می فهمد.

مجری: دقیقاً ده دقیقه شد. مثل اینکه فقط جواب آقای کیانوری مانده.

کیانوری: اجازه بدهید که اگر این بحث آزاد است، من بحث خودم را...

مجری: محدودیتی نیست!

کیانوری: ببینید، ما اینجا بحث را - رئیس و اداره کننده جلسه نمی بایستی از حدودی که برای او معین شده تجاوز کند. بحث اینجا، بحث آزاد است. شما در اول بحث آن قدر تبلیغ کردید که وابستگان به



نظریات مختلف در اینجا آزادانه می توانند نظریات خود را بدون هیچ سانسوری بیان بکنند. یکی از آزادیها هم این است که اگر من از شما سؤالی کردم، حق دارم این سؤال را جواب بدهم یا جواب ندهم.

مجری: بله؛ درست است.

کیانوری: شما من را مبور می کنید، بعد من مجبور می شوم جواب می دهم. ولی شما نمی توانید من را مجبور بکنید! چون آن وقت تمام آن اصل بحث آزادگان به هوا می رود. به این ترتیب اصرار نکنید که حتماً به فلان مسأله جواب بدهیم. شاید من خواستم نیم ساعت دیگر جواب بدهم...

مجری: نه؛ من به میل خودتان واگذار کردم که اگر مایلید، صحبت آقای بهشتی را جواب بدهید.

کیانوری: بله، ولی این «اگر مایلید» را حالا می فرمایید؛ آن دفعه نفرمودید.

واقعیت این است که در جامعه سوسیالیستی نه هیچ کس را به عنوان تبلیغ مذهب تعقیب می کنند و نه مجازاتی در قانون مجازات عمومی برای تبلیغ مذهب هست. به هیچ وجه! ما اینجا خیلی صریح نمونه اش را به شما نشان می دهیم. در پنج کشور سوسیالیستی، احزاب مذهبی در ائتلاف دولتی قرار گرفته اند. آنها فراکسیون مذهبی خودشان را در مجلس آن کشورها دارند. قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان هست؛ قانون اساسی چکسلواکی هست؛ همین طور در مجارستان، در بلغارستان، در لهستان... این واقعیتی است؛ اینجاست که شما فقط، به عقیده من - من نمی خواهم این کلمه را استعمال بکنم که بگویم شما با يك کلمه «بازی» می کنید؛ ولی وقتی که در آن قانون از تبلیغ اسم می برد، یعنی هم تبلیغ دینداری و هم تبلیغ بی دینی.

بهشتی: یعنی در شوروی تشکیل حزب جمهوری اسلامی آزاد است؟ این پرسش را جواب بدهید.

کیانوری: اجازه بدهید بگوئیم. در شوروی يك حزب هست؛ کشورهای سوسیالیستی دیگر چند حزبی است. ببینید، تاریخ پیدایش سوسیالیسم و تاریخ تکامل سوسیالیسم فقط شصت و سه سال از عمرش می گذرد. جامعه اسلامی 100 سال از عمرش می گذرد. جامعه مسیحی دو هزار سال از عمرش می گذرد. جامعه سوسیالیستی تازه شصت و سه ساله شده. یعنی هنوز يك نسل انسانی، يك سن انسانی، از آن گذشته است؛ در جریان تکامل است. شرایط پیدایش جامعه سوسیالیستی هم شرایط فوق العاده بغرنجی است. جامعه سوسیالیستی در يك دنیای دشمن و خصم و کینه توز، که همه مشغول خرابکاری بوده اند، توانسته به وجود بیاید. جامعه سوسیالیستی هنوز از شرایط زمان جنگ خارج نشده؛ یعنی هنوز باید دائماً با تمام نیروی خودش، در مقابل دسایسی که تمام سرمایه داری جهان همواره علیه او می کند دفاع کند. به این ترتیب جامعه های سوسیالیستی به یکدیگر شبیه نیستند. این عدم شباهت به مقتضای تکامل جامعه است؛ تقاضای خود جامعه است؛ اشکال جامعه است. باید دید در این تکامل چه می شود. در چهار - پنج کشور سوسیالیستی که در اروپای شرقی به وجود آمده احزاب مذهبی جزو ائتلاف دولتی هستند.

بهشتی: آیا تکامل اینها از شوروی بیشتر است؟

کیانوری: اینها شرایطش، شرایط...

بهشتی: نه؛ شما می گوئید تکامل...

کیانوری: همین؛ ما می گوئیم شرایطش شرایط دیگری بوده است. در آنجا شرایط دیگری بوده.

بهشتی: اگر بگوئید اضطرار داشته اند، منطقی تر است.

کیانوری: در خود اتحاد شوروی تبلیغ مذهب از این بالاتر که سفیر ایران برود در مسجد نماز بخواند و مسلمین به دنبال او بروند و او اسلام را در آنجا توضیح بدهد و در رادیو درباره اسلام صحبت کند! خوب، این تبلیغ برای مذهب اسلام است.

بهشتی: پس لطفاً این قانون اساسی را شرح بدهید.

کیانوری: این اصل قانون اساسی اصلاً به این مفهوم چیزی را که تأیید می کند فقط این است که آته نیست ها هم حق دارند تبلیغ بکنند.

بهشتی: هم؟!

کیانوری: بله؛ تبلیغ را برای آنها نفی نکرده. شما از قانون اساسی شوروی سؤال بکنید؛ از مجلس شوروی. ایران، دولت ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران از مجلس اتحاد شوروی سؤال کند. اینجا قانون اساسی ما را، اگر شما با آقای رئیس جمهور در مورد آن اختلاف پیدا کنید، می فرستید به شورای نگهبان تا آن را تفسیر بکنند. خوب، این اصل را هم شما برای آنها در شوروی بفرستید تا آن را تفسیر بکنند.

بهشتی: این پیشنهاد خوبی است. یعنی ما يك سؤال کتبی می کنیم و می فرستیم؛ ببینیم آنها چه می گویند.

فتاپور: شما وقتی به آن اصل استناد می کنید، هر بار کلمه «فقط» اضافه نفرمایید. آنجا نوشته تبلیغ آزاد است. شما هر بار استناد می کنید می گویند «فقط».

بهشتی: تبلیغ بی خدایی آزاد است.

فتاپور: حالا نوبت ما می شود، صحبت می کنیم.

کیانوری: مسأله ای که در آنجا هست این است که افکار و عقاید و وجدان فکری انسان آزاده باشد.

بهشتی: این که معلوم است!

کیانوری: او آزاد است، کسی هم نمی تواند با او کاری بکند. در وجدان اشخاص هم نمی شود دست برد. کسی آزاد است که فرایضش را هم بجا بیاورد؛ آزاد است که سازمان خودش را داشته باشد؛ مسجد دارد، وابستگان به مسجد هستند. سازمان مرکزی مذهبیون در دویا سه مرکز مهم وجود دارد. مرکز قزاقستان است؛ مرکز تاشکند است؛ مرکز آذربایجان در باکو است. مرکز مهم مرکزی هست. یعنی این سازمان اجتماعی در آنجاست. فقط این نیست که افراد به تنهایی در خانه هایشان حق داشته باشند نماز بخوانند. سازمان مذهبی وجود دارد؛ سازمان مرکزی است که...

بهشتی: عذر می خواهم که دائم سؤال می کنم! یعنی آنها می توانند نظام اسلامی هم در شوروی به وجود بیاورند؟

کیانوری: نمی توانند، چون اکثریت ندارند....

بهشتی: حالا اگر خواستند برای این کار تلاش کنند چگونه؟

کیانوری: اگر اکثریت مردم بخواهند....

بهشتی: نه اکثریت. اگر عده ای خواستند تلاش کنند، اجازه دارند؟

کیانوری: این را از من چرا می پرسید! از مردم شوروی پرسید!

بهشتی: اجازه ندارند.

کیانوری: قانون اساسی شوروی منع نمی کند. قانون اساسی شوروی فقط برگشت کاپیتالیسم را نفی می کند. سرمایه داری دیگر به اتحاد شوروی باز نمی گردد. جامعه سوسیالیستی است. مقررات جامعه سوسیالیستی را هم برقرار می کند. هیچ جامعه سوسیالیستی هم نگفته که تعداد نمایندگان حزب دموکرات - مسیحی در آلمان دموکراتیک چند نفر

باشند. هیچ محدودیتی نیست. انتخابات هست؛ به يك چیز مشترکی که در آنجا معین شده است رأی می دهند. احزاب با هم می آیند و در ائتلاف دولتی با همدیگر کار می کنند.

بهشتی: می شود با شما يك قراری گذاشت؟

کیانوری: اینکه با هم برویم به اتحاد شوروی و واقعیت را ببینیم؟

بهشتی: نه؛ يك پیشنهاد به دولت شوروی می کنم. می گویم شما به عنوان نخستین جامعه سوسیالیستی مارکسیستی، اگر اجازه می دهید که حزب جمهوری اسلامی در شوروی شعبه دایر کند، ما هم اجازه می دهیم که در ایران حزب توده یا حزب فلانک، یا هر مارکسیستی، اقلیت، پیکار... ما می گوئیم در این مورد با هم متقابل عمل می کنیم. اگر در جامعه شوروی اجازه می دهند که حزب جمهوری اسلامی رسماً نماینده بفرستد تا برای مردم مسلمان شوروی تبلیغ کند و مواضع حزب ما را در آنجا شرح دهد... مثلاً يك حزب کوچک صد نفری به نام جمهوری اسلامی قزاقستان، یا تاجیکستان درست بکنیم. آن وقت اگر آنها موافقت کردند، می گوئیم بسیار خوب؛ معلوم می شود مارکسیسم با این آزادی موافق است؛ پس متقابلاً ما هم می توانیم فکر کنیم که در ایران يك حزب مارکسیستی که در پی تبلیغ و برقراری نظام مارکسیستی است، آزاد باشد. ولی اگر دیدیم نه؛ آنها گفتند اصول مارکسیست چنین اجازه ای را نمی دهد، پس اقلماً مارکسیست های ایران هم صادقانه بگویند بابا، ما هم اگر اینجا بودیم اجازه نمی دادیم. اگر این صداقت باشد واقعاً مسائل حل می شود.

کیانوری: ببینید، باز ما - باید اجازه صحبت داشت. بحث به کلی از زمان من گذشت.

بهشتی: عذر می خواهم که صحبت کردم. زمان را بدهید به آقا.

مجری: دو - سه دقیقه ای که آقای بهشتی صحبت کردند به وقت شما اضافه می شود.

کیانوری: اجازه بدهید - آقای بهشتی البته خیلی سرشناس اند!

مجری: شما اجازه بدهید. من حساب را نگه داشته ام. شما الآن از وقت خودتان فقط سه دقیقه استفاده کرده اید. هفت دقیقه دیگر وقت دارید.

بهشتی: حتماً آن چند دقیقه را هم به حساب من مربوط کنید.

کیانوری: بله. اولاً بحث را اگر این جور مخلوط بکنیم و دائماً درباره هر کلمه ای يك سؤال بیاندازیم و يك سؤال طرح کنیم، بحثی نخواهد شد که مردم از آن استفاده کنند. و اما درباره...

بهشتی: عذر می خواهم؛ من می خواهم پیشنهادی بدهم. پیشنهادم این است که همه روی يك موضوع بحث کنیم و نظر بدهیم. برای اینکه وقتی يك نفر درباره ده موضوع حرف می زند، اگر آدم بعد بخواهد در مورد آن ده موضوع جواب بدهد خیلی مشکل است. بسیار خوب است اگر يك مسأله را مطرح کنیم، درباره آن بحث کنیم و به نتیجه برسیم، بعد به سراغ مسأله ای دیگر برویم. آقای فتاپور مسأله ای را راجع به جمهوری اسلامی مطرح کردند؛ بنده مسأله ای را مطرح کردم؛ این را هم مطرح می کنیم. خیلی بجاست که روی این مسأله بحث کنیم که آیا مارکسیست ها در ایران، بر طبق مبانی ایدئولوژیک خودشان که ناچارند بدان ملتزم باشند، آیا می توانند از نظام جمهوری اسلامی مطالبه کنند که تأسیس حزب مارکسیستی در ایران و تبلیغ مارکسیست در ایران آزاد باشد؟ این را مطرح می کنیم. اگر ما به این نتیجه رسیدیم که صرف نظر از

اینکه مبانی جمهوری اسلامی چه می گوید، مارکسیست ها نباید طلبکاری کنند؛ یعنی اگر هم نظام جمهوری اسلامی ایران آمد گفت آزاد نیست، بیایند بگویند خیلی خوب، ما هم همین طور فکر می کردیم، اگر ما هم بودیم آزاد نمی گذاشتیم - اگر این بحث را به ثمر برسانیم خیلی خوب است. بعد می رویم به سراغ بحث بعدی که آقای فتاپور درباره جمهوری اسلامی و اعتقادش به آزادی بحث کردند. اینها مسائل عینی است دیگر.

کیانوری: آیا واقعاً اینها مسائل مبتلابه جامعه ماست؟ ما واقعاً اگر فکر می کنیم که یکی از بزرگترین شخصیت‌های مسئول اجتماع ما، از این بحث آزادی که برای بررسی مسائل سیاسی جامعه ما مطرح شده است به این نتیجه رسیدند که این مسأله عمده ترین مسأله ای است که در جامعه ما باید روشن بشود و ما اول به این جواب بدهیم تا بعد به این برسیم که آزادی برای 35 میلیون دهقان زحمتکش و کارگر زحمتکش و روشنفکر زحمتکش وجود ندارد...

بهشتی: آنها دارند.

مجری: آقای کیانوری، معذرت می خواهم! صحبتی که آقای فتاپور کردند این بود که گفتند در میتینگ ما از طرف حزب جمهوری اسلامی (البته احتمالاً) آمده اند با میله زده اند به شکم زن آستن. پس این مسأله است.

فتاپور: گفتم در جامعه مطرح شده که حزب جمهوری اسلامی مدافع آزادی نیست. نظر خودم هم در مورد اینکه درست است یا...

مجری: خوب، پس این امر در این مملکت يك مسأله است.

فتاپور: ... و بعد گفتم مسأله مردم است. در قسمت دوم هم گفتم که در میتینگ میدان آزادی با میله آمدند. ما هم خودمان اعلام کردیم عناصری که

ص: 128

به میتینگ میدان آزادی حمله کردند در درجه اول سازماندهان و گردانندگان اصلی اش ضد انقلاب، عناصر ضد حکومت جمهوری اسلامی، و مائوئیست ها بودند. این را ما اعلام کردیم. در عین حال گفتیم که به علت گرایشهای غلطی که وجود دارد و برخی عناصری که در حکومت وجود دارند، از جمله حتی در حزب جمهوری اسلامی که آقای بهشتی حضور دارند و مفصل تر توضیح خواهند داد، برخورد نادرستی با مسأله آزادی می کنند و این امکان به وجود نیامده که جلو این عناصری که اغتشاش به وجود می آورند گرفته بشود. در مورد میتینگ میدان آزادی به طور مشخص ما مواضعمان را اعلام کردیم، بعداً هم مفصل تر صحبت خواهیم کرد. ولی گفتم این مسأله در جامعه مطرح است. حالا حزب جمهوری اسلامی که نماینده اش آقای بهشتی است توضیح می دهند.

مجری: حالا- چرا مطرح است؟ برای اینکه مارکسیست ها می خواهند آزادی فعالیت داشته باشند. حالا آن آقای مائوئیست خودش را مارکسیست اصیل می داند؛ آن یکی خودش را مارکسیست می داند؛ بالاخره همه خودشان را مارکسیست اصیل می دانند. حالا در اینجا صحبت بود که - آقای کیانوری، هنوز هفت دقیقه شما پابرجاست.

کیانوری: من باز همان اعتراض اولم را دارم که اداره کننده جلسه - چون اداره کننده جلسه به طور عادی بایستی در موضع بی طرف قرار بگیرد. درست است که خودش از لحاظ اجتماعی در خارج از این جلسه طرف دارد - و حتماً همین طور است - ولی وقتی که اینجا قرار می گیرد فقط باید صحبت شرکت کنندگان را اداره بکند، وقتشان را معین کند، چه کسی اول باید صحبت کند، چه کسی نکند، چه کسی زیاده روی نکند، کسی توهین نکند، از این حرفها.



مجری: یعنی اداره کننده جلسه آزاد نباشد!

کیانوری: نه؛ آزادی اینجا ندارد. نخیر! اینجا آزاد نباید باشد!

بهشتی: [خطاب به مجری] شما وارد بحث نشوید آقا!

مجری: خیلی خوب.

کیانوری: اینجا آزاد نیست. واقعاً آزاد نیست. اصلاً اینجا بحث آزاد بین نماینده چهار جریان سیاسی که بایستی به همدیگر و به مردم پاسخ بدهند جریان دارد.

بهشتی: حالا شما آزاد به این سؤال من پاسخ بدهید.

کیانوری: بله، من همان طور که گفتم مطرح می‌کنم.

مجری: شما هفت دقیقه تان را شروع بفرمایید.

کیانوری: اگر حزب توده ایران - حزب توده ایران برنامه خودش را تعیین کرده است. در جامعه ایرانی که اگر اکثریت مردم ایران طرفدار این شدند که نظامی که حزب توده ایران پیشنهاد می‌کند فعلاً همین نظام سوسیالیستی نیست. ما در مرحله انقلاب دموکراتیک ملی قرار گرفته ایم و بایستی خیلی زمینه سازی بکنیم برای اینکه بشود جامعه ایران به یک جامعه سوسیالیستی انتقال پیدا کند. ولی حتی اگر نظام سوسیالیستی در ایران برقرار بشود، به نظر ما تمام آزادیهایی را که ما در برنامه خودمان تنظیم کرده ایم محترم می‌شماریم. و در همین چهارچوب هم خواستار این هستیم که جامعه ای که ما در آن زندگی می‌کنیم به اینجا برسد. ما هیچ الگوسازی از هیچ جامعه ای، در هیچ کجای دنیا نخواهیم داشت. یکی از اصول مارکسیسم عبارت از این گفته معروف لنین است که تمام جوامع انسانی به طرف سوسیالیسم خواهند رفت، ولی هر کدامشان راه خودشان را پیدا خواهند کرد. آنچه که در مارکسیسم و در جامعه سوسیالیستی

مطرح است، عبارت است از آن بنیان اساسی که دیگر سرمایه داری در آن موجود نیست. این قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی است. بقیه اش این است که انسانها بایستی به تمام معنا آزاد باشند و... (13)

... در تمام جهات وجود دارد؛ تا آنجا که می گوید، جامعه سوسیالیستی در انتهای خودش اصلاً دولت را به آن شکلی که امروز موجود است، و همه بقایای آن را که تابع اوست، نفی می کند و به يك سازمان اقتصادی وسیع تبدیل می شود. ولی این فقط در وقتی است که سرمایه داری در دنیا، سرمایه داری انحصاری در دنیا، به عنوان يك مرکز جنایت و مرکز توطئه و مرکز دسیسه دائمی و مرکز فساد دائمی از بین برود. برای اینکه بتوان این شرایط آزاد را تأمین کرد باید سرمایه داری جهانی از بین برود. ما در خود جمهوری اسلامی - ما در آن صحبت اولی که با آقای دکتر بهشتی در مورد کلوپ حزب توده ایران داشتیم، ایشان به ما گفتند که بله، قانون اساسی آزادیهای زیادی را در نظر گرفته، ولی هنوز شرایط برای عملی ساختن این آزادیها آماده نیست. شرایط هنوز آماده نیست. این شرایط باید آماده شود. ما بایستی بتوانیم این شرایط را آماده کنیم. حالا که جنگ هم شروع شده و به دشواریهای انجام این کار اضافه شده است. این قابل فهم است. ما شرایطی موقتی، استثنایی را هیچ وقت نمی توانیم اعمال بکنیم.

به این ترتیب جواب سؤال آقای دکتر بهشتی این است که ما توده ای ها، اگر آنچه ما فکر می کنیم، در جامعه ای مستقر شود و ما قدرت حکومتی را در دست بگیریم، آن وقت برنامه ای که ما الآن تنظیم کرده ایم - که من اجازه می خواهم يك نسخه اش را خدمت آقای دکتر بهشتی تقدیم بکنم به عنوان یکی از اسناد دیگری که نزد ایشان هست!

بهشتی: ما خیلی [از این اسناد] داریم!

کیانوری: بله، این هم جزو آنها باشد! این برنامه را ما انجام خواهیم داد. و در این برنامه، تمام آن آزادیهایی که ما امروز می خواهیم برای ما تأمین شود آمده است. ما این آزادیها را نسبت به تمام دیگراندیشان مراعات می کنیم، به شرط اینکه مخالف نباشد؛ همان طور که سلطنت طلبان، مخالف نظام اسلامی هستند و اجازه ندارند. به شرط اینکه آنها مخالف آن نظام نباشد. یعنی طرفدار بازگشت سرمایه داری در کشور نباشند، این آزادیها محترم است و هیچ محدودیت فکری وجود ندارد. ولی در مورد سؤال آقای دکتر بهشتی که يك نامه کتبی به مجلس شوروی می نویسیم - من اینجا سفیر اتحاد شوروی نیستم. نماینده اتحاد شوروی هم اصلاً نیستم. هیچ رابطه ای هم با دولت اتحاد شوروی، بین ما و حزب آنجا، وجود ندارد؛ هیچ رابطه ای. اگر رابطه ای وجود داشت دستگاههای امنیتی شما تا حالا به اندازه کافی آن را کشف کرده بودند و از ما چیزی در آورده بودند، که در نیاورده اند.

بهشتی: خیلی هم کشف کرده اند!

کیانوری: از ما چیزی در نیاورده اند.

بهشتی: خیلی هم کشف کردند!

کیانوری: نه! هیچ در نیاوردند. من خیال می کنم که غیر از آن هیچ چیز دیگری نیست. منتها ما يك تفکر اجتماعی جهانی هستیم و به آن معتقد هستیم. ما همان قدر به نظریات حزب کمونیست گواتمالا و ایالت متحده امریکا و آفریقای جنوبی احترام می گزاریم که به نظرات حزب کمونیست اتحاد شوروی احترام می گزاریم؛ برای اینکه در يك جهت هستند. باز هم می گویم که هیچ کشوری الآن الگوی کشور دیگری نیست. سوسیالیسم

در هر کشوری دارای ویژگی‌هایی است؛ به ویژه در يك كشورى مثل كشور ايران. حتماً يك جامعه سوسياليستى داراى ويژگيهايى خواهد بود. امروز اكثريت مطلق جامعه ما داراى گرايشهاي مذهبى، بخصوص مذهب شيعه است، كه به نظر ما نسبت به كلييه گرايشهاي مذهبى ديگرى كه حتى در جهان وجود دارد داراى يك محتوا و جنبه هاي مترقى و انقلابى خيلى جدى است و ما براى آن احترام خيلى زياد قائل هستيم. به همين جهت هم هست كه دائماً پيشنهاد مى كنيم كه در اين مرحله تاريخى مى توانيم بر سر آن مسائلى كه اشتراك داريم، در مقابل دشمن مشترك همكارى خيلى جدى تر و عميق ترى داشته باشيم و با اين همكارى، نيروهاي مشترك خودمان را بهتر به سود پيشرفت جامعه اى كه الان در آن زندگى مى كنيم به كار بيندازيم.

مجرى: شما دو دقيقه ديگر مى توانيد صحبت بكنيد.

كيانورى: به اين ترتيب، خيال مى كنم كه درباره اصول صحبت كرديم. پاسخ سؤالى را هم كه جناب آقاى بهشتى مطرح كردند من تا آنجا كه لازم است دادم. باز هم اگر يك نکته اى باشد، حاضرم. ولى معتقد هستم كه شناخت اكثر مسؤلين جامعه اسلامى ما از جوامع سوسياليستى، شناخت مستقيم نيست، شناخت غير مستقيم است. يعنى شناختى است كه قسمت اعظمش را تبليغات غرب تأمين كرده است. تقريباً به هر کدام از نوشته ها كه نگاه بكنيم، مى بينيم آنچه كه درباره كشورهاي سوسياليستى مى گويند از يك منبع غربى است، كه بيشترش منبع كشورهاي امپرياليستى است، يعنى همان امپرياليسم خبرى.

مجرى: حداقل در اين دو ساله كه نبوده.

كيانورى: چرا، بوده!

مجری: تمام اخبار؟

فتاپور: شما به عنوان يك مجری نباید مرتب صحبت کنید!

بهشتی: شما صحبت نکن آقا!

کیانوری: اجازه بدهید! اقبالاً تمام اخباری که از طرف رادیو و تلویزیون ایران درباره مسائل جهانی مطرح می شود، نود درصدش از آسوشیتدپرس، از فرانسپرس، از رویتر، و از یونایتدپرس است.

مجری: فقط يك اجازه به بنده لطف کنید؛ چون من در اخبار رادیو هستم و آنجا مسئولیتی دارم، به عنوان يك مسئول عرض کنم. معمولاً اخبار خبرگزاری تاس چهل و هشت ساعت دیرتر می رسد. پس اجبار است در استفاده از خبرگزاریهای دیگر.

کیانوری: چهل و هشت ساعته می رسد ولی دروغ...

مجری: یعنی هر خبری در دنیا باشد خبرگزاری تاس چهل و هشت ساعت بعد آن را مخابره می کند.

کیانوری: در این مورد هم در يك مرحله دیگر می توانیم بحث بکنیم.

پس منبع آن نوشته ها این است. پیشنهاد ما این است که از طرف جمهوری اسلامی ایران [نمایندگانی انتخاب شوند برای دیدار از [بخصوص کشور اتحاد شوروی که يك جمعیت و يك منطقه وسیع مسلمان نشین در آن وجود دارد، تا امکان مراوده فکری بین رهبران جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان آنجا، و تمام جامعه شوروی به طور کلی، به طور وسیعتری پیدا و برقرار بشود. این پیشنهاد ماست.

پیشنهاد دوم این است که از طرف جمهوری اسلامی، هیأتی برای تحقیق و شناخت کشورهای سوسیالیستی مشرق اروپا، ویتنام، کوبا و... اعزام شوند و نحوه برخورد آنها با همین مسائلی که دانستش مورد علاقه

آقای دکتر بهشتی است بررسی شود و معلوم بشود که آنها نسبت به مسأله مذهب چگونه برخورد می کنند؛ نسبت به اعتقادات مذهبی و نسبت به تبلیغات مذهبی از طرف مردم چگونه برخورد می کنند و واقعیت چیست. چون گفتن يك سلسله احکامی که با واقعیت تطبیق نمی کند، به این می رسد که ما بگوییم آقا، این حرفی که شما دارید می زیند نادرست است؛ خوب، برویم با همدیگر ببینیم اوضاع چطور است. راه دیگری وجود ندارد. البته آن کسانی که به صحبت‌های آقای بهشتی اعتقاد شخصی و انسانی دارند، حرف‌های ایشان را درست تصو می کنند، حتی اگر منبعش هم اتفاقاً منبع درستی نباشد. آن کسانی هم که حرف‌های ما را گوش می کنند، به حرف‌های ما اعتقاد پیدا می کنند. به این ترتیب من خیال می کنم که عمل در اینجا بهترین راه روشنگری است؛ یعنی مراوده وسیعتری بین جامعه اسلامی ایران و کشورهای سوسیالیستی، و بویژه کشورهای شوروی که دارای يك ناحیه بزرگ و يك جمعیت بزرگ مسلمان نشین است. این کار خیلی كمك خواهد کرد به روشن کردن مسائل.

مجری: شما سیزده دقیقه صحبت کردید. نوبت می رسد به آقای پیمان.

پیمان: باز هم ناچارم اعتراضم را تکرار بکنم؛ چون حقیقتاً شما افراد را به محاکمه می کشید و بحث از مسیرش منحرف می شود و مقداری هم وقت تلف می شود. البته شما دلتان می خواهد که بحث زنده و فعال شود، اما بهتر است که...

مجری: تا حداقل الآن، آخر وقت، مردم تلویزیونها را نبندند. يك مقداری هیجان...

پیمان: به همین جهت باز من با نظر آقای فتاپور موافقم که زودتر به مسائل مورد علاقه مردم برسیم. البته همه این بحثها مورد علاقه مردم است، اما آنچه عینیت بیشتری برای آنها دارد فوریتی است نسبت به آنچه که در جامعه می گذرد. چون برای مردم سرنوشت انقلاب الآن خیلی مهم است؛ این که این انقلاب را چگونه بارور کنند؛ در مقابل این همه تهدیدهایی که وجود دارد از آن دفاع بکنند. بنابراین اجازه دهید که از آزادی هم در همین مفهوم عینی اش که مطرح است بحث بکنیم. بدون تردید هر مصداق عینی و هر مشکل اجتماعی که ما در رابطه با آزادی مطرح بکنیم، خواه ناخواه باید به مبنای مکتبی اش هم اشاره کنیم یا وجوه افتراقش را هم با سایر دیدگاهها بگوییم. شاید این طور خیلی بهتر باشد. این است که من هم از موانع آزادی و دشمنان آزادی بحث می کنم و بحث را این طور ادامه می دهم که علاوه بر نیروهای امپریالیستی و ضد انقلاب، که قویاً با ادامه انقلاب و تأمین آزادی مخالفت دارند و تسلط آنها موجب از بین رفتن همین مقدار آزادی و حاکمیتی که به دست آورده ایم می شود، در عین حال در جامعه طبقات سرمایه دار و مناسباتی وجود دارد که از دوران گذشته باقی مانده، و این هم مانع آزادی است. چرا می گویم مانع آزادی است؟

ببینید، کارگران ما بعد از انقلاب، یا حتی در جریان انقلاب، خواستند شوراهای را تشکیل بدهند برای اینکه اداره کارخانه ها را در اختیار بگیرند، از دست سرمایه داران وابسته دریابند، و به استقلال اقتصادی ایران کمک شود، و استثمار هم از بین برود. اما ادامه همان مناسبات استثمار و حاکمیت سرمایه داری و مدیران و کارفرمایان و یا مقاومتی که آنها در راه شوراهای به وجود آوردند و مخالفت و کارشکنی آنها موجب شد که این

شوراها متأسفانه پانگیرد، جز در موارد معدودی، و ظاهراً باشکست مواجه بشود و الآن هم همچنان آن مناسبات اجتماعی، آن روابطی که در کارخانه ها حاکم بوده، کم و بیش برقرار بماند. در حالی که اگر شوراها تشکیل می شد، یکی از نیرومندترین سنگرهای مدافع انقلاب بودند؛ هم جلو فرار سرمایه ها را می گرفتند - و دیدیم در مواردی که شوراها موفق بودند تولید نه تنها کاهش پیدا نکرد بلکه بالا رفت. ولی این کارشکنی سرمایه داری و کارفرمایان و مدیران وابسته نگذاشت. یا در زمینه آزادی دهقانان: خوب، ما می دانیم تا زمانی که دهقان به صورت يك رعیت، زیردست و در استثمار خان و مالك است، آزادی برایش مفهوم ندارد. وقتی به محصول کار خودش، به محصول رنج خودش، تسلط نداشته باشد، چه آزادی است؟! خوب، انقلاب ایران این امید را به وجود آورد و این امکان را به وجود آورد که دهقانان بتوانند به حق خودشان برسند. بخصوص که این انقلاب جوهرش اسلامی است و این حق را برای همه زحمتکشانش، چه کارگر و چه دهقان، قائل است که باید مالك محصول کار خودشان باشند. خوب، شروع کردند به این کار. قانون تقسیم اراضی هم در شورای انقلاب روی همین ضرورت اسلامی و خواست مردم و دهقانان تصویب شد. اما باز هم همین نیروهای سرمایه داری و مالکان بزرگ و حامیان آنها، چه در بین مذهبیین و چه غیر مذهبیین، ایجاد مقاومتی کردند که نتیجه اش ایجاد شرایطی بود که منجر به توقف «بند جیم»، یعنی اجرای این قانون شد. خوب، تا زمانی که این نیروهای اجتماعی، این سرمایه داری، این مالکیتها و حامیان آنها، و این نوع مناسبات وجود دارد، توده های دهقان و کارگر آزاد نمی شوند، به نحوی که بتوانند مسؤلیتشان را بتمامه در پیشبرد انقلاب ایفا بکنند. کارگر ما



وقتی می تواند مسئولیتش را خوب انجام بدهد و نگذارد که تولید سقوط کند و ما به خودکفایی برسیم و از وابستگی آزاد شویم که سلطه روابط استثماری بر سرش نباشد. دهقان ما وقتی می تواند با خیال راحت و با عشق بیشتری تولید کند که سلطه مالکان و خان بالای سرش نباشد. بنابراین، ضرورت اینکه اینها بتوانند انقلاب را حفظ کنند آزادی اینها و حاکم شدنشان بر سرنوشت خودشان است. این در سایر ابعاد آنها هم هست. پس نیروهایی هستند که نمی گذارند و مقاومت می کنند. اتفاقاً همین ها ظاهراً مدافع آزادی هستند. جالب همین جاست که یکی از پرچمداران آزادی (به اصطلاح) و مخالفت با وضع موجود را همین سرمایه داران، همین عناصر وابسته به رژیم سابق، عناصر بی بندوبار قشرهای مرفه، آنهایی که از قبل درآمد نفت به آلف و علوف رسیدند، در سطح ادارات و در سطح کارشناسان برجسته، در همه سیستم اداری حاکم یا در سازمانهای اقتصادی وابسته تشکیل می دهند. اینها دیدند که آن آزادی عمل در لذتجویی و بهره مندی که داشتند از بین رفته، و بنابراین الآن شعار آزادی می دهند. آزادی که آنها می خواهند مفهومش روشن است. یعنی برگشت به همان آزادی زمان رژیم سابق که در آن استثمار و غارت و فساد و بی بندوباری و همه چیز آزاد باشند. آنها از اینکه کاباره ها و شب نشینی ها از بین رفته ناراحتند. از اینکه مسافرت راحت به خارج و عیش و نوش و خروج ارز از بین رفته ناراحتند. آنها این آزادی را می خواهند. اما دو دسته هستند که الآن آزادی برایشان مطرح است و زیر سؤال است. اینها را ما می شناسیم. باید چهره اینها به خوبی به جامعه معرفی شود، متأسفانه وسائل تبلیغاتی ما به اندازه کافی این چهره ها را خوب به توده ها معرفی نکرده اند تا مردم دشمنان واقعی

خود را در پوشش آزادیخواهی بشناسند. ولی اینکه ما هر نوع ندای آزادی را در صف این نوع آزادیخواهان دروغین بگذاریم خطای خیلی بزرگی است که الآن تا حدودی بعضیها مرتکب می شوند.

يك آزادی و خواست آزادی هم از جانب انقلابیون، نیروهای انقلابی مسلمان و غیر مسلمان و آزادیخواهان واقعی مطرح می شود؛ آنهایی که به سرنوشت انقلاب علاقه مندند؛ چه آنهایی که در متن انقلاب بودند و جوهر مکتبی اش را هم قبول دارند، و چه آنهایی که جمهوری اسلامی و مسیر انقلاب را پذیرفته اند، اگر چه از نظر فکری به ایدئولوژی اسلامی پایبند نیستند. اینها می خواهند سهمشان را در پیشبرد این انقلاب و تحکیم آن ایفا بکنند. ما می دانیم که پیروزی انقلاب ایران مدیون بسیج تمامی مردم محروم جامعه ما به رهبری امام و در راستای تفکر مذهبی بوده است. هیچ شکی در این نیست. اما این وحدت عمومی و این نیروی توده های ما بود که مقاومت رژیم را در هم شکست. این را همه می دانیم و بارها هم بر آن تأکید شده است. بخصوص امام همیشه بر وحدت کلمه تأکید کرده اند؛ چون ما نه سازمان متشکل مسلح داشتیم، نه نیروی نظامی متشکل داشتیم. وحدت توده ها بود. به این وحدت توده ها هم رهبری واحد و انگیزه واحد اسلامی انسجام داد. ولی همه کسانی هم که حتی برخی از آنها مسلمان نبودند، به انقلاب معتقد بودند و مخالف آن استبداد و آن رژیم بودند. آنها هم مبارزه کردند. حالا بحث این است که بعضی بینشهای تنگ نظرانه و خودمحور مانع از این است که همه اقشار و نیروهایی که می خواهند در این مسیر خدمت بکنند بتوانند بسیج بشوند. این مسأله خود بخود موانعی را بوجود می آورد که دیگر ناشی از سرمایه داری نیست. البته نفوذ عناصری که به سرمایه داری وابسته هستند

و از منافع سرمایه داران و از منافع تجار، در کل سیستم اجرایی دفاع می کنند قابل انکار نیست. اینها هنوز هست و پاك نشده. این را باید قبول بکنیم - به صورت فشار اجتماعی که به وجود می آورند؛ چه از طریق بعضی روحانیون، چه از طریق وسایل ارتباط جمعی، روزنامه ها و گروههای به اصطلاح لیبرالی. اما همه کسانی که مشکلاتی برای آزادی به وجود آوردند وابسته به سرمایه داری نیستند. به هیچ وجه! این برای بعضی ها يك مسأله بینشی است. بینشی به این معنا که فکر می کنند در آنچه که خودشان می اندیشند که مصالح انقلاب در آن است هیچ ایرادی نیست و فقط آنها هستند که باید در این زمینه فکر بکنند؛ حتی در چهارچوب بینش اسلامی. الآن يك مقدار از درگیرها و مشکلاتی که وجود دارد و تصفیه های غیر سیاسی، ناشی از این نوع برخورد جزمی با مسأله است. یعنی اینکه ما يك نوع تنگ نظری فکری داشته باشیم و فکر کنیم که الآن راه حل مطلق پیروزی ملت و یا برداشت مطلق اسلامی در اختیار ماست؛ در انحصار ماست. در حالی که ما می دانیم این امر نسبی است. ما حتی از جهت برداشت اسلامی هم به طرف تکامل سیر می کنیم. قرآن يك حقیقت مطلق است، ولی اسلام پذیرفته که باید برخورد آراء و عقاید انجام بگیرد. این را البته سخنگویان رسمی هیچ وقت انکار نمی کنند. این را فراموش نکنید. هیچ کسی این آزادی را انکار نکرده. هیچ کس هم رسماً نگفته که کسی که در حزب جمهوری اسلامی نیست یا در فلان سازمان وابسته به حزب نیست نباید در جهاد سازندگی کار بکند یا نباید در سپاه خدمت بکند یا حتی نباید به جبهه جنگ برود. این رسماً اعلام نشده، ولی عملاً اینطوری است. خوب، البته ضد انقلاب که اصلاً نباید راهی داشته باشد، ولی کسانی که عاشقانه و خالصانه

می خواهند برای دفاع از انقلاب بجنگند و حتی به جبهه بروند و بجنگند و حاضرند جانشان را هم بگذارند، با محدودیت مواجه اند. می خواهد برود در جهاد در روستاها خدمت بکند، با محدودیت مواجه است. در سپاه خدمت کند، با محدودیت مواجه است. پرسشنامه می آورند که اگر گرایش اسلامی به اصطلاح غیر رسمی داشته باشد، قابل قبول نیست. می خواهد در مدرسه درس بدهد و خدمت کند، مسلمان هم هست، اما به خاطر اینکه برداشتهایش کمی متفاوت است نمی گذارند. در حالی که ما می دانیم آزاداندیشی اسلامی - اگر ما در راستای انقلاب باشیم، چنانکه بارها امام خمینی این مسأله را تأکید کردند. در همین تأکید آخرشان بود که حتی افراد غیر مسلمان، در آن زمینه های خدمات اساسی جامعه که می توانند انجام بدهند باید باشند و هیچ عیبی ندارد، به شرطی که انقلاب و جمهوری اسلامی را پذیرفته باشند. در این صورت چطور باید به خودمان اجازه بدهیم که حتی مسلمانها را به خاطر اینکه برداشت اسلامی یا يك مسأله فلسفی را به صورت دیگری برداشت می کنند از خدمت ممنوع و محروم بکنیم؟ یعنی این تنگ نظری متأسفانه تا این حد به عنوان يك بیماری و يك جریان جزمی در بعضی موارد دارد حاکم می شود. اگر شما بخواهید به این اصالت بدهید باید خیلی از شخصیتهای برجسته اسلامی و فلاسفه را هم زیر سؤال ببرید. اگر فلاخن فرد اسم تضاد را می آورد، این دیگر ممنوع و محروم است؛ در حالی که ما خیلی از فلاسفه مسلمان را داشتیم که مسأله تضاد برایشان مطرح بوده. امروز هم هست. حالا از ملاصدرا بگذریم، حتی مرحوم آقای مطهری هم این مسأله را پذیرفته بودند. از این نظر اسم ایشان را می آورم که لااقل مورد قبول همه کسانی است که مخالفت می کنند. این نوع برخورد قشری و شکلی با این

جریانات و تفکرات اسلامی - ما که نباید شکلی برخورد بکنیم و به فلان گروه مارک التقاطی بزنییم به خاطر اینکه فرض کنید يك برداشت ویژه ای از فلاسفه مسأله تضاد یا مسأله اسلامی دارد، در حالی که سالها در راستای انقلاب ایستاده و می خواهد بایستد و هیچ جا هم انحرافی از مسیر انقلابی نشان نداده، باید محروم باشد از خدمت در جهاد، از مبارزه در سنگر، از تعلیم در مدرسه، از ساده ترین حقوق! این محرومیت حتی در مسائل کلیدی هم نیست. حتی من به آن معنا هم موافق نیستم با آن تقسیم بندی که نخست وزیر يك بار کردند. ما قبول داریم که باید رهبری این جنبش، چون جوهرش اسلامی است، با نیروهای مسلمان باشد. چون مردم انقلابی ایران، اکثریت مردم انقلابی مسلمان ایران، برای جمهوری اسلامی، برای نظام اسلامی جنگیدند، رهبری آن هم باید اسلامی باشد. در این تردیدی نیست که باید این اصول راهنمای ما باشد. ولی ما در این چهارچوب نباید نوعی محدودیت به وجود بیاوریم و نوعی شکل گرایی در کارمان باشد که این تضادهای غیر اصولی را هم دامن بزنییم. ما با سرمایه داری، با لیبرالیسم مدافع آزادی سرمایه داری دشمنیم؛ با ضد انقلاب دشمنیم؛ با هر جریان ضد نظام جمهوری اسلامی مبارزه باید بکنیم و حق آزادی هم به او نمی دهیم که جمهوری را از بین ببرد و دستاورد انقلاب را بگیرد. اما نباید کسانی را که می خواهند در راستای انقلاب مبارزه بکنند محدود بکنیم.

مجری: آقای پیمان، وقت شما تمام است.

پیمان: يك جمله نتیجه می گیرم. این تقسیم بندی را قائل باشیم، و ببینیم ریشه های کشمکشهای غیر اصولی کجاست. اینجا دو چیز خیلی عمده است. یکی مدافعان سرمایه داری و آزادی لیبرالی که جنجال زیادی به وجود

آورده اند. باید ریشه حرف آنها و اشکالاتی که وجود دارد، باز شود. یکی هم تضادهای غیر اصولی و خواست واقعی آزادیخواهان است که وابسته هم نیستند ولی يك حق منطقی و مشروعی دارند. اگر این دورا محور بحث قرار بدهیم شاید عمده مسائل ان شاءالله مطرح بشود و حل بشود.

مجری: خیلی ممنون. آقای فتاپور نوبت به شما می رسد. ادامه بحث را شما پی بگیرید.

فتاپور: من فقط باید راجع به جمله ای که شما گفتید حتماً توضیح بدهم. من راجع به این امر که این مسائل در جامعه مطرح است، هنوز موضع سازمان خودمان را طرح نکرده ام. به محض اینکه وارد این بحث شویم آن را بیان می کنم؛ چون در يك جمله و دو جمله درست نیست که آدم موضوعی را تشریح کند. به محض اینکه وارد آن بحث شویم به طور مفصل علل این مسائلی را که مطرح است طرح خواهم کرد؛ میتینگ میدان آزادی، یا مسأله آزادی، یا مسأله حزب جمهوری اسلامی، یا غیره. ولی چون شما مطرح کردید، ممکن است این توهم را به وجود بیاورد - در رابطه با حمله به میتینگ میدان آزادی ما معتقدیم کسانی که این حمله را سازمان دادند، و کسانی که این حمله به سودشان بود، عناصری هستند که مخالف استقرار قانون اساسی هستند. یعنی می خواهند آن پیام امام که مطرح می کند امسال سال قانون باشد، نتواند اجرا شود. کسانی که حمله کردند این عناصر بودند. خوب، مسلّم است که این حمله بیش از همه به سود ضد انقلاب بوده و آنها بیشترین سود را برده اند. این را هم ما اعلام کردیم. اعلام کردیم که اگر مسأله را به اینجا ختم نکنیم، یعنی فکر کنیم که این حمله را ضد انقلاب کرده و تمام شد و رفت، اشتباه است. باید فکر کنیم که چطور چنین حمله ای سازمان پیدا می کند. و با توجه به

اینکه ما می دانیم که مقامات اصلی حکومت جمهوری اسلامی، می خواستند سعی بکنند که چنین حمله ای صورت نگیرد و میتینگ انجام بشود - چون هر کسی مقداری آگاهی سیاسی داشته باشد می داند که این حمله ضدیت با دولت بود؛ در عمل، ضدیت با حکومت بود. چرا نمی شود جلو اینها را گرفت؟ چرا برخی از عناصری که در درون مقامات انتظامی و در درون کمیته ها هستند، در عمل فکر می کنند که این حمله به سود جمهوری اسلامی است؟ چرا هنوز عناصری در جامعه وجود دارند که فکر می کنند این حمله به سود جمهوری اسلامی است؟ حتی در مقامات دولتی هم چنین عناصری وجود دارند. در نتیجه نمی شود جلوی این هرج و مرج و تشنج را گرفت، و عناصر ضد انقلابی موفق می شوند تا نگذارند این هرج و مرج ها خاتمه پیدا بکند. لذا بی قانونی ادامه پیدا می کند. این مسأله بیش از همه جمهوری اسلامی ایران را تضعیف می کند. راجع به این مسأله هنگامی صحبت می کنیم که بحث به دیدگاههای موجودی که امکان جلوگیری از این مسائل را نمی دهند، برسد. وقتی وارد آن بحث شویم مفصل در این باره صحبت خواهیم کرد.

اما راجع به آن جمله ای که آقای بهشتی از قانون اساسی شوروی و چین خواندند. اولاً، در اینجا ممکن است دو مسأله مخدوش شود. آن اعتقادی که ما داریم اسمش مارکسیسم - لنینیسم است؛ آته ئیسم و بی خدایی نیست. ما به مارکسیسم - لنینیسم معتقدیم. وقتی آن قانون از آته ئیسم و بی خدایی و غیره اسم می برد، منظورش عناصری است که اعتقادات دیگری بجز آن اعتقادی که حزب کمونیست دارد، دارند. فلسفه ما مارکسیسم - لنینیسم است، اسم مشخصی دارد و در تمام قوانین و در تمام احزاب هم می نویسند. فلسفه ما، فلسفه علمی است. فلسفه

مارکسیسم - لنینیسم است. عناصری هستند که به خدا اعتقاد ندارند. آنها آته نیست هستند. به چیزهای دیگری هم معتقدند. مارکسیسم لنینیسم را قبول ندارند. در آن قانون تصریح شده که همه عنصر حق دارند اعتقادات خود را داشته باشند و آن را تبلیغ بکنند. آقای بهشتی می گویند این تبلیغ فقط برای آته نیست ها بوده. آته نیست ها هم از نظر اعتقادی مخالف مارکسیسم - لنینیسم هستند. مارکسیسم - لنینیسم يك ایدئولوژی است، و در بحث ایدئولوژی به طور مفصل صحبت خواهد شد که اعتقادات ما چیست. بنابراین، مسأله ای که ایشان مطرح کردند چنین توهمی را به وجود می آورد که گویا در قانون اساسی اتحاد شوروی نوشته شده که آن اعتقاداتی که اعتقاد رسمی دولت نیست حق تبلیغ ندارند، ولی آته نیست چون اعتقاد رسمی دولت است حق تبلیغ دارد. لیکن آته نیسم هم اعتقاد رسمی دولت نیست. آنها همه می توانند وجود داشته باشند. اتفاقاً این قانون اساسی نشان دهنده این است که در کشورهای سوسیالیستی بر این تأکید می شود که تمام اعتقادات می توانند آزاد باشند. یعنی این قانون اساسی خودش نشان دهنده آزادی و تأکیدی است که در آن کشورها راجع به آزادی عقاید و اینکه هر کسی می تواند عقاید خودش را داشته باشد و هیچ کسی نمی تواند متعرض آنها شود، وجود دارد. آنها در مورد آزادی، در مورد عقایدی که دارند، در مورد انجام مراسم مذهبی و غیره و ذالك آزادند. در قسمت اول صحبت فرصت نشد که من روی جمع بندی صحبت‌هایی که جلسه قبل راجع به آزادی، راجع به مقوله مجرد آزادی شد، بحث کنم؛ با اینکه معتقدم هر چه زودتر وارد بحث مشخص شویم. لازم است که من مقداری از بحث مرتبه قبل و بحث‌هایی که این مرتبه صحبت شد، جمع بندی ارائه دهم.



اگر آزادی را این طور تعریف بکنیم که آن را تسلط بر خود و قوانین حاکم بر جامعه و طبیعت بدانیم، یعنی اینکه انسان هر چه آگاهتر بشود و هرچه قوانین حاکم بر جامعه و طبیعت را بشناسد، می تواند آن قوانین را در خدمت خودش بگیرد و آنها را مهار بکند و به این وسیله، تسلط خودش را بر جامعه و طبیعت افزایش بدهد و اجازه ندهد که آنها به طور کور بر انسان مسلط شوند - یعنی دقیقاً مقوله آزادی با آگاهی و شناخت ارتباط پیدا می کند. هر چه آگاهی و شناخت انسان بالاتر می رود، آزادتر می شود. این همان اعتقادی است که فلسفه علمی دارد. برای اینکه این مسأله روشنتر شود، من چند مثال بزنم. مثلاً در گذشته، در زمانی که بشر نمی دانست ریشه امراض چیست، وقتی مرضی در جامعه شیوع پیدا می کرد، انسان عاجز می ماند. مثلاً، همیشه شنیده ایم سالی که وبا آمد، تعداد زیادی زن و بچه را کشت و مردم اصلاً عاجز بودند و نمی دانستند چه بکنند. انسان وقتی که توانست بشناسد که ریشه این مرض در کجاست و توانست بشناسد که آن را چگونه می توان مداوا کرد، از مرض وبا آزاد شد. یعنی بر آن تسلط پیدا کرد. دیگر این مرض نمی تواند بیاید و هر کاری که می خواهد با انسان بکند. در اینجا انسان یک قدم به سمت آزادی از طبیعت پیش رفت. مثال دیگر اینکه انسان همیشه تمایل داشته و می خواسته خودش را از قوه ثقل زمین آزاد بکند و مثل پرنده ها بپرد و پرواز کند. اما تا زمانی که نداند قانونمندیهایی که حاکم بر این پدیده است چیست، نمی تواند این امر را صورت بدهد. هر چه هم به هوا بپرد موفق نمی شود. قبلاً، مثلاً در قرنهای پنجم - ششم، دانشمندان این کار را می کردند. آنها بالهای بزرگی را به دستشان می بستند و سعی می کردند با آنها پرواز بکنند. اما نمی شد. زمانی انسان توانست پرواز کند که تشخیص

داد نیروی جاذبه ای وجود دارد و باید نیرویی به وجود بیاورد که آن را خنثی کند. در نتیجه، به وسیله ساختن هواپیما و هلیکوپتر و غیره، توانست خودش را از این قوه آزاد کند و پرواز بکند. او یک قدم به سمت آزادی رفت. همین مسأله در رابطه با مسائل اجتماعی هم مطرح است. انسان همیشه می خواهد از ستم و استثمار خلاص شود، ولی هزار سال پیش، دو هزار سال پیش، به دلیل اینکه هنوز جامعه بشری آنقدر تکامل پیدا نکرده بود که این امکان به وجود بیاید، و در نتیجه شناخت انسان هم نمی توانست آنقدر تکامل پیدا کند که کلیه قوانینی را که حاکم بر این جامعه است بشناسد، این امکان وجود نداشت که استثمار را به طور کامل ریشه کن کند. کسی که می خواست در جهت آزادی بشریت مبارزه کند، می بایست تشخیص می داد که در جامعه می توان ستم را به این شکل تخفیف داد. اگر این حرکت را می کرد و در این جهت عمل می کرد یک گام به سمت آزادی پیش رفته بود. می بینیم که تمام مبارزین در این جهت حرکت کردند و بشریت را یک گام به آزادی رساندند. بنابراین، تاریخ بشریت، تاریخ مبارزه برای آزادی است. و اصلاً وقتی تاریخ را بررسی می کنیم، می بینیم بشر دارد آزاد می شود. تاریخ پروسه آزاد شدن بشر است. در اینجا دو تفکر انحرافی وجود دارد. یک تفکر، که خوشبختانه هیچ یک از دوستان در اینجا مدافع آن نیستند ولی سابق بر این قوی بود، توسط نمایندگان سرمایه داری خیلی تبلیغ شده است. این تفکر، تفکر تقدیرگرایانه است، که می گوید قوانینی که حاکم بر جامعه است کاملاً بر انسان محیط است و انسان هیچ کاری در مقابل آنها نمی تواند بکند و هر آنچه بخواهند بر سر انسان می آورند. به این دلیل هم تبلیغ شده بود که... (1) هر پدیده ای در جامعه اتفاق می افتد زیر سر انگلیسیهاست و

ص: 147

---

1- به دلیل تعویض نوار جمله ای جا افتاده است.

کاری نمی شود کرد. یا مثلاً، همیشه دنیا بر همین وضع است و کاری نمی شود کرد. یا در دوره شاه مثلاً مردم می گفتند شاه را اصلاً نمی شود انداخت. در اوایل سالهای 30 و 40 دیدیم که چطور انسان توانست شاه را بکشد و یک قدم به سمت آزادی پیش برود. ما همیشه با این تفکر مخالف بوده ایم و بر علیه آن مبارزه کرده ایم و بی پایگی این تفکر را اثبات کرده ایم. همان طور که گفتم، خوشبختانه اینجا کسی مدافع این تفکر نیست تا لازم باشد درباره آن صحبت بکنیم. ولی در گذشته این تفکر خیلی قوی بوده و خیلی هم به پیشرفت ما ضربه زده و بورژوازی خیلی آن را تبلیغ کرده و سعی کرده این تفکر را در ذهن مردم جای بدهد.

تفکر دیگری که مطرح می شود، می خواهد آزادی را خارج از قانونمندیهایی که حاکم بر پدیده است جلوه بدهد. ما از این صحبت می کنیم که آزادی دقیقاً یعنی اینکه ما کشف بکنیم و بفهمیم که چه قانونمندی حاکم است، و بر مبنای این کشف، بتوانیم تغییراتی به وجود بیاوریم. شناخت این قانونمندیهاست که انسان را به آزادی می رساند. هر چه شناخت انسان بیشتر شود، آزادتر می شود، وگرنه، تمایل به اینکه من باید تغییر به وجود بیاورم، یا تمایل به اینکه باید ستم را از بین ببرم، آزادی نیست؛ همان طور که تمایل آن کسی که خواسته پرواز کند، به مفهوم این نیست که از ثقل زمین آزاد شده و می تواند پرواز کند. او موقعی می تواند بگوید آزاد شده که بتواند آن هواپیما را بسازد. تمایل او موقعی می تواند به آزادی تبدیل شود که بتواند قانونمندیهای حاکم بر جامعه را کشف کند و در این رابطه بتواند شیوه هایی ارائه بدهد برای اینکه بتواند ستم طبقاتی را ریشه کن کند. اینها دقیقاً اموری قانونمند است. مثلاً، در رابطه با انقلاب خود ایران بررسی بکنیم. ما معتقدیم بر

انقلاب ایران يك سرى قوانینی حاکم است که تجربیات انقلابات دیگر آنها را اثبات کرده است. ما در صورتی می توانیم از یوغ امپریالیسم آزاد باشیم و ستم امپریالیستی را در جامعه خودمان ریشه کن بکنیم و وابستگیهای اقتصادی را قطع بکنیم، که این قانونمندیها را تشخیص بدهیم. مثلاً، این امر که باید دوستان و دشمنان انقلاب را دقیق شناخت. باید خط مرز بین اینها کشید. باید این را درک کرد که اختلافات نظری به مفهوم دشمنی نیست. اینها قانونمندی انقلاب است. هر انقلابی که نخواهد از این قانونمندیها تبعیت بکند با شکست مواجه می شود. ممکن است که يك نفر این کار را نکند، ولیکن اگر يك نیرویی یا يك سازمانی در این جهت حرکت نکند، این سازمان و این نیرو در جهت آزادی حرکت نکرده و آزاد نیست. او میچاله می شود؛ انقلاب او را خرد می کند و شکست می دهد. برای اینکه يك مثال مشخص تری بزنیم، فرض بکنیم کسی در يك جاده با ماشینی حرکت می کند. ماشین خراب می شود و کنار جاده می ماند. يك نفر که آگاه است و مکانیک می داند، نگاه می کند تا عیب را کشف کند. فرض بکنید تشخیص دهد که تسمه پروانه خراب است. او تسمه پروانه را اصلاح می کند. چنین کسی بر این پدیده ای که ماشین نام دارد مسلط می شود. دوباره سوار ماشین می شود و حرکت می کند. اینجا او آزاد است. بر این ماشین مسلط است. ولی کسی که این پدیده را نمی شناسد، فرض کنید می آید بوق ماشین را باز می کند. نتیجه این می شود که ماشین تحت تسلط او قرار نمی گیرد. بنابراین، صحبتی که ما مطرح می کردیم، با صحبت آقای بهشتی مقداری تفاوت دارد. ما صحبت از این می کنیم که آزادی انسان در این است که بتواند قوانین حاکم بر پدیده را بشناسد و در نتیجه بتواند آن را تغییر بدهد و پیش

ببرد. تاریخ بشریت همین است. وقتی از جبر تاریخ صحبت می شود، جبر تاریخ یعنی اینکه نابودی ستم، نابودی استثمار، نابودی بیکاری، بیسوادی، بی فرهنگی، همگی امری محتوم است. اینها اجتناب ناپذیرند و قطعاً این در جامعه بشری اتفاق می افتند. و مبارزه انسانها هم برای اینکه اینها را نابود بکنند اجتناب ناپذیر است. جبر تاریخ می گوید آزادی بشر از قید تمام این صحبت‌هایی که کردیم اجتناب ناپذیر است و حتماً این امر اتفاق می افتد. جبر تاریخ یعنی اینکه آزادی حتمی است. من نمی دانم آقای بهشتی با این حرف موافق هستند یا مخالف اند، وقتی صحبت از این می کردند که شما به جبر تاریخ معتقدید و چیزهای دیگری می گوید. مسیری که انسان طی می کند تا به این آزادی نائل شود مسیری قانونمند است که مثل تمام علوم باید آن را کشف کرد و فهمید که از چه قوانینی تبعیت می کند و بر مبنای آن تبعیت، به آزادی نائل شود. - آیا وقت دارم؟

مجری: شما حدود سیزده دقیقه صحبت کردید، ولی بهتر است که قطع کنید تا طولانی نشود. عرض کنم که شما می گوید مطابق جبر تاریخ، آزادی محتوم است. ولی، البته اگر دخالت نشود، یکی از اصول جبر تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا است. آیا شما دیکتاتوری پرولتاریا را از مراحل آزادی می دانید؟

فتاپور: بله، من دفعه قبل توضیح دادم. دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دموکراسی برای زحمتکشان و دیکتاتوری برای سرمایه داران و برای امپریالیست ها. همان طور که در انقلاب ما، زمانی که دیکتاتوری شاه را سرنگون می کنیم، ضد انقلاب را بیرون می رانیم، ساواک را بیرون می رانیم. آن چیزی که در جامعه ما اتفاق می افتد دیکتاتوری برای همان است. اگر درست حرکت بکنیم، آن چیزی که در جامعه ما دارد اتفاق

می افتد دموکراسی برای مردم است. در جوامع سوسیالیستی آن چیزی که به وجود می آید آزادی و دموکراسی برای مردم و دیکتاتوری برای دشمنان مردم است؛ یعنی برای سرمایه داران و برای کسانی که می خواهند جلو آزادی مردم را بگیرند.

مجری: در هر حال، برای تأمین آن دیکتاتوری پرولتاریا سازمانی به نام «چکا» در روسیه ایجاد شد؛ در روسیه بعد از انقلاب...

فتاپور: ما هم الآن برای انقلابمان....

کیانوری: من به این شکل از بحث اعتراض می کنم. آقای بهشتی هم تذکر دادند که...

فتاپور: ولی در هر صورت، چون ایشان مطرح کردند لازم است که من پاسخ بدهم. بله، ما هم در انقلابمان برای اینکه جلوی توطئه امپریالیسم را بگیریم، باید ساواکیها را بگیریم؛ باید عناصر سیا را که به جامعه ما می آیند بگیریم؛ باید از تمام امکاناتمان استفاده بکنیم تا آنها نتوانند توطئه بکنند. اگر ما این قدر خوش خیال باشیم که فکر کنیم ضد انقلاب بر علیه انقلاب ما توطئه نمی کند، قطعاً چهار روز دیگر سرنگون می شویم. اگر جامعه شوروی فکر کند که سیا یا آمریکا در حال توطئه بر علیه او نیست و نباید سازمانی برای مقابله با آنها به وجود بیاورد، نمی تواند از منافع مردم دفاع کند.

مجری: نوبت می رسد به آقای بهشتی. من فکر می کنم مسائلی را آقای پیمان فرمودند که در رابطه بود با حزب جمهوری اسلامی. و مسلماً شما یا پاسخگوی او خواهید بود یا پاسخگوی مسائلی که ایشان مطرح کردند.

بهشتی: خوب، ما در انتخاب مقاطع بحث می خواستیم طوری عمل کنیم که يك مقطع را دنبال کنیم. آقای فتاپور آن وقت که ما بحثهای زیربنایی

می کردیم، گفتند اینها را کنار بگذاریم و سراغ مسائل جاری برویم. بر حسب روندی که ما انتخاب کرده بودیم يك مقدار مسائل زیربنایی را مطرح کردیم و ایشان آن موقع راجع به این مسائل هیچ نگفتند...

فتاویور: آقای بهشتی، از همین الآن جمع بندی ارائه نکنید. من چون فرصت نبود، جمع بندی ارائه ندادم، که حالا ارائه دادم.

بهشتی: حالا- که ما به مسائل مشخص و عینی رسیدیم، ایشان ده - پانزده دقیقه رفتند سراغ مسائل زیربنایی! آرزو می کردم که در بحث طوری عمل کنیم که روی يك موضوع مشخص، هر چهار نفر صحبت کنند، تا هم نقطه نظرها روشن تر شود و هم بیننده ها و شنونده ها چیزی دستگیرشان شود.

به هر حال، ما تا اینجا از نظر اسلام و مواضع جمهوری اسلامی، مسائل زیربنایی را گفتیم. حالا می خواهیم بر اساس آن مسائل مشخصاً بگوییم که ما از نظر اجتماعی به چه آزادیهایی معتقدیم و حدودی که اسلام برای آزادیها مشخص می کند و شیوه ای را که برای آزادیها مشخص می کند، چیست. بنده مجدداً برای رعایت اختصار و برای اینکه دقیق باشد، مطلب را از روی مواضع حزب جمهوری اسلامی می خوانم. بر اساس آن مبانی، ما به آزادی عقیده می رسیم. آزادی عقیده امری است طبیعی. اعتقاد و باور اصولاً قابل تحمیل نیست. یعنی ما معتقدیم هیچ وقت نمی شود اعتقاد و ایمان و باور را به کسی تحمیل کرد، یا دین را به کسی تحمیل کرد. با زور و اکراه یا تطمیع نمی توان عقیده ای را به دیگری منتقل ساخت یا از او سلب کرد. «لا اکراه فی الدین. قد تبین الرشد من الغی. فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله، فقد استمسک بالعروة الوثقی لانیفصام لها.» در دین اکراه راه ندارد. راه از بیراهه مشخص شده.

هر کسی به طاغوت کفر و به خدا ایمان ورزد، محکم ترین دستاویز را به دست آورده است که گسست ناپذیر است، (آیه 257 از سوره بقره). فقط بحث، استدلال، تجزیه و تحلیل و اغناء و نظایر اینهاست که می تواند وسیله ایجاد يك عقیده یا سلب يك عقیده باشد. این عقیده و نظرگاه قاطع ماست درباره آزادی. بعد می رسیم به آزادی بیان این عقیده و آزادی تبلیغ این عقیده. آزادی بیان و تبلیغ. اینجا خواهش می کنم با دقت توجه شود. از نظر آزادی بیان و تبلیغ، مبانی اسلامی ما این طور می گوید که «نشر يك طرفه عقاید و افکار ضد اسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ضلال و نشریات گمراه کننده جلوگیری می شود، مگر آنکه با نشریاتی دیگر همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای این گونه عقاید و افکار ضد اسلامی کمک کند». این موضع جمهوری اسلامی است. آن چیزی هم که در قانون اساسی گفته است که حدود اینها را قانون معین می کند، از دیدگاه ما قانون بر طبق موازین اسلامی تنظیم می شود. این را بار دیگر می خوانم: «نشر يك طرفه عقاید و افکار ضد اسلامی در جامعه اسلامی ممنوع است و از انتشار کتب ضلال و نشریات گمراه کننده جلوگیری می شود مگر آنکه با نشریاتی دیگر همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای این گونه عقاید و افکار ضد اسلامی کمک کند». این راجع به متون کتبی. بحثها و سخنرانیها نیز چنین است. الآن اینجا چون بحثها دوطرفه است، آقایان بحثهای الحادی و مارکسیستی ضد اسلامی دارند، ما بحثهای اسلامی داریم. طرفین در اینجا بحث می کنیم. این کیفیت را ما آزاد و مجاز می دانیم و به هر مقدار که بخواهند می شود بحث کرد. بحثها و سخنرانیها نیز چنین است. جامعه اسلامی نه همچون جامعه های در بسته اردوگاه



مارکسیسم است، که انسانها را در پشت دیوارهای آهنین نگه دارند، و نه همچون جامعه های لیبرال غربی است که بازار مکاره عرضه بی ضابطه آراء و افکار باشد، بلکه در این زمینه هم به راستی نه شرقی است نه غربی. آقای کیانوری گفتند که آن وقت ها دیوار آهنین را برای شوروی می گفتند حالا برای ایران! یعنی حالا هر کسی از شوروی بخواهد به ایران بیاید شوروی به او ویزای مسافرت به ایران می دهد؛ هر کس از آلمان شرقی بخواهد به آلمان غربی برود، به او اجازه می دهند - هنوز که دیوار برلین هست. می دانید که دیوار برلین برای این نبوده که از برلین غربی به برلین شرقی نروند، بلکه برای این بود که مردم از آلمان شرقی به آلمان غربی مهاجرت نکنند. و فکر نمی کنم اینها مسائلی باشد که ما از رسانه های دیگر گرفته باشیم. من به شما با صراحت می گویم که من مقیدم مسائل دنیای مارکسیسم را از اسناد اصیل مارکسیستی بگیریم. درباره ایدئولوژی و درباره اطلاعات معمولاً از متون آلمانی یا انگلیسی، و اخیراً فارسی، که در شوروی، در آلمان غربی، در چین، و امسال در اینجا تهیه شده استفاده می کنم، و اینها را هم در کتابخانه ام از مدتها پیش دارم. معمولاً از اینها سخن می گویم. همین جا گزیده آثار لنین به زبان آلمانی است که در آن می گوید، باید آزادیها را گرفت. لنین در جایی دیگر می گوید که دولت در جامعه سوسیالیستی برای سرکوبی مخالفان است. حتی برای دیگران و برای کارهای دیگر هم نیست. نقش دولت فقط سرکوبی مخالفان است. اینها را ما از متون اصلی گرفته ایم و ان شاءالله به موقعش خواهیم گفت.

حالا به همین دلیل، ما می گویم در این زمینه اسلام به راستی نه شرقی است نه غربی. علاوه بر این، از نشر مطالب توهین میر به مقدسات

اسلام نیز جلوگیری می شود؛ زیرا هر جا ایمان هست، عشق و علاقه و حساسیت نیز هست، و جریحه دار کردن این عشقها و علاقه های مقدس آزاد نیست. بسیاری از درگیریهایی که الآن، برخلاف توصیه های مؤکد ما، برخلاف مراقبتهای مؤکد ما، برخلاف توصیه های مؤکد جمهوری اسلامی، برخلاف درسهایی که در حوزه ها داده می شود، به وجود می آید، به خاطر این است که گروههای دیگر به مقدسات اسلام و به مقدسات انقلاب اسلامی توهین می کنند و افراد را تحریک می کنند. آن وقت به اینها می گویند شما بی رگ باشید؛ تحریک نشوید! ما توهین می کنیم، شما بی رگ باشید! آزادی است! قرآن آن قدر روی مسأله رابطه عشق و ایمان با احساس و حساسیت تکیه دارد که به مسلمانها می گوید، به خدایان و بتهای کفار فحش و دشنام ندهید، این اخلاق اسلام است. «ولا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ. كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». ما در عین حالی که الآن از مارکسیسم قویاً انتقاد می کنیم، ولی می بینید در برخورد با این آقایان ادب اسلامی را رعایت می کنیم. این وظیفه ماست. حتی وقتی که از چهره های مارکسیست اسم می بریم ادب را رعایت می کنیم. این وظیفه ماست. این اخلاق ماست. این تربیت اسلامی ماست. به خدایانی جز خدای یکتا که آنها نیایش می کنند ناسزا نگوئید، مبادا آنها هم از روی ناآگاهی و کینه ورزی به خدا ناسزا گویند. وقتی جوّ جوّ دشنام شد، اینها به مقدسات آنها دشنام می دهند، آنها هم به مقدسات اینها دشنام می دهند. این دیگر جوّ است؛ فهمیدن و فهماندن یا انتخاب کردن نیست. این جوّ آلرژیک و حساسیت است که نباید باشد. ما بدین گونه کار هر جامعه را در نظرش آراسته نمایانده ایم؛ اما سرانجام بازگشت آنها نزد خدایشان است و

به آنها خبر خواهد داد که چه می کردند، (آیه 109 از سوره انعام). همچنین نشر دروغ و تهمت و افتراء و شایعه نیز گناه و ممنوع است و در خور کیفر، و باید طبق ضوابط قانونی از آن جلوگیری شود.

می گویند ما را آزاد بگذارید برای دروغ پراکنی! خوب، اینکه نمی شود! آزاد بگذارید برای تهمت زدن! اینکه نمی شود. آزاد بگذارید برای شایعه سازی. نه! این آزادیها در جمهوری اسلامی نیست و قانون باید جلوی آنها را بگیرد. این هم در رابطه با آزادی بیان و تبلیغ.

بعد می رسیم به بخش سوم: آزادی احزاب و جمعیتها. یکی از حقوق طبیعی هر انسانی این است که بتواند با انسانهای دیگری که با او همفکر و هم هدفند همکاری نزدیک داشته باشد تا با هم به صورت یک گروه سازمان یافته درآیند و با رعایت موازینی که در مورد آزادی بیان و تبلیغ گفته شد، به تبلیغ نظرات خود یا فعالیتهای اجتماعی دیگر پردازد. این آزادی در زمینه بیان نقطه نظرهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، با رعایت کامل اصول و احکام اسلام هیچ گونه محدودیتی ندارد. این موضع حزب است آقای پیمان! درباره همه گروههای اسلامی و احزاب اسلامی دیگر نیز باز تکرار می کنم، این آزادی در زمینه های بیان نقطه نظرهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، با رعایت کامل اصول و احکام اسلام هیچ گونه محدودیتی ندارد. گروهها می توانند در ابتکار برنامه ها و راههای عملی مناسب با شرایط زمان و مکان، ولی منطبق با احکام و مقررات سیاسی و اقتصادی و جزائی اسلام، در یک مسابقه مثبت سازنده شرکت کنند. زیرا جامعه اسلامی امت واحده هست، ولی جامعه تک حزبی نیست. در جامعه اسلامی احزاب و گروههای مختلف اسلامی می توانند مسابقه در راه خدا داشته باشند. زیرا احزاب و سازمانها و گروههایی که به راستی مسلمانند، با هم رابطه برادرانه

و مثبت و سازنده دارند نه رقابتهای خصمانه ای که برادری و وحدت امت را بر هم می زند و رشک و کینه توزی و تفرقه را به جای آن می نشاند. احزاب و جمعیهایی که ملتزم به احکام و مقررات اسلام باشند می توانند به نسبت عادلانه از امکانات عمومی و مردمی، نظیر رادیو و تلویزیون، استفاده کنند. رادیو و تلویزیون هم نباید در انحصار یک گروه باشد. همه گروههای اسلامی باید بتوانند از این وسیله استفاده بکنند. آنها می توانند برنامه های مستقل داشته باشند. برنامه آنها لازم نیست که مشترك باشد. گروههای اسلامی می توانند برنامه های مستقل هم داشته باشند؛ برنامه های مستقل یا مشترك هم برای بیان آراء و افکار خود داشته باشد.

پیمان: در کجا این طوری است؟ همه این حرفها...

بهشتی: خوب، همان طور که خودتان هم می دانید، برای اجرای این امر باید همگی بتوانند همکاری صمیمانه داشته باشند تا اینها اجرا شود. حرف شما اگر خطاب به بنده یا به حزب ماست، غلط است. باید به این توده عظیم جامعه بگویید که اجرا کنیم و راههای اجرا را هم برای آن باز کنیم تا مردم راههایی برای بیان آراء و افکار خود داشته باشند. این بخش می تواند از سازنده ترین بخشهای رادیو و تلویزیون باشد. مثل اینکه وقت من تمام شد، در حالی که دنباله بحث من ماند. احزاب و جمعیههای اسلامی، غیر اسلامی و ضد اسلامی، در رابطه با آنها دقیقاً لازم است که ما باز موضع مشخصی را که داریم بیان کنیم. همچنین برای اقلیتهای دینی؛ همچنین برای صاحبان مذاهبهای مختلف اسلامی. برای همه اینها ما موضع مشخصی داریم که اینجا ثبت شده و بیان هم می کنیم، توضیح هم می دهیم و به یاری خداوند در راه تحقق آن هم تلاش هر چه بیشتری را خواهیم کرد. ان شاءالله!

ص: 157

مجری: حدود دو ساعت و ربع از برنامه می گذرد. چون دور جدید از آقای بهشتی شروع شد، باید اجباراً به همه برسد. نوبت می رسد به آقای کیانوری. من دیگر سؤال نمی کنم، چون می ترسم با اعتراض مواجه شوم!

کیانوری: اینکه شما سؤال می کنید، من نفی نمی کنم. ولی سؤالات در خط معینی نباشد. من حتی به همان سؤالاتی که در آن وسط مطرح می کنید توجه دارم. الآن «چکا» را هم برای شما توضیح می دهم. دیکتاتوری پرولتاریا را هم برای شما توضیح می دهم. ما از هیچ جوابی و نخواهیم ماند. حرف من فقط این است که در وسط صحبت ما که مشغول بحث هستیم، شما يك جمله ای را نگوئید که صحبت را قطع کند. چون صحبت يك دنباله منطقی دارد. شما وسط صحبت یکمرتبه از دیکتاتوری پرولتاریا یا از «چکا» می پرسید!

من برای شنوندگانی که اصلاً نمی دانند «چکا» چیست توضیح می دهم. «چکا» خیلی چیز ساده ای است. یعنی کمیسیون مخصوص؛ کمیسیون فوق العاده؛ یعنی سازمانی مثل همین سپاهیان اسلامی که ما داریم. «ساواما» بی که اینجا درست کردیم چیز وحشتناکی نیست. مدافع انقلاب است.

مجری: ساواک هم ممکن است باشد!

کیانوری: مگر «ساواما»ی شما ساواک است؟ البته درست است که خیلی از ساواکی ها را هم در آن دخالت داده اند، ولی ساواک نیست. هدفش که هدف ساواک نیست که استفاده بکند از این افراد. ولی این مسائل را این جور مطرح نکنید، چون برای همه اینها جوابهایی در همان چهارچوب هست. ولی این جور مطرح نکنید. بگذاریم بحث واقعاً روند سالم و منطقی و سازنده اش را داشته باشد. چون ما می خواهیم به جامعه کمک کنیم. این بحث می خواهد مردم را در جهت بهتر مقاومت

کردن در مقابل خطراتی که برای جمهوری اسلامی ایران وجود دارد آگاه کند.

مجری: صحیح می فرمایید آقای کیانوری. ولی شما نکاتی را مطرح می فرمایید که معلوم نیست درست باشد. آیا در ایران «ساواما» وجود دارد؟ من نمی دانم آیا چنین سازمانی در ایران هست یا تبلیغات رادیو بختیار و اویسی است که می گویند در ایران ساواما هست. می فرمایید که در ساواما از ساواکی ها استفاده می شود.

کیانوری: صحیح است. حق هم دارد که باشد. حق دارد که از مأمورین دستگاه سابق استفاده شود. مگر در ارتش استفاده نمی کنیم؟ مگر عده ای از این ژنرالهایی که هستند همان ژنرالهای رژیم سابق نیستند؟ حق دارید استفاده بکنید. ما این را نادرست نمی دانیم!

مجری: نه؛ من اینجا می خواهم از خودم دفاع بکنم. می گویم که من وقتی به عنوان يك ایرانی عاشق انقلاب به میان صحبت شما می آیم، می گویم اولاً - نمی دانم ساواما هست، و ثانیاً، اگر هم باشد، يك سازمان امنیتی به هر حال لازم است. حضرت علی حتی سازمانهای اطلاعاتی داشت. این برای جنگها لازم است. ولی اینکه شما می فرمایید ساواک در آن دخالت داشته، قابل پذیرش نیست.

کیانوری: ما چنین چیزی نگفتیم. گفتیم از عناصر ساواک در آنجا استفاده می کنند.

بهشتی: ما با محدودیت وقت مواجهیم. اجازه بدهید.

کیانوری: خوب، بروم سر اصل بحث آزادی در جمهوری اسلامی ایران. به نظر ما - ما بارها، از همان اول، حتی قبل از پیروزی انقلاب، در بررسی که از جنبش انقلابی اسلامی که زیر رهبری امام خمینی آغاز شد

و ادامه پیدا کرد، نظر خودمان را نسبت به این جنبش اسلامی با تمام صراحت بیان کردیم. آن وقتی که هنوز هیچ امید و شانس موفقیتی برای این جنبش وجود نداشت، یعنی در دورنمای نزدیک نبود، یعنی از همان فردای 15 خرداد، «رادیو پیک ایران» که آن وقت امکاناتی در اختیار ما بود، شاهد این است که ما چگونه از این جنبش - جنبشی که دارای هسته های ضد امپریالیستی و مردمی بسیار نیرومندی زیر شعارهای اسلامی است - پشتیبانی کردیم. یعنی ما معتقد هستیم که جامعه ایران، ویژگیهای خاص خودش را دارد که شبیه به هیچ جامعه دیگری عیناً نیست. در این جامعه این واقعیت است که بایستی با آن سروکار داشته باشیم. با این واقعیت بایستی زندگی بکنیم. اگر نظریاتی هم داریم، این نظریات را در این واقعیت بایستی کوشش بکنیم که پیاده بکنیم. اینجا در وسط صحبت، آقای بهشتی گفتند که این نماینده حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق اکثریت که اینجا از نظریات الحادی دفاع می کنند! من اینجا به طور صریح باید بگویم که حزب توده ایران حزب سیاسی است و به هیچ وجه حزب مذهبی نیست و حزب ضد مذهبی هم نیست. ما افراد مسلمان در حزب داریم. خود امام پیک روزی گفتند که ...

بهشتی: [که افراد] گول خورده اند!

کیانوری: ممکن است.

بهشتی: خیال کردند که در آن حزب، مسلمان هم هست؛ خط امام هم هست!

کیانوری: ما در صحبتهای آقای بهشتی، هیچ وقت وسط صحبتهای ایشان نرفتیم.

بهشتی: عذر می خواهم! خیلی عذر می خواهم!

کیانوری: البته، خوب، ایشان حق دارند.

بهشتی: نه، نه! عذر می‌خواهم! خواهش می‌کنم...

کیانوری: ما هم حاضر هستیم این حق را به ایشان بدهیم. بالاخره به خاطر احترامی که برای ایشان داریم - چون آن احترامی که شما گفتید که با ادب رفتار می‌کنیم، متقابل است. ما هم با ادب رفتار می‌کنیم. ولی واقعیت این است که در تمام تاریخ حزب توده ایران، اکثریت مطلق، اکثریت و بیشتر کسانی که هوادار حزب توده ایران هستند مذهبی‌اند؛ کارگران و دهقان‌اند. انقلاب اکتبر را اکثریت کسانی که به پیروزی رساندند مذهبیها بودند؛ دهقانهای بودند که مذهبی بودند؛ کارگرانی بودند که مذهبی بودند. رهبری انقلاب اکتبر، رهبری مارکسیسم بود، ولی انقلاب اکتبر را صد میلیون نفر به پیروزی رساندند؛ انقلاب اکتبر را ده هزار نفر کمونیست به پیروزی رساندند. جنگ داخلی شده است که چند سال طول کشیده است. چه کسی این جنگ را راه انداخته؟ چه کسانی علیه ارتجاع جهانی و ارتجاع داخلی و سرمایه داری و تزاریسم و غیره جنگیدند؟ تمام آنها توده‌های وسیع مسلمانان بودند. توده‌های وسیع معتقدین به مذهب بودند. این را فقط ما نمی‌گوییم. لنین این مسأله را در باره حزب مطرح کرده است که تمام کسانی را که طرفدار برانداختن نظام کنونی اجتماعی، نظام جابرا، تزاریسم و سرمایه داری باشند و آماده باشند برای اینکه نظام اجتماعی - اقتصادی سوسیالیسم را بسازند، اینها می‌توانند در داخل حزب باشند. یعنی خیلی صریح گفته است که آقای کشیش، شما می‌توانید در داخل حزب باشید. هر کسی حاضر بشود این برنامه سیاسی - اقتصادی حزب را بپذیرد و برای انجام این برنامه عمل بکند، جایش در حزب است. به این ترتیب حزب توده ایران را به عنوان حزب ضد مذهب، حزب لامذهبیها شمرد، به عقیده ما نادرست است. این

ص: 161



را ما در برنامه خودمان به طور خیلی صریح گفتیم و به طور صریح هم می‌گوییم که حزب ما سیاسی است. یعنی برای يك دگرگونی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در جامعه ایران مبارزه می‌کند و اصلاً هیچ دعوایی هم با مذهب نداریم. این که ما در این بحث شرکت کردیم، اول هم گفتیم که آقا، این بحث بین نظریات الحادی و نظریات مادی و نظریات الهی نیست. معنا ندارد که چنین بحثی بین احزاب بشود. این بحث بین دانشمندان معتقد به چیزهای مختلف دیگر ممکن است صورت بگیرد. خوب، در این تردیدی نیست که رهبر اولیه حزب توده ایران، که مؤسس هم بوده، خود امام گفت که با همدیگر به حج رفتند - با سلیمان محسن اسکندری. خود امام در یکی از صحبت‌هایشان در مقابل دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران گفتند.

بهشتی: چون از امام اینجا صحبت کردید، سخن را قطع می‌کنم. ولی منظورتان همین بود که همان موقع هم آمدنش به حج چگونه بود. یعنی این را...

کیانوری: نه؛ او واقعاً آدم معتقدی بود. نمی‌شود در اعتقاد آقای سلیمان محسن اسکندری تردید کرد. ما با او واقعاً توافق نظر نداشتیم. آدم معتقد عجیبی بود. معتقد عمیق مذهبی بود...

بهشتی: مارکسیسم را می‌شناخت؟

کیانوری: مارکسیسم را نه. او به مارکسیسم فقط از نقطه نظر فلسفی معتقد بود. من آن موقع در کمیته مرکزی نبودم، ولی جلسه کمیته مرکزی را قطع می‌کرد و می‌رفت نمازش را می‌خواند و برمی‌گشت! سلیمان محسن اسکندری معروف است در این رفتار.

مجری: البته اگر اساسنامه حزب توده را مطالعه بفرمایید... (1)

کیانوری: ... و حدودش کاملاً معلوم است. این يك مسأله است.

ص: 162

---

1- به خاطر تعویض نوار جملاتی جا افتاده است.

حالا می آیم سر جمهوری اسلامی. واقعاً در ایران، برخلاف نظر آن کسانی که معتقد هستند انقلابی نشده، انقلاب بزرگی شده است. انقلاب ایران یکی از رویدادهای بزرگ دوران اخیر جهان است. در این تردیدی نیست. این نه فقط ارزیابی ماست، بلکه ارزیابی تمام مارکسیست های جهان، بدون استثناء، است. این انقلاب دارای محتوای انقلابی فوق العاده قوی ضد امپریالیستی و مردمی است. پس به این ترتیب ما با این انقلاب ایران برخورد خیلی مثبتی، در همین چهارچوبی که انجام گرفته است، داریم. من این نکته را خیلی تکرار می کنم. نه اینکه ما بخواهیم بگوییم این انقلاب مقدمه ای بوده که بعداً درست می شود. نه! در همین چهارچوب دارای این ارزش تاریخی مهم و بزرگ است. چرا؟ برای اینکه من در دفعه دوم و در دفعه اول در بحثمان گفتم که رژیم شاه چه بود. در رژیم شاه چه جریانی و چه نظامی در کشور برقرار بود. چه کسانی آزاد بودند، و چه کسانی محروم و در بند بودند. این انقلاب، آزادی گروه اول، یعنی گروه ستمکاران رژیم آریامهری را، به طور خیلی وسیعی محدود کرده است. و برای گروه دوم، یعنی توده های محروم، آزادیهای گرانمایی را آورده و تأمین کرده است. همین امروز هم این آزادیها تا حدود زیادی وجود دارد. تشابه اینکه جامعه ایران به اختناق دوران آریامهر تبدیل شده است، فقط از طرف دشمنان و یا کورذهنان ممکن است صورت بگیرد. چنین چیزهایی را فقط آنها می گویند. آنها نمی بینند که جامعه جمهوری اسلامی ایران چه تفاوت های بنیادینی با جامعه آریامهری در زمینه تأمین آزادیها دارد. این ندیدن یا نشانه دشمنی آگاهانه است یا یک کورذهنی به معنی کامل است.

اما آیا واقعاً این آزادیهایی که الآن تأمین شده، منتهای آزادیهای واقعاً ضروری است برای گفتن اینکه جامعه ما، از نقطه نظر انسانها و

بخصوص از نقطه نظر مستضعفان و از نقطه نظر محرومان، ایدئال شده است؟ به عقیده ما يك زياده روی بزرگ است. هنوز محرومیت‌های بسیار جدی وجود دارد. هنوز ما از برقراری عدالت اجتماعی، حتی در زمینه آزادی، دور هستیم. در زمینه سیاسی، در زمینه اقتصادی، از لحاظ تأمین عدالت اجتماعی دورتر هستیم. ما آن گفته مکرر امام را که ما در آغاز يك تحول بنیادی تاریخی هستیم و گام‌های اولیه را برمی داریم صحیح و درست می دانیم. تمام کوشش ما عبارت است از همکاری با همه نیروهای هوادار تأمین آزادی وسیع، آزادی گسترش یافته، برای توده های محروم جامعه. ما حاضریم با آنها همه جور همکاری در زمینه فعالیت سیاسی - اقتصادی، برای تحکیم دستاوردهای به دست آورده شده و تثبیت آنها و بازگشت ناپذیر کردن آنها داشته باشیم؛ و برای گسترش دادن آنها در همان جهتی که قانون اساسی تا حدود قابل توجهی تأمین کرده است. ما درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - نه اینکه بترسیم و از لحا تاکتیکی این طور بگوییم. ما چهل سال نشان دادیم که ترس نداریم از آنچه بر سر ما خواهد آمد. ولی واقعاً اعتقاد داریم به اینکه در این قانون عناصر قابل توجهی در آن جهتی که ما خیال می کنیم برای آزادی محرومان از اسارت تاریخیشان، اسارت چندین هزارساله خودشان، لازم است، به طور جدی وجود دارد. ما معتقدیم که باید از این قانون اساسی با تمام قوا نگهداری کرد و کوشش کرد که نواقص و کمبودها و نارساییهایی که دارد، در همان جهت هدفهای اساسی انقلاب، درست شود. ولی ما معتقدیم که سه مسأله وجود دارد که باید به آنها توجه خیلی زیادی بکنیم. این آزادیهایی که انقلاب تأمین کرده است، این آزادیها هنوز محدود است و ضرورت دارد که این آزادیها توسعه پیدا بکند. این

آزادیها از طرف دستبردهای دو گروه تهدید می شود. یکی آنها که منکران آزادیهای مردمی هستند و اصلاً به آزادی مردم و آزادی محرومان قائل نیستند و اگر هم ادعای آزادی می کنند فقط برای آزادی غارت و بی بندباری است؛ آزادیخواهی لیبرالهاست. گروه دوم قشرهایی از نیروهایی هستند که در انقلاب شرکت کردند، اما آنها مفهوم آزادی را در چهارچوب نظریات محدود خودشان تصور می کنند. ما این گروه را به عنوان انحصارطلب تلقی می کنیم. اینها برای دیگراندیشان هیچ گونه حقی قائل نیستند. اگر منکر این شویم که در جامعه ما چنین نیروهایی الآن به طور فعال وجود دارند، منکر واقعیتی شده ایم. نمونه اش را همین جا بگویم. در خانه ای که ما زندگی می کنیم، برخورد دوست ما با چهار نفر از محافظین این خانه، که حتماً جزء نیروهای ارتجاع و ضد انقلاب و وابسته به امپریالیسم و شاه نیستند، در راهرو چنین بوده است که آن چهار نفر دوبار به او گفته اند که نارنجکها نوش جانتان! نارنجکها نوش جانتان باشه! یعنی حتی حق زندگی هم برای دیگراندیشان قائل نیستید.

بهشتی: عذر می خواهم! آیا این صحیح است که با اینکه آنها اینجا نیستند تا توضیح بدهند، شما...

کیانوری: عین همین جا بودند.

بهشتی: نه، اینجا نیستند.

کیانوری: من معذرت می خواهم! این را شما تحقیق بکنید و ببینید که آیا واقعاً هست یا نیست. ولی اگر واقعاً...

بهشتی: یعنی ما درباه آنهايي که اینجا نیستند...

کیانوری: بسیار خوب، ما که اسم نبردیم. فقط گفتیم چهار نفر افراد. مثل لیبرالهاست...

بهشتی: اسم بردید آقا! «چهار نفر محافظ که در خانه شما هستند»؛ این اسم بردن است!

کیانوری: بله. ببینید؛ نه! من می خواهم بگویم آنها اینقدر نیرومند هستند. این که برای دیگراندیشان حتی حق زندگی قائل نیستند؛ حق دفاع از میهن قائل نیستند. واقعیت این است که کسانی که می روند در بسیج اسم می نویسند و می گویند و معرفی می کنند که آقا، من این نظریات را دارم، ثقلب هم نمی کنم، می خواهم به جبهه بروم؛ این هم تعداد رفقای ما که رفتند و کشته شدند؛ خودتان هم می شناسید؛ در آبادان با آنها تماس داشتید؛ ما هم نمونه آنها هستیم؛ اجازه بدهید ما هم زیر نظر شما به جبهه برویم و بجنگیم. اما آنها این حق را هم به اینها نمی دهند. یعنی نه تنها برای فعالیت سیاسی محدودیت دارند، بلکه حتی برای دفاع از میهن، که حق هر ایرانی است، و امام روی این مسأله حتی تکیه کردند که شما اگر اسلامی هم نیستید بالاخره بیاید برای نتایج بزرگ این انقلاب تلاش بکنید، بیاید کوشش بکنید، بیاید همکاری بکنید - حتی این حق را هم نمی دهند. من ادعا نمی کنم که حزب جمهوری اسلامی گرداننده این جریان است. چون آنچه آقای بهشتی در برنامه حزب جمهوری اسلامی خواندند - البته قسمت بعدش را که محدودیتهایی را برای دیگراندیشان قائل شده اند، در آن برنامه نخواندند. البته حتماً در وقت دیگری در جلسه آینده این قسمت را هم قرائت خواهند کرد.

مجری: ببخشید، از وقت تعیین شده حدود پانزده دقیقه است که دارید صحبت می فرمایید.

کیانوری: بسیار خوب، من مطلب را قطع می کنم و بقیه اش را برای دفعه بعد می گذارم.

مجری: آقای پیمان نوبت به شما می رسد. البته باز می توانستم صحبتی بکنم در مورد همین مسأله نارنجکها نوش جانتان! ولی فکر می کنم آقای پیمان...

فتاپور: حالا شما در حد شایعه بپذیرید.

مجری: مسلماً شما دروغ نمی گوید ولی بایستی، به قول شما، ماجرا را ریشه ای بررسی کرد. ولی اگر ریشه ای بررسی کنیم به جاهایی می رسیم که اصولاً مطرح کردن این صحبت صحیح نیست.

پیمان: متأسفانه يك اشكالی که بحث آزاد دارد محدودیت وقت است. مسائلی مطرح می شود که غالباً هم بی جواب می ماند. خوب، دوستان يك مقدار صحبتهایی در مورد اسلام و مسأله آزادی یا مارکسیسم و آزادی کردند. غالباً اینها مسائل جدیدی را به وجود می آورد که فرصت اشاره به آنها نیست. به طور مثال، فرض کنید بگویم که همه اینها جای بحث خیلی روشنی دارد. مثلاً، این جدا کردن طرز فکر یا مبنای فلسفی از مبانی سیاسی - اقتصادی که شما می گوید در حزبتان به این تفکیک اهمیت نمی دهید و کاری به طرز فکر و مبانی فلسفی افراد ندارید - این یعنی قطع ارتباط بین عنصر جهان بینی و ایدئولوژی و مبانی اقتصادی - سیاسی. به نظرم این مسأله قابل تفسیر نیست. در چهارچوب مارکسیسم هم قاعدتاً نباید قابل تفسیر باشد. شما چه تفسیری از این مسأله می کنید که آنها را از هم جدا می کنید؟ یا حتی به این ترتیب، زیربنا و روبنا را چگونه از هم جدا می کنید؟ یعنی چطور مذهب را می پذیرید؟ مذهب در يك تفسیر مارکسیست - ماتریالیستی، يك روبنا، يك شرایط ویژه اجتماعی - اقتصادی است. وقتی شما مذهب را آزاد می گذارید، و می گوید يك مسلمان می تواند در کنار فردی باشد که ماتریالیسم

دیالکتیک را قبول دارد، این کار یعنی قطع رابطه زیربنا و روینا. از این مسائل خیلی زیاد است. شاید بی دلیل نبوده که عده ای اتهام تجدید نظرطلبی را تا حدودی مطرح کرده اند. لابد دیده اند شما مارکسیسم را به هم زده اید! یا اشاره ای که راجع به جامعه اسلام شد. به نظر ما (و این يك واقعیت تاریخی است) در عصر پیغمبر اکرم در مدینه، در دوره کوتاهی همه مناسبات استثماری کاملاً از بین رفت. یعنی نه استثمار در زمین وجود داشت، نه در پول و تجارت و سرمایه. اما البته دوام نیاورد. بعد از آن باز رجعتی به يك نظام فئودالی و اشرافی و برده داری شد. پس اینکه امکان ندارد استثمار در شرایطی کاملاً نفی شود درست نیست. بله، در شرایط تاریخی آینده خواهد شد. ما هم معتقد به جامعه ولی عصر هستیم. آن جامعه کاملاً خالی از هر نوع رابطه سلطه و استثمار خواهد شد و حاکمیت الله تحقق پیدا می کند. علتش در چیست؟ علتش این است که تا انسانها به طور کامل در درون آزاد نشوند، همیشه امکان رجعت به استثمار هست. بنابراین، اینجا باز مسأله تقوا و تزکیه است. انسانها هم در طول تاریخ باید تزکیه و ارتقاء پیدا کنند. این مباحثی است که حالا جای بحث نیست و من وارد آن نمی شوم.

اما در زمینه خاص بحث امروزمان به جای خوبی رسیدیم. مطالبی که آقای بهشتی خواندند، کم و بیش مطالبی است که همه قابل قبول است. اما اشکال همیشه در چیزهای مدون نیست؛ اشکال در آن چیزی است که در عمل اجرا می شود. باید ببینیم آیا، اولاً، در عمل همینها اجرا می شود یا نه. این يك سؤال. اگر اجرا نمی شود، ریشه ها و موانعی که در راه اجرای آنها هست چیست؟ در اینکه اینها در عمل اجرا نمی شود تردید نیست. اگر سند بخواهند خیلی فراوان است. ایشان اشاره کردند که وقتی کسانی

توهین می کنند مردم ساکت نمی نشینند. این حرف درستی است. ولی واقعیت این است که مواردی که عکس العمل های غیر اصولی وجود دارد، محدود به توهینها و افتراها و دروغها نیست. به طور مثال، نشریه امت. چون ما از طرف جنبش آمده ایم طرح این مثال اشکال ندارد. این نشریه چیزی است که اولاً قانونی است و هیچ وقت هم توهینی به هیچ يك از مقدسات انقلابی یا مذهبی مسلّمه نداشته. در این تردیدی نیست. يك مورد توهین هم هیچ کس نمی تواند پیدا کند. اما اینجا دو نوع مقاومت وجود دارد. یکی افرادی هستند که غیر مسئول اند. من با آنها خطایی دارم که در جای خود مطرح می کنم. ولی افرادی هستند که مسئول اند و ضابط مقامات قضایی و اجرایی هستند؛ مثلاً بعضی از کمیته ها به طور مشخص. یا عناصری که در يك شهرستان هستند. این چیزها حتی در مواردی هم در تهران رخ داده است. می گویند شما حق ندارید این نشریه را بفروشید. یا او را می گیرند و می برند. می پرسیم آیا این کار قانونی است؟ می گویند، قانون ماییم! پس این يك ارگانی است که جدا از يك ارگان رسمی دولت در مرکز عمل می کند. اعلامیه ده ماده ای دادستان می گوید افراد و سازمانهایی که در مسیر انقلاب اند باید باشند و قانونی هم هستند. ولی آنها جلوگیری می کنند؛ می گیرند، می زنند، پاره می کنند، مصادره می کنند - کتابها و جزواتی را که در هیچ کدام نه افتزایی است، نه ضد اسلام است، و تازه اگر هم بود، تشخیصش در درجه اول نباید فردی و انفرادی باشد، بلکه باید ارگانی این را تشخیص بدهد. پس، عکس العمل هایی در بعضی از شهرها هست که اصلاً رسماً ممنوع است. در کرمانشاه، در سنندج، در خرم آباد، در خیلی از جاها می آیند رسماً، حاکم شرعی، می گویند نه خیر! ما اجازه نمی دهیم؛ با وجود این که قانونی است. بنابراین، اینجا يك



مقاومت وجود دارد. باید ببینیم چرا بعضی از مقامات اجرایی که باید از سیاست کلی مرکز تبعیت کنند آن را اجرا نمی کنند. شما ببینید، در رهنمودهای امام هیچ ضعفی در بیان آن مصالح انقلاب نمی بینیم. بعضیها ما را متهم می کنند که شما می گوید در خط امام هستید ولی در عمل، اشکالاتی به کسانی می گیرید که آنها هم مورد تأییدند. چنین نیست. ما می گوئیم امام آنچه را باید بگویند گفته اند؛ اما در عمل، خیلی از این موارد اجرا نمی شود؛ در خیلی از موارد - حالا - جای بحث نیست. من می توانم همه موارد را ذکر بکنم. خوب، مصلحت انقلاب این است که این اصول رعایت شود. ولی چه کسی باید اجرا کند؟ مسئولین اجرا چه کسانی هستند؟ ما باید این را ارزیابی کنیم. اگر این را بررسی نکنیم و مشکل را تشخیص ندهیم، این مشکلات باقی می مانند. من هم معتقدم که ما همه باید تلاش کنیم. الآن هم آمدیم تا این بحث مقدمه ای باشد برای اینکه بتوانیم ریشه های نابسامانیها و برخوردهای غیر اصولی را در آوریم. من خطابم در اینجا، هم به برادران مسئول در کمیته هاست و هم افراد غیر مسئول؛ کسانی که خودشان آزادانه می آیند و نشریات را پاره می کنند؛ به دفاتر حمله می کنند، یا گروهها و افراد را می زنند. اتهاماتی هم می زنند. اینجا باید حقیقتاً ببینیم که آیا مصلحت اسلام و انقلاب بالاتر از هر چیزی هست یا نیست، و ما با این کار چقدر به انقلاب و اسلام کمک می کنیم. آیا برخورد شکلی، یا هر القایی که شده و هر وسوسه ای که هر کسی دارد - ما جریانات و باندهایی را می شناسیم که برای ایجاد تفرقه بین صف مردم و حتی نیروهای مسلمان به طور اخص، و نسبت به گروهها، القانات و شبهه می کنند. اینها برادران صادق و انقلابی و محروم ما هستند و روی ایمان و صداقت اسلامی و انگیزه پاک اصیلشان این حملات و درگیریها

را به وجود می آورند. لاقلاً ما در مورد خودمان صحبت می کنیم؛ چون از خودمان اطلاع داریم و از مواضع خودمان آگاهی کامل داریم. خوب، این را چطور می توانیم تبیین بکنیم؟ این چیزی جز ایجاد تفرقه های غیر اصولی است؟ مارکها و اتهامات و افتراهایی را که زده می شود ما نباید همین طور شکلی بپذیریم. اسلام می گوید: «لا تقف ما لیس لك به علم، إنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالفؤَادَ كُلُّ اُولَئِكَ کانَ عنہم مسؤلاً». برادری که نشناخته، مطالعه نکرده، کتاب را ندیده، شعر را نخوانده، درباره آن اتهامات تحقیق نکرده، حکمی برای خودت صادر می کنی! می آیی آن طور برخورد غیر اصولی می کنی و از حکم و دستور اسلام هم منحرف می شوی و تفرقه بین صف مردم، نیروهای انقلابی و اسلامی به وجود می آوری! اینجا ما در مورد آن موانعی که نباید باشند صحبت می کنیم. باید در صف، در بخش مسئولین جستجو بکنیم که چرا دولت نمی تواند اعمال قدرت اجرایی قاطعی بکند. چرا مقامات قضایی و اجرایی، از وزارت کشور و دادستانی، نمی توانند جلو این نوع انحرافات و دخالت های غیر قانونی را بگیرند؟ - یعنی مصوبات و فرمان های خودشان را در تمام مملکت اجرا بکنند. ما معتقدیم که این قدرت را دارند و باید اعمال بکنند، والا نمی شود از هرج و مرج جلوگیری کرد. هرج و مرج از همین جا پا می گیرد. وقتی خود مسئولین متجاوز بشوند و قانون را رعایت نکنند، به ضد انقلاب و به همه نیروهای مخالف جمهوری اسلامی امکان می دهند تا آنها هم متجاوز بشوند. یکی هم برادرهایی هستند که ظاهراً مسئولیتی ندارند، ولی بر اساس اعتقاد و برداشت خودشان عمل می کنند. مقامات اجرایی باید جلو چنین مداخلاتی را بگیرند. وقتی که شما آزادی را، مطابق همین اصولی که خودتان خواندید، ضمانت می کنید، همین ضوابطی که الآن مدون شده،

چنانچه عناصری ساده و صادق اند ولی غیر اصولی و غیر منطقی برخورد می کنند، باید جلو آنها را هم بگیرید و آنها را در وهله اول ارشاد بکنید.

بهشتی: می دانید که به دفاتر جمهوری اسلامی حمله می کنند. پس معلوم می شود که مقدمات جلوگیری محدود است.

پیمان: خوب، به هر حال، يك بار نشده که شما به اینها بگویید برادرها، آقایان، اگر شما به جنبش مسلمانان مبارز، به امت، حمله می کنید و نشریاتش را پاره می کنید، افرادش را می زنید، به این ور و آن ور می برید، لاقلاً ما معتقدیم که از نظر قانون حق ندارید این کارها را بکنید. حالا- از نظر فکری هم لزومی ندارد و نیازی هم نیست که در این زمینه بحث شود، ولی از نظر قانونی، آیا يك بار شده که اعلام بفرمایید که آقای حاکم شرع، آقای مأمور کمیته، و آقایان برادران حزب الهی، شما نباید حمله کنید؛ وظیفه شما این کار نیست؟

بهشتی: شما مصاحبه ای را که من کرده ام نخوانده اید.

پیمان: به هر حال به عنوان مقام اجرایی، نه مقام حزبی. من با حزب کاری ندارم. می گویم مقامات اجرایی مملکت باید بتوانند...

بهشتی: من به عنوان مقام اجرایی می گویم. شما مگر نمی خوانید آقا؟ ما مکرر اعلام کرده ایم...

پیمان: يك بار شده که فردی خاطی را معرفی کنند و شما او را بازداشت کنید؟

بهشتی: مسلماً!

پیمان: نه! ما ده ها بار معرفی کرده ایم، ولی این کار را نکردند. اگر قرا باشد سند آورده شود ما فراوان می آوریم. ولی ما اینجا نمی گوئیم - من به این نوع برخورد اعتقاد ندارم. من واقعاً معتقدم که ما باید در اینجا مسائل

ص: 172

را باز کنیم؛ ریشه ها را در بیاوریم. اینجا مسائل بین جبهه خلق و جبهه انقلابی است. ما وقتی با مدافعین سرمایه داری و آزادیهای سرمایه داری برخورد می کنیم حرفمان روشن است. با آنها مصالحه نداریم. با سرمایه دار و فئودال و وابسته به رژیم سابق و فاسد و بی بندوبار و لاقید مصالحه ای نداریم. ما با برادران و دوستانی حرف داریم که می دانیم صادقانه در انقلاب جان دادند و خون دادند و همین محرومان جامعه ما هستند، که من خودم لاقیل شاهد بودم که در تمام روزهای انقلاب، در کوچه ها و سنگرهای خیابانی، همه جا مقاومت با اینها بود و امروز هم همین ها از شهادت استقبال می کنند و نگهدارنده انقلاب هم همین محرومان هستند. ولی بحث این است که ما باید مصلحت انقلاب را تشخیص بدهیم. اگر شما امام را قبول دارید، لاقیل آن رهنمودهای اساسی امام را باید رعایت بکنید؛ بپذیرید و اجرا بکنید. اگر ما بین خودمان به چنین تفرقه های غیر اصولی دامن بزنیم - و باندهایی دارند این کار را می کنند؛ باندهایی که تفکر قشری دارند، تنگ نظری دارند. حتی باندهای مرتجعی که از نظر فکری مرتجع اند و این انقلاب را نمی خواهند و با انقلاب مخالف اند و دشمن امامند، دشمن دستاوردهای انقلاب اند، دشمن تفکر اصیل اسلامی اند، دشمن رنسانس و احیای اسلام اصیل هستند و این دشمنی را بارها نشان داده اند. آنها اصلاً مخالف بودند که اسلام زنده شود. می خواستند همان اسلام مسخ شده و دروغین را نگه دارند. خوب، همه اینها وسوسه می کنند؛ همه اینها می خواهند بین ما تفرقه ایجاد بکنند. این برادرها باید عمیق برخورد کنند، نه اینکه شکلی برخورد کنند و هر کس مارک التقاط زد بپذیرند. تازه، به فرض که التقاط باشد، التقاط اگر ضد انقلاب بود باید با آن مقابله کرد - البته اگر عنوان

التقاط درست باشد. والا، همان طور که شما خواندید، در خانواده مسلمان باید برخورد آزاد آراء و عقاید باشد. شما می توانید فرض کنید به مسئولین جهاد بگویید که چرا باید پرسشنامه ای را در بسیج یا جهاد یا در جاهای دیگر بگذارند که این نوع آراء و عقاید دربیاید که اگر معلوم شود کسی تمایلی به فلان سازمان اسلامی، که ضد انقلابی هم نیست، دارد، نباید استخدام شود و باید حتماً تصفیه شود. اینها را که می توانید جلوگیری بکنید! اینها را که جنبه رسمی هم دارد. بنابراین، اینها ایجاد سوءظن می کند. والا، ما می دانیم که دشمن باید تحریک خودش را بکند. آنها علیه جمهوری تبلیغات می کنند. آنها در تمام دنیا بوق و کرنا راه انداختند که اینجا استبداد است و اینجا از دوران آریامهر هم بدتر است. ما می دانیم که همه اینها واهی و دروغ است. او حق دارد، چون منافعش در خطر است؛ چون موجودیتش در خطر است. ولی ما لااقل نباید امکان و میدان بدهیم. حساب درازمدت را بکنیم که انقلاب باید پیامش را به دنیا برساند. این برادرهای مسلمان ما که جانشان، خونشان، همه چیزشان را در این راه گذاشته اند، باید بدانند رسالتشان فقط برای این مملکت نیست. آنها باید جذب کنند. آن قدرت جاذبه مؤلفه قلوبهم که در اسلام بوده کجاست؟ خیلی از نیروهای غیر مسلمان در اثر برخورد خوب اسلامی ما جذب اسلام شده بودند. در همین انقلاب، قبل از پیروزی، بسیاری از اینها مجذوب ایدئولوژی اسلام شده بودند. باز هم اسلام این شایستگی را دارد؛ به علت برتری اش؛ به علت اینکه واقعیت و حقیقت مطلق را ارائه می دهد. اسلام می تواند همه نیروها را جذب کند. حتی نیروهایی که اسلام را از نظر ایدئولوژی قبول ندارند در درازمدت قطعاً جذب می کند؛ به این شرط که ما آن سعه صدر اسلامی را که پیامبر اکرم

داشتند داشته باشیم. البته نه اینکه اصول را زیر پا بگذاریم یا از مصالح انقلاب دور شویم. ولی این تنگ نظریها به حیثیت اسلام ضربه می زند. به آن اسلامی که ما می خواهیم از زیر خروارها تهمتها و افتراها و سوء استفاده هایی که سرمایه داری کرده، استعمار کرده، و همه بوالهوسها، آزادش بکنیم. امیدواریم که ادامه این جلسه بحث بتواند این ریشه ها را در بیاورد و نحوه برخورد اصولی را برای حل این مشکلاتی که ما می شناسیم، ان شاءالله اینجا ارائه بدهیم.

مجری: خیلی ممنون. حدود سیزده دقیقه شد. نوبت شماست آقای فتاپور. منتها اگر لطف بفرمایید که برنامه سر سه ساعت تمام بشود، یعنی ده دقیقه صحبت بفرمایید، متشکر می شویم.

فتاپور: آقای بهشتی يك مطلبی را از کتاب دولت و انقلاب گفتند. گفتند در آنجا مطرح شده که دولت اصلاً برای سرکوبی مخالفین درست شده است. البته اگر مخالفین را ترجمه درست بکنیم: مخالف و دشمنان. در واقع ما معتقدیم که دولت برای سرکوبی دشمنان است، و تفاوت می گذاریم بین کسانی که با هم اختلاف نظر دارند، با آنها که با آنان دشمنیم. این کاملاً درست است. بر فرض، مثلاً در جامعه ای مثل ویتنام، که انقلاب شده، مردم مبارزه کردند تا توانستند عوامل وابسته به امپریالیسم و سرمایه داران بزرگ و زمینداران را بیرون بزنند. دولتی که آنجا درست می کنند به خاطر این است که آنها را سرکوب بکند و نگذارد برای انقلاب توطئه کنند و آن را با شکست مواجه کنند. این کاملاً درست است و ما به این اعتقاد داریم. امروز هم باید دولت برای سرکوبی مخالفین انقلاب تدارک ببیند، و به این منظور باید دولت حفظ شود. این کاملاً درست است. همان طور که دوستان توضیح دادند، ما وقتی صحبت از مخالف یا

دشمن می‌کنیم، مخالف و دشمن کسی است که با آن برنامه سیاسی که قرار است در جامعه اجرا شود مخالف است و می‌خواهد جلو آن را بگیرد. او اگر عقاید دیگری هم داشته باشد ولی در خلاف جهت آن برنامه مبارزه نکنند، می‌تواند آزاد باشد. برنامه‌ای هم که در کشورهای سوسیالیستی است این است که بتوانند سرمایه‌داری و ستم و استثمار را از بین ببرند. به کسی که بخواهد علیه این برنامه مبارزه بکند، یعنی با امپریالیستها و امریکا همکاری بکند، اجازه فعالیت نمی‌دهند. در کشور ما و در انقلاب ما، ما هم باید همین کار را بکنیم. به کسی که می‌خواهد توطئه بکند و با توطئه علیه انقلاب تشنج به وجود بیاورد، عامل امریکا باشد، بر علیه انقلاب ایران اقدام بکند، نباید اجازه داد. این کاملاً درست است. سندی که آقای بهشتی آوردند - که من خیلی متشکرم که آن سند را آوردند و خواندند و کار ما را راحت کردند - نشان می‌دهد که در کشورهای سوسیالیستی (ما تأکید داریم همه کشورهای سوسیالیستی) تأکید دارند بر اینکه عقاید مختلف، عقاید مذهبی، عقاید بی‌خدایی و آتئیسم که مطرح شد، و عقایدی که با عقاید رسمی دولت که مارکسیسم - لنینیسم است نمی‌خواند، باید آزاد باشند. این عقاید می‌توانند باشند. ولی به کسانی که دشمن باشند، مخالفت بکنند، بر علیه برنامه استقرار سوسیالیسم مبارزه بکنند، در این کشورها اجازه نمی‌دهند.

آقای بهشتی یک سری مطالبی از برنامه حزب خواندند که آن قسمتها خیلی باعث خوشحالی بود. امیدوارم بقیه قسمت‌هایی که خوانده می‌شود نیز به همین شکل باشد. من دقیقاً آن برنامه را نخوانده‌ام، ولی مطلب، همان طور که آقای دکتر پیمان توضیح دادند، به همین برنامه محدود نمی‌ماند. مثلاً، شما خودتان این مطلب را مطرح می‌کنید که گروهها

می آیند مسائلی را مطرح می کنند که مردم را تحریک می کند. یعنی خود مطرح شدن این مسایل تحریک کننده است و واقعیتی ندارند. ما در همین مدت دیدیم که مقامات جمهوری اسلامی و مقامات اصلی تلاش می کنند تا قانون اجرا شود. ولی از آن طرف، وقتی مسأله را جوری تبلیغ می کنند که این گروه، این سازمان، این نیرو، دشمن ماست و باید نابودش کرد، این را دیگر مطرح نمی کنند که امروز در جامعه ما در برابر دشمن عمده ای که در مقابل ما مطرح است ما باید با هم همکاری بکنیم. یا حداقل اگر هنوز به همکاری معتقد نیستیم، این را مطرح نمی کنند که حداقل ما داریم جهت مشترکی را پیش می بریم، که همان کسب استقلال جامعه و قطع وابستگی است. این عمده مسأله ای است که در رابطه با مردم ما مطرح است و هدف مشخص همه مردم است. وقتی این مسأله مطرح می شود، خوب، یک سری عنصر ناآگاه هم پیدا می شوند که اینجور برداشت می کنند که باید به آنها حمله کنند. شما وقتی مطرح می کنید که این گروهها تبلیغاتی علیه شعائر مردم می کنند و مردم را تحریک می کنند، آن عنصر ناآگاهی که این برنامه را در تلویزیون می بیند فکر می کند که باید به این گروهها حمله کند. این ماجرا عملاً وجود دارد. ما دیدیم، مثلاً در همین میتینگ، مقامات می خواستند هرج و مرج نشود. ولی وقتی به صورتی مطرح بکنند که اینها که می خواهند میتینگ برگزار کنند دشمن اند، خوب، ممکن است يك عده عنصر پیدا بشوند که ناآگاهانه حمله بکنند و با این حمله، بر علیه جمهوری اسلامی اقدام بکنند. کسی که به آن میتینگ حمله می کند، هرج و مرج به وجود می آورد و جلو استقرار قانون اساسی را می گیرد. از نظر ما چنین کسی بیش از همه بر علیه حکومت جمهوری اسلامی اقدام می کند. باید جلو این افراد گرفته شود.



در مورد خود ما و نشریه ما و میتینگ ما و تبلیغات ما - در يك سال اخير ما در كجا مطالبی مطرح کردیم که تحريك کننده برعلیه انقلاب ایران باشد؟ مطالب ما در كجا مسائلی را در پی داشته؟ چه در رابطه با مسائل شعائر مذهبی، چه در رابطه با مقامات حكومتی، چه در رابطه با شعارهایمان، چه در رابطه با برنامه هایی که ارائه دادیم. برنامه ما خیلی روشن است. برنامه ما به طور مشخص دفاع از انقلاب ایران بوده. ما معتقدیم هدف مقدم مردم ما استقلال است. مبارزه تمام نیروهایی که معتقد به استقلال باشند، در این مرحله در خدمت مردم است. هر کسی برای استقلال جامعه مبارزه می کند از نظر ما دوست ماست. باید با همدیگر همکاری بکنیم. نباید اجازه بدهیم دشمنان بین این دوستها اختلاف به وجود بیاورند یا آنها را به تقابل بکشانند. وقتی ما این اعتقاد را داریم و معتقدیم که اگر کار ما به تقابل بکشد و اگر آنها که برای استقلال مبارزه می کنند در مقابل هم قرار بگیرند، به نفع ما نیست، خوب، در تبلیغاتمان هم هیچ وقت کاری نخواهیم کرد که به اینجا برسد.

ولی خوب، ممکن است مسائلی مطرح شود، یا اقداماتی بشود که به سود استقلال جامعه نباشد. البته نه از این نظر که با عقاید ما نمی خواند، بلکه از این نظر که در جهت پیشرفت انقلاب نباشد. فرضاً، در حال حاضر لایحه قصاص مطرح شده. ما با این لایحه مخالفیم. ما این را در نشریاتمان مطرح می کنیم و می گوییم ما با این لایحه، به دلیل اینکه صف مردم را تضعیف می کند، به دلیل اینکه به سود انقلاب نیست، به دلیل اینکه به سود کسب استقلال نیست، مخالفیم. نه فقط به این خاطر که مثلاً فلان قسمت آن با عقاید ما نمی خواند، بلکه از این نظر که اگر این لایحه تصویب بشود صف مردم را تضعیف می کند. یا فرض کنید مثلاً مسأله

پاکسازی معلمین. در این زمینه ها ما انتقاد می کنیم و سعی می کنیم این را توضیح بدهیم که این انتقاد ما از این جهت است که این اقدامات، خود دولت جمهوری اسلامی را هم بیش از همه تضعیف می کند. اصلاً خود دولت جمهوری اسلامی را تضعیف می کند. از این زاویه مسائل خود را مطرح می کنیم. تمام تلاشمان را به کار می بریم برای اینکه بتوانیم توطئه های ضد انقلاب را خنثی بکنیم. ولی وقتی این طور مطرح نشود که در نشریات، یا در سازمانها، یا در میتینگها، مسائل تحریک کننده مطرح می شود و مشخص نشود که منظور چیست، خود این کار می تواند تحریک کننده باشد.

آقای دکتر پیمان توضیح دادند که باید ریشه های این حملات را بررسی کنیم. وقتی این تفکر وجود داشته باشد - و در خیلی ها هنوز وجود دارد؛ در برخی از مقامات جمهوری اسلامی و در خیلی از عناصری که به جمهوری اسلامی اعتقاد دارند - که فکر کنند فقط خودشان انقلابی هستند؛ خوب، این اعتقاد مشکل به وجود می آورد. یعنی، وقتی این را درک نکنند که ما به خاطر اینکه بتوانیم مثلاً عراق را بیرون برانیم، باید همه مردم با هم متحد باشند؛ همه مردم باید در این مبارزه شرکت کنند؛ همه سازمانها باید شرکت بکنند - اگر در مقابل همدیگر قرار بگیریم خودمان هم تضعیف می شویم. موقعی که این مسأله را درک نکنند، موقعی که در تبلیغاتشان به این مسأله توجه نکنند، خوب، جلوگیری از هرج و مرج با مشکل مواجه می شود.

آقای بهشتی گفتند که ما در سخنرانیهایمان، در کلاسهایمان، مطرح کردیم که جلو این اقدامات را بگیرید. این خیلی مثبت است. ما معتقدیم که استقرار قانون اساسی به سود انقلاب ایران است. ولیکن چطور

می شود که دو سال و نیم از انقلاب گذشته ولی باز هم نمی شود جلو اینها را گرفت!؟ در اولین حادثه ای که اتفاق افتاد، به یکی از رفقای ما به اسم ونداد ایمانی حمله کردند و او را با چاقو کشتند. ما نوشتیم این کار به ضرر انقلاب است و باید از الآن جلو این کارها را گرفت. اگر مایل باشید می توانید که جلو آنها را بگیرید. ولیکن این کارها ادامه پیدا می کند. ما در رابطه با اکثر این باندها، در نشریاتمان، در پنج - شش شماره اخیر، در خیلی از شهرها رهبران این باندها را معرفی کرده ایم. اینها عناصری هستند که این باندهای سیاه را می گردانند. بعضیهایشان هم ساواکی اند؛ بعضیهایشان هم عناصر ناآگاهی هستند که ناآگاهانه دارند به جمهوری اسلامی ایران ضربه می زنند. اینها را معرفی کرده ایم. خوب، آیا جمهوری اسلامی ایران حداقل در مورد اینها تحقیقات کرده؟ در لرستان ما گفتیم که اینها چه عناصری هستند؛ در کرمانشاه گفتیم که چه عناصری هستند؛ در ارومیه گفتیم که چه عناصری هستند؛ در کرمان گفتیم. آیا تحقیقات کردید؟ پیگیری کردید؟ اگر این قاطعیت نشان داده شود، اگر پیگیری شود، آن موقع می شود صحبت از این کرد که جلو این برخوردها گرفته بشود؛ ولی اگر فقط گفته شود که ما معتقد به این هستیم که باید جلو این امور گرفته بشود، ولی برخوردی با آنها نشود، معلوم است که این مسائل تداوم پیدا می کند. همان طور که خود شما می گوید، پس فردا به حزب جمهوری اسلامی حمله می شود. آن عناصری که می روند در قم بمب می گذارند، در نماز جمعه قم، یا نمی دانم نزدیک خانه امام هم بمب می گذارند، آنها هم امکان پیدا می کنند که از این شرایط استفاده بکنند. این میتینگ میدان آزادی برای ما خیلی از مسائل را روشنتر کرد. مثلاً این میتینگ برگزار شده؛ یکسری عناصری که ظاهراً از آزادی دفاع می کنند -

لیبرالها به طور مشخص - وقتی يك قطره خون از دماغ کسی در تظاهرات یا در میتینگ خودشان می ریزد، دو صفحه، سه صفحه از روزنامه خود را پر می کنند از حمله به چماقداری و دفاع از آزادی و غیره. ولی وقتی در میتینگهای دیگران يك چنین اتفاقی می افتد و يك چنین جنایت فجیعی با این ابعاد اتفاق می افتد، هیچکدام از این روزنامه ها هیچ نوشتند. به نظر من اگر ما همین را بررسی بکنیم می توانیم مواضع سازمانها و گروهها را نسبت به مسأله آزادی به صورت روشنتر درك بکنیم. - آقای مجری، ادامه بدهم یا...

مجری: شما در حدود يك دقیقه دیگر وقت دارید.

فتاپور: با توجه به این مطالب، اگر جمهوری اسلامی اعتقاد به این دارد و واقعاً می خواهد قانون اساسی را پیاده کند و جلوی هرج و مرج را بگیرد، در درجه اول باید خود مقامات جمهوری اسلامی مطابق قانون رفتار بکنند. مقدم بر همه این است که با آن عناصری که در دستگاههای انتظامی و در درون حکومت قرار دارند ولی بر علیه قانون عمل می کنند یا قانون را رعایت نمی کنند، با آنها قاطعانه برخورد شود و جلو آنها گرفته شود. بر فرض، مثلاً در يك سال اخیر به طور مشخص، خود شما هم اطلاع دارید، تا حدی تلاش کردید جلو این اتفاقات را بگیرید. يك سری محکومیتهایی در دادگاهها صادر شده که به هیچ وجه با هیچ کدام از قوانین نمی خوانند. اعدامهایی صادر شده در جایی که اصلاً هیچ جرمی اجرا نشده بود. بر فرض يك نفر تبلیغ کرده بود، مثلاً در ارومیه، اعدامش کردند. معلوم است که آن کسی که حکم اعدام را صادر کرده چه کسی بوده. این مسأله اگر پیگیری نشود، اگر جلو این عناصر گرفته نشود، اگر برای مردم توضیح داده نشود که این آدمی که خودش

منتسب به جمهوری اسلامی بوده، آمده بر علیه قانون عمل کرده و ما هم قاطعانه با او برخورد کردیم و جلو او را گرفتیم، خوب، برای مردم مشکوک می ماند که آیا حزب جمهوری اسلامی، آیا خود شما، مخالف هستید یا موافق هستید! مردم موقعی می توانند مطمئن باشند، که شما قاطعانه با نیروها، سازمانها، گروهها، عناصر، و با آنهایی که قانون را زیر پا می گذارند، در هر مقام و هر جا که باشند، برخورد کنید.

بهشتی: شما حتی در داخل سازمانتان اینطور قاطعانه با تخلفات اعضا برخورد می کنید؟

فتاوی: مسأله قاطعانه برخورد کردن این است که فرض کنید ما وقتی مطرح می کنیم این جرم اتفاق افتاده، این عنصر آمده قانون را زیر پا گذاشته و اقدامی کرده که مشخصاً بر علیه جمهوری اسلامی است، شما می دانید اقدام این آدم بر علیه جمهوری اسلامی است؛ فرض کنید به دهکده ای در کردستان حمله کرده و چهل - پنجاه نفر را کشته. فرض کنید. این اقدام منجر به این شده که ضد انقلاب از این مسأله استفاده کرده و نیرو بسیج کرده. این از يك طرف. از طرف دیگر این حمله منجر به این شده که در سرتاسر ایران بر علیه جمهوری اسلامی تبلیغات بشود و جنگ کردستان را گسترش بدهد. جمهوری اسلامی ایران از این مسأله بیش از همه متضرر شده. يك سری از عنصرهایی هم که در این جریان شرکت داشتند ضد انقلابی و ساواکی بودند. معرفی هم شدند. عناصر دیگری هم در این جریانات شرکت داشتند و شما هم اطلاع دارید و می دانید کارشان بر علیه جمهوری اسلامی بوده. مردم در صورتی می توانند به این نتیجه برسند که جمهوری اسلامی واقعاً می خواهد قانون را پیاده کند و جلو هرج و مرج گرفته بشود، که برای مردم معلوم شود با این

آدمی که این اقدام را کرده برخورد قاطعانه کرده ایم. شما خودتان بگویید این برخورد را کردیم. جرمش در این سطح بوده و چون مطابق قانون رفتار نکرده ما فلان مجازات را برایش قائل شدیم. اگر يك نفر آمده باشد و کسی را بدون دلیل اعدام کرده باشد، یا با يك جرم خیلی پایینی اعدام کرده باشد، این بر علیه جمهوری اسلامی اقدام کرده و باید مجازات شود. در سازمان ما اگر کسی بر علیه سازمان اقدام بکند، ما که نمی توانیم او را به آن شکل مجازات بکنیم. فقط اخراجش می کنیم. مجازاتی که ما در رابطه با این آدم می کنیم این است که اخراجش می کنیم. اگر جرمش خیلی بالاتر باشد او را به مقامات دولتی معرفی می کنیم و می گوئیم این جرم را مرتکب شده.

بهشتی: تا به حال کرده اید؟

فتاپور: اخراج؟ بله، کردیم.

بهشتی: حالا ان شاء الله ما در جلسه بعد توضیح می دهیم.

مجری: اینکه آقای فتاپور يك مقداری زیادتر صحبت کردند به علت طلبی بود که از جلسه گذشته داشتند. به هر حال دیر وقت است و قسمت دوم برنامه بحث آزاد به پایان می رسد. البته این بحثها هنوز کامل نشده و امید است که مقامات و مسئول سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ترتیب ادامه بحث را بدهند، که حتماً می دهند. قول داده اند که این بحث آن قدر ادامه پیدا کند تا به جایی برسیم. البته معتقدیم بهتر است گروهها و سازمانها و احزاب دیگر هر چه زودتر آمادگی خود را برای شرکت در این بحثها اعلام بکنند.

يك جمع بندی کلی می کنم. در این بحث مسائلی به صورت پراکنده مطرح شد که گاه ریشه ای و گاه سطحی بود. از بحثهای پایه ای به ظواهر

ص: 183

امر آمدیم و درباره حوادث ظاهری گفتگو شد. از حوادث رفتیم به مسائل عمقی. بحث زیاد روند خیلی ثابتی نداشت. بحثهایی هم بین دوطرف در گرفت، که از شرکت کنندگان عذر می خواهیم و شاید مقصر اصلی هم من بودم. ولی مقوله اصلی مقایسه آزادی در دو مکتب اسلام و مارکسیسم بود. در اسلام انسان بر اساس انتخاب آزادانه و آگاهانه، هم خود را می سازد و هم محیط اجتماعی خود را. در اسلام آزادیهای اجتماعی به دو طریق محدود می شود. یکی اینکه آزادی تا آنجا اعمال می شود که به آزادی دیگران صدمه نزنند، و دوم اینکه آزادیهایی که محیط را فاسد می کنند و زمینه و رشد فساد را آماده می کنند باید محدود بشوند. مارکسیسم با وجود اینکه معتقد است انسان تاریخی است که محیط اجتماعی را می سازد و اجتماع است که انسان را می سازد، ولی باز هم انسان را مجبور می داند. ولی به هر حال، آزادی در مارکسیسم تا آن حد مجاز شمرده می شود که علیه جریان حاکم نباشد. یعنی اگر خواست جریان حاکم را به هم بریزد، سخت با آن مبارزه می شود. این در حالیست که اسلام می گوید به شرطی که نشر افکار و عقاید یا وجوه ضد اسلامی بودن یکطرفه نباشد و همراه با نشر و اظهار عقاید و مطالبی باشد که در تفهیم خواننده کمک بکند، اشکالی ندارد. مقداری از بحث هم به مسائل خصوصی کشیده شد. آقای پیمان، مسائل مربوط به جنبش مسلمانان مبارز و روزنامه امت را مطرح کردند.

پیمان: این مربوط به کل يك جامعه است و آنچه در آن می گذرد.

مجری: من يك جمع بندی کلی کردم. آقای کیانوری مقداری از مسائل جامعه شوروی دفاع کردند و مخصوصاً تأکید کردند که در جوامع سوسیالیستی هر عاملی که بخواهد به بازگشت سرمایه داری کمک بکند

شدیداً سرکوب می شود. ولی معلوم نکردند که اگر در جامعه اسلامی گروهی خواستند به گذشته باز گردند و افکار پلید خودشان، یا همان سیستم دیکتاتوری و سلطه پذیری از امپریالیسم را اعمال بکنند، چگونه می شود با اینها مبارزه کرد. آیا اگر آنها خودشان را در پشت نقابی مخفی کردند و حتی در زل يك آزادیخواه انقلابی در آمدند با آنها بایستی چه کار کرد؟ در جوامع سوسیالیستی تکلیف معلوم است؛ شدیداً سرکوب می شوند...

فتاپور: ما توضیح دادیم که باید جلوی اینها شدیداً گرفته بشود؛ جلو عنصری که ضد انقلاب است و می خواهد برگردد...

مجری: شدیداً! یعنی شدیداً سرکوب بشوند دیگر.

فتاپور: بله؛ عنصری که بخواهد...

مجری: من همین را دارم عرض می کنم...

فتاپور: نه، در ایران را می گویم. در جامعه ما. چون فرمودید این را توضیح ندادند. من فکر می کنم توضیح دادم که در جامعه ما اگر کسی، عنصری، نیرویی، گروهی بخواهد دوباره جامعه را به دوره شاه برگرداند و بخواهد وابستگیهای سیاسی را دوباره کاملاً به وجود آورد، باید جلو فعالیت این عنصر گرفته شود. این عنصر، ضد انقلابی است.

مجری: ولی آیا اگر حکومت ایران...

کیانوری: باز بحث! باز من جداً اعتراض می کنم به آن چیزی که تا به حال چندین بار گفتیم. اداره کننده جلسه طرف بحث نیست. نه سؤال کننده است نه طرف بحث. اگر آقای ابوترابیان یکی از طرفهای بحث هستند این مسأله بایستی دقیقاً روشن بشود. ولی اینکه ایشان نتیجه گیری خودشان را در يك جهت معینی مورد استفاده قرار بدهند، برای يك



نظریات معینی که بخشی از بحث است، خلاف آن قراردادی است که ما بستیم. اینجا از طرف همه شرکت کنندگان تذکر داده شد که جمع بندی فقط می تواند عین گفته شرکت کنندگان باشد. فلان کس این طور گفت، فلان کس آن طور گفت. همین! والا هر گونه توجیه نظریک نفر و مخلوط کردن آن با یک سلسله نظریات، به عقیده من خلاف تمام قواعدی است که ما برای بحث قائل شدیم.

مجری: پس من بقیه جمع بندی را کنار می گذارم. با بینندگان عزیز خداحافظی می کنم و امیدوارم که خداوند یار و نگهدار همه ملت رزمنده و انقلابی ایران باشد.

ص: 186









## نمایه

آبادان، 140

آذربایجان، 105

آسوشیتدپرس، 113

آفریقای جنوبی، 112

آلمان، 97 103 106 130

آمریکا، 25 38 62 91 92 127

ابوتراپی، 75 84

ابوتراپیان، 157

ارومیه، 152 153

استالین، 53 86 98

اسکندری، 137

اسلام، 56 57 65 66 75 77 78 87 94 98 100 104 118 128 130 131 132 141 142 143 144 146 147 155 156

13 15 16 17 23 24 27 28 34 37 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50

امت، 142 145

امریکا، 25 38 40 59 112 149

انگلس، 66

انگلستان، 38 39

انگلیس، 40

اویسی، 134

اهل تسنن، 61

بابی ساندز، 13 39

باکو، 105

بختیار، 27 134

برلین، 130

بلغارستان، 103

بهشتی، 112 113 114 122 126 127 128 132 133 134 135 137 139 140 142 145 146 148 149 152 154 155

58 59 64 65 68 69 70 74 75 78 79 84 94 95 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111

8 9 11 13 15 27 31 41 46 47 49

ص: 191

بیکن، 97

پاکستان، 91

پیغمبر، 98 142

پیکار، 106

پیمان، 52 58 59 65 66 67 69 74 75 82 83 84 86 89 98 99 100 114 120 128 132 141 145 146 149 151 156  
13 15 21 33 38 41 42 46 51

تاجیکستان، 106

تاشکند، 105

تزار، 136

جاما، 14

جبهه ملی، 14

جعفر صادق، 17

جنبش مسلمانان مبارز، 15 21 73 74 145 156

چکسلواکی، 103

چین، 102 122 130

حزب توده، 15 18 19 20 66 73 74 106 110 135 136 137

حزب جمهوری اسلامی، 8 9 15 16 17 43 73 74 93 103 106 108 109 118 121 128 140 152 153

حزب دموکرات کردستان، 91

خبرگزاری تاس، 113

خرم آباد، 143

خروشچف، 98



خمینی، روح الله، 33 81 119 135

دستگاه های امنیتی، 111

دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور، 14

دموکراسی، 26 27 38 39 40 41 59 60 61 74 89 127

دولت و انقلاب، 148

رادیو پیک ایران، 135

رادیوی ایران آزاد، 27

رجایی، 96

رویتر، 113

سازمان فدائیان خلق، 15 73 74 135

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، 14

سازمان مجاهدین خلق، 14 26

ساواک، 32 37 127 133 134

ساواکی، 32 133 134 152 154

ساواما، 133 134

سنندج، 143

سوسیالیزم، 110

ص: 192

سوسیالیسم، 50 103 112 136 149

شاه، 26 27 32 37 38 39 58 82 124 127 138 139 156

شوروی، 96 98 100 101 103 104 105 106 111 112 113 114 122 127 130 156

شیعه، 61 112

صدا و سیما، 8 9 13 15 16 18 22 65 71 73 74 155

طالقانی، 62

عراق، 24 62 89 92 151

علی، 49 134

عیسی، 80

فتاپور، 46 58 66 70 74 89 90 92 94 98 101 105 107 108 113 114 120 127 128 141 148 153 154 155 156

13 15 24 37 42

فرانسپرس، 113

قاسملو، 91

قانون اساسی، 18 19 20 21 24 30 95 96 101 102 103 104 106 110 121 122 129 138 139 150 152 153

قرآن، 17 44 45 46 52 54 57 118 131

قزاقستان، 105 106

قطب زاده، 96

قم، 152

کاپیتال، 66

کردستان، 91 93 154

کرمان، 152

کرمانشاه، 152 143

کوبا، 113

کیانوری، 157 156 141 140 137 136 135 134 133 130 127 113 112 111 110 109 108 107 106 105 104 103  
102 101 98 97 96 95 89 88 83 82 81 79 78 75 74 69 68 66 55 51 46 44 42 35 30 18 15 13

گواتمالا، 112

لرستان، 152

لنین، 136 130 110 46

لهستان، 103 83

لیبرالها، 153

لیبرالیسم، 120 46 16

ماتریالیست، 141

ص: 193

ماتریالیسم، 42 43 47 50 75 80 100 141

مارکس، 66 83

مارکسیست، 47 83 87 101 106 107 109 131 137 141

مارکسیسم، 16 43 66 75 89 100 106 110 122 129 130 131 136 137 141 142 149 155

مجارستان، 103

مجری، 96 97 98 102 103 107 108 109 112 113 114 120 127 128 133 134 137 141 148 153 155 156 157

13 18 21 24 27 30 33 37 41 46 51 58 64 67 69 70 71 73 78 81 82 83 84 86 89 90 92 94 95

محمد، 80 82 83

مدینه، 142

مصر، 91

مظہری، 119

معاویہ، 49 81 98

ملاصدرا، 119

میدان آزادی، 94 108 109 121 152

نہضت آزادی، 14

ونداد ایمانی، 152

ویتنام، 59 60 113 148

ویلی برانت، 97

یونایتدپر، 113

ص: 194

بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید دکتر بهشتی منتشر کرده است :

سرود یکتاپرستی

حق و باطل از دیدگاه قرآن

مبانی نظری قانون اساسی

شناخت از دیدگاه فطرت

نقش آزادی در تربیت کودکان

دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن

خدا از دیدگاه قرآن

بهداشت و تنظیم خانواده

شناخت از دیدگاه قرآن

بایدها و نبایدها

بازشناسی یک اندیشه (یادمان بیستمین سالگرد شهادت آیت الله دکتر بهشتی)

با آسمان بگو (مجموعه ادبی)

شناخت اسلام

شناخت عرفانی

شب قدر

موسیقی و تفریح در اسلام

نماز چیست؟

ربا، بانکداری و قوانین مالی اسلام

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

